

درخواست بخشش

«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَارْزُقْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ «2» اللَّهُمَّ وَ مَتَّى وَقَفْنَا بَيْنَ نَفْسَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً «3» وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمِّينِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَ يُسْخِطُكَ الْآخَرَ عَلَيْنَا فَمِلْنَا بِنَا إِلَىٰ مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَ أَوْهِنِ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا «4» وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفُوسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ «5» اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ «6» فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَ سَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ وَ أَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَ لَا تَجْعَلْ لَشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوداً فِي مَعْصِيَتِكَ «7» اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا وَ لَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ تَوَابِكَ حَتَّىٰ لَا نُفُوتْنَا حَسَنَةً نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَ لَا تَبْقَىٰ لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 226

[«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَيِّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ ارْزُقْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و راه ما را به جانب توبه که محبوب توست تغییر ده، و وجودمان را از پافشاری بر گناه که مورد نفرت توست، دور ساز.

حقیقت توبه

انبیای با کرامت حق و امامان بزرگوار، در سایه وحی خداوندی، راه خیر و شر را به انسان نمایانند. اولیای عظام الهی هر آنچه را به خیر آدمیان بود و آنچه جز شر و بدی برای آنان نداشت بیان کردند. آنان جامعه انسانی را در برابر آراسته شدن به خوبیها و پیراسته شدن از بدیها، آن چنان هدایت کردند که حجّت بر تمام مردم تا صبح قیامت تمام شد.

پیامبران و امامان علیهم السلام، رضوان و بهشت و سعادت و سلامت را در صورت صالح شدن مردم بشارت دادند و انسان را در مقابل آلوده شدن به شرور و منکرات، به غضب و سخط و عذاب جهنم و خواری دنیا و آخرت وعده فرمودند.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»
«1»

(1) - بقره (2): 213.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 227

مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و يك دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند]، پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِقَالِ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» «1»

پیامبرانی که مژده‌رسان و بیم‌دهنده بودند تا مردم را [در دنیا و آخرت در برابر خدا] پس از فرستادن پیامبران، عذر و بهانه و حجتی نباشد؛ و خدا همواره توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «2»

و پیامبران را جز مژده دهنده و بیم رسان نمی فرستیم؛ پس کسانی که ایمان بیاورند و [مفاسد خود را] اصلاح کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

از جمله واقعیت‌هایی که انبیا و امامان بر اساس وحی، مردم را نسبت به آن، به رضوان حق و بهشت ابد بشارت داده، آن را عمل صالح و بلکه ریشه و مایه عمل صالح دانسته‌اند، مسأله با عظمت توبه است.

اگر دری تحت عنوان توبه به روی انسان باز نمی شد، آدمی هرگز از اسارت گناه نجات نمی یافت.

(1) - نساء (4): 165.

(2) - انعام (6): 48.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 228

توبه پاك كنده انسان از آلودگی و نزدیک کننده بشر به حضرت حق است.

پلیدی گناه از پرونده انسان جز با برگشت به سوی محبوب و ترك معاصی میسر نیست.

حضرت سجّاد علیه السلام در ابتدای دعا یادآور می شود که «توبه محبوب خداست.»

به حقیقت که توبه محبوب خداست؛ زیرا دارویی است که قلب و نفس و اعضای گنهکار را معالجه می کند و او را از بند خطرناك هوای نفس و شیطان رهانیده، به عرصه گاه عشق و دوستی و محبت حضرت حق رهنمون می شود.

توبه، وسیله ای است که باعث می شود گنهکار دست از آلودگی و آلوده کردن دیگران بردارد و خود و خانواده و جامعه اش را از ظلم و پامال شدن حقوق برهاند و به رعایت حق خداوند و انبیا و اولیا و پاکان و هادیان راه حضرت ربّ العالمین، توفیق یافته و به حصن حصین الهی راه یابد.

محبوبیت توبه در پیشگاه وجود مقدّس حضرت حق به خاطر این است که آدمی را از چاه ضلالت بیرون آورده به شاهراه هدایت راهنمایی می کند.

محبوبیت توبه به علّت این است که انسان را از صف شیاطین درآورده، در صف نیکان و پاکان می برد.

محبوبیت توبه، فلسفه اش در این است که راهزن راه مردم همچون فضیل را بر مسند عرفان قرار داده، وی را معلّم اخلاق و مهذب نفوس می نماید.

محبوبیت توبه نزد حق برای این است که رخنه ای سخت در صف ناپاکان و هواپرستان به وجود می آورد و در برابر آن صف شیاطینی، صف موخّدان و پاکان و نیکان را محکم تر می نماید.

محبوبیت توبه، به خاطر این است که راه های نفوذ شیاطین را در شوون حیات آدمی بسته، طرق جلب رحمت دوست را به روی انسان باز می کند.

محبوبیت توبه، به خاطر این است که آدمی را از نظر آلودگان و پلیدان می اندازد

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 229

و وی را مورد نظر اولیا و انبیا و امامان به خصوص در معرض نسیم عنایت حضرت حق قرار می دهد.

محبوبیت توبه برای آن است که حضرت ربّ العزّه را خشنود و دل بندگان خالص خداوند را شاد می نماید.

محبوبیت توبه، به علت آن است که انسان را از افتادن در ورطه هلاکت ابدی حفظ می کند و به سعادت ابدی و سلامت دائمی و سرمدی رسانده و انسان را در آغوش رحمت حضرت رحیم قرار می دهد.

محبوبیت توبه برای آن است که زنگار گناه از قلب می شوید و حالات و احوالات درون را تغییر می دهد و حجاب‌هایی که محصول معصیت است از برابر دیده دل بر می دارد و آتش عشق به حبیب را در کانون باطن شعله ورتر می سازد.

محبوبیت توبه، به خاطر آن است که به انسان لیاقت تشرّف به محضر حضرت ربّ العزّه را ارزانی می دارد و آدمی را به بارگاه قدس کشانده و در بساط انس می نشانند و سفره مغفرت و رحمت او را در برابر جان و روح انسان می گشاید.

توبه از آن جایی که محبوب خداست، در میدان وجود هر کس جای گیرد او را به دنبال خود، محبوب حضرت جانان می نماید و بر فرش محبت آن جناب می نشانند.

قرآن مجید که سند تمام حقایق هستی از ظاهر و باطن است، بدین صورت که در آیه زیر آمده عشق و محبت حضرت ربّ العزّه را به تائبان حقیقی اعلام می دارد:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿١﴾

یقیناً خدا کسانی را که بسیار توبه می کنند، و کسانی را که خود را [با پذیرش انواع پاکی‌ها از همه آلودگی‌ها] پاکیزه می کنند. دوست دارد.

بباید پیمان‌ه وجود خویش را از آلودگی گناه پاک کنیم و ظرف هستی خویش را

(1) - بقره (2): 222.

از خبایث معصیت شستشو دهیم تا ساقی وجود، با ساغر وحی، شراب طهور توبه و انابه و تضرع و زاری و بازگشت همه جانبه به سوی خود را در کام جان ما می‌ریزد.

در تفسیر:

وَ سَفَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً» «1»

و پروردگارشان باده طهور به آنان می‌نوشاند.

کلامی معجز نظام، از سلاله نبوت، صادق - آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین - مروی است که مسحه‌ای از علم الهی و قبسی از نور مشکات رسالت و نفعه‌ای از شمیم ریاض امامت است و امین الاسلام طبرسی آن را بدین صورت روایت کرده است:

أى: يُطَهِّرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ، إِذْ لَا طَاهِرَ مَنْ تَدَنَسَ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَكْوَانِ إِلَّا اللَّهُ، رَوَوْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَام. «2»

آنان را از هرچه جز خداست پاک می‌کند؛ زیرا پاک از آلودگی اشیا و عناصر جز خدا نیست.

استاد حسن زاده در مقدمه کتاب «مفتاح الفلاح» اثر عارف بزرگ شیخ بهائی، در ذیل این روایت می‌فرماید:

من در امت خاتم صلی الله علیه و آله از عرب و عجم کلامی بدین پایه که از صادق آل محمد - صلوات الله عليهم - در غایت قصوای طهارت انسانی روایت شده است از هیچ عارفی نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام.

حدیث به صورت مفرد، یعنی «زُوی» روایت نشده است، بلکه به صورت صیغه جمع یعنی «رَوَوْهُ» مروی است، پس حدیث ریشه‌دار است که جمعی آن را روایت

(1) - انسان (76): 21.

(2) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 223 / 10، ذیل آیه 21 سوره انسان؛ تفسیر الثعلبی: 105 / 10.

کرده‌اند.

ربّ ابرار، ساقی ابرار است. و در این ربّ و اضافه آن به «هم» نیز مطلبی است که:

تو فهم آن نکنی ای ادیب من دائم نرفته معنی نازک بسی است در خط یار

(شیخ کمال خجندی)

«طهور» در لغت عرب صیغه مبالغه طاهر است، یعنی «طاهر» پاک و «طهور» پاک پاک کننده است.

پس شرابی که از دست ساقیشان می‌نوشند، علاوه بر این که پاک است پاک کننده هم هست. آب مضاف ممکن است که طاهر باشد اما مسلماً طهور نیست و لکن مطلق آن، هم طاهر است و هم طهور.

این شراب، ابرار را از چه چیز تطهیر می‌کند؟ امام علیه السلام فرمود: از هر چه جز خدا؛ زیرا طاهر از دنس اکوان جز خدا نیست.

«دنس» چرک است و «اکوان» موجودات و مراد نقص امکان است که خداوند از نواقص ممکنات طاهر است؛ زیرا که صمد حقّ است.

این شراب انسان را از ما سوی الله شستشو می‌دهد و این چنین انسان به تماشای نور شهود راه می‌یابد که:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ «1»

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به همه چیز داناست.

و حقیقت:

(1) - حدید (57): 3.

فَأَيُّمًا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» «1»

پس به هر کجا رو کنید آن جا روی خداست.

در عبارات اهل دل که خطاب به ساقی می شود و شراب طلب می کنند مراد همین:

سَقَاهُمْ رُبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» «2»

و پروردگارشان باده طهور به آنان می نوشاند.

است.

و شراب این آیه و خمر در آیات دیگر را به فارسی تعبیر به «می» می کنند و «کأس» را گاهی به قدح و گاهی به جام و پیمانه و پیاله تعبیر می نمایند. «3» ملاً مهدی نراقی می گوید:

فدای تو و عهد و پیمان تو	بیا ساقیا من به قربان تو
فتد در دلم عکس روحانیان	می ده که افزایشم عقل و جان
فلاطون مه ملک یونان زمین	شنیدم ز قول حکیم مهین
همه دردها را شفاء و دواست	که «می» بهجت افزا و اندوه زداست
شمرده خبیث و نموده حرام	نه زان می که شرع رسول انام
نموده است نامش شراب طهور	از آن که پروردگار غفور
بده يك قدح زان می غم گداز	بیا ساقی ای مشفق چاره ساز

(ملاً مهدی نراقی)

(1) - بقره (2): 115.

(2) - انسان (76): 21.

(3) - مقدمه مفتاح الفلاح: 83.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 233

عشق به توبه در اولیای الهی

انبیای عظام الهی و امامان با کرامت و اولیاء الله با تمام وجود عاشق دلباخته توبه بودند، چنانکه این معنا از کلمات و دعاهاى روایت شده مشهود است.

محدث قمی در اعمال ماه رجب روایت می نماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تَنْفَعُ خَزَائِنُهُ، وَ لَا يَخَافُ آمِنُهُ، رَبِّ ارْتَكَبْتُ الْمَعَاصِيَ فَذَلِكَ ثِقَةٌ بِكَرَمِكَ، إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ، وَ تَعْفُو عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ تَغْفِرُ الزَّلَالَاتِ، فَأَنْتَ مُجِيبٌ لِدَاعِيكَ وَ مِنْهُ قَرِيبٌ، وَ أَنَا تَائِبٌ إِلَيْكَ مِنَ الْخَطَايَا، وَ رَاغِبٌ إِلَيْكَ فِي تَوْفِيرِ حَظِّي مِنَ الْعَطَايَا «1»

ستایش خدای را که گنج‌هایش پایان نمی پذیرد و اطمینان یابنده اش وحشت نکند. ای مالک و صاحبم، اگر دچار گناهان شدم ناشی از اعتماد محکم به بزرگواری تو بوده؛ تویی که بدون تردید پذیرنده توبه‌ای از بندگان و گذشت کننده از بدی‌های آنان و آمرزنده لغزش‌های عباد خود و تویی اجابت کننده دعای خوانندگان و هم نزدیک به ایشان و منم توبه کننده به درگاهت از تمام خطاها و میل کننده به سویت در کامل کردن بهره‌ام از بخشش‌هایت

حضرت فیض می گوید:

تو بیا چاره من شو که تویی چاره من

چاره‌ها رفت زدست دل بیچاره من

دریابان طلب بی سر و پا می گردد
که تو را می طلبد این دل آواره من

(1) - بحار الأنوار: 382 / 95، باب 22، ذیل حدیث 2؛ إقبال الأعمال: 633.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 234

تا نیاید به کف آن دلبر عیاره من	در طلب پا نکشم در رهش از سربرود
سوخت در آتش هجرش جگر پاره من	پخت در بوتۀ سوداش دل خام طمع
هر غمی کز تو رسد این دل غمخواره من	شاد و خرم خورد از شهد و شکر شیرین تر
باز سوی تو گراید دل خودکاره من	گر تو صد بار برائی ز در خود دل را
گر تو یکبار بگویی دل صد پاره من	پاره‌های دل صد پاره به صد پاره شود
بار بیکار بکش ای دل بیکاره من	یاد حق چون نکنی شاعریت آید فیض

(فیض کاشانی)

حقیقت گناه

خطرناک‌ترین برنامه‌ای که در طول تاریخ حیات بر انسان هجوم آورده گناه است.

گناه، سرپیچی از دستورهای حق و مخالفت با انبیا و امامان و مبارزه با سعادت و سلامت است.

گناه، زمینه ساز نابودی شخصیت، خاموش کننده نور حقیقت، بر باد دهنده فضیلت و درهم شکننده شرافت انسانی است.

گناه، تیشه‌ای بر ریشه انسان، تاریک کننده جان، خوشحال کننده شیطان و به غضب آورنده حضرت رحمان است.

گناه، عبادت کردن شیطان و جداگشتن از یزدان و پاره کننده پرده حیا و فراهم

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 235

آورنده عذاب روز جزاست.

گناه، در اندازنده انسان به چاه ضلالت، مسدود کننده راه هدایت، ایجاد کننده بلاهت و به وجود آورنده سفاهت و از بین برنده صفای آدمیت و بر باد دهنده غیرت و حمیت است.

گناه طوفانی بس خطرناک است که چون از سرزمین وجود انسان برخیزد، خیر دنیا و آخرت آدمی را دستخوش زوال نموده و ارکان انسانیت را به لرزه آورده و سعادت امروز و فردای انسان را به باد می دهد.

گناه، به فرموده حضرت حق در آیات قرآن مجید، مرض است و ادامه آن تمام شئون حیات انسانی را دستخوش بیماری کرده و به هلاکت ابدی آدمی منجر می گردد.

بیماری گناه

انسان بر اساس آیات قرآن مجید، چون قدم به دنیا می گذارد، از سلامت و پاکی برخوردار است و بر پایه فطرت توحید زندگی خود را شروع می نماید. او از گناه و معصیت و انحراف و خطا چیزی نمی داند، جز به کمال و سعادت میلی ندارد، از توجه به حقیقت لذت می برد و از درک حقایق و فهم واقعیت‌ها خوشحال می شود.

می خواهد در چهارچوب درستی و راستی و صدق و صفا و محبت و وفا مطرح شود و احترام همگان را در پرتو فروغ صفات حسنه و اخلاق انسانی به سوی خود جلب کند.

چون پدر و مادر و خانه و کاشانه و کوچه و بازار و مدرسه و محیط به او توجه نکند و احساسات و امیال و غرایز او بر اساس قرآن و قواعد تربیتی انبیا و امامان علیهم السلام نباشد، بر اثر جاذبه‌های مادی و جسمی و کشش‌های شهوانی و غریزی آلوده می‌شود و چون لذت گناه را چشید به تدریج میل به گناه، طبیعت ثانوی او

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 236

می‌شود و به بیماری عصیان و سرپیچی از حقایق الهیه دچار می‌گردد.

البته این بیماری بدون دارو نیست، اگر به او توجه کنند و خود او هم نسبت به خودش بیدار و بینا گردد، معالجه‌اش با داروی توبه و متذکر شدن جهان پس از مرگ و جریمه جرم‌ها در قیامت میسر می‌شود.

به علت این که راه بازگشت و طریق به دست آوردن سلامت از دست رفته قلب و روح و اعضا و جوارح به روح انسان باز است، از گناه و معصیت تعبیر به مرض شده، مرضی که بدون شك و تردید قابل علاج و معالجه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

يا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى، وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ، فَصَلِّحُ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْمَلُهُ الطَّيِّبُ وَ يُدَبِّرُهُ، لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرْضَى وَ يَقْتَرِحُهُ. «1»

ای بندگان حق، شما چون بیماران هستید، و پروردگار جهانیان نسبت به شما همچون طیب، پس صلاح و مصلحت بیمار در عمل و تدبیر طیب است نه در اشتهای مریض و آنچه انتخاب می‌کند.

حضرت مسیح از خانه زن بدکاره‌ای بدر آمد و به آنان که او را دیدند فرمود:

جامعه را دو گونه مریض است، مریضی که با پای خود به طیب مراجعه می‌کند و بیماری که باید طیب به عیادتش برود و این زن بیماری بود که باید طیب به عیادت او می‌رفت.

شبی در شهر ناصریه به حضرت مسیح عرضه داشتند: بیماران ما را شفا بده، فرمود: به وقت صبح تمام آنان را در این جا حاضر کنید تا شفایشان دهم. چون به هنگام صبح چشمش به بیماران افتاد، آنان را کمتر از ده نفر دید، فرمود: اگر اهل سلامت در این شهر به این تعداد باشند برایم اعجاب‌انگیز است.

(1) - عدّة الدّاعی: 37؛ مجموعة ورام: 117 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 237

خوشا به حال بیماری که درد بیماریش را حس کند و برای علاج مرض به طیب مراجعه کرده خود را از شرّ مرض خلاص کند.

فؤاد کرمانی می گوید:

آمد گه آن که بگسلم بند	در بند قرار و صبر تا چند
تا کی به کمند تن گرفتار	تا چند به دام نفس در بند
تا کی به خیال هیچ خشنود	تا کی به وصال هیچ خرسند
از ریشه بکن به تیشه فکر	این هستی همچو کوه الوند
پیوند بر زما سوی الله	با غیر خدا مبند پیوند
بگشای یکی دو چشم تحقیق	وین گوش مقلّدی فرو بند
ای خواجه دهان تلخ هرگز	شیرین نشود به صحبت قند
بگذر ز خودی که هر چه بینی	بینی همه جلوه خداوند
هر اسم به غیر حق طلسمی است	اسمت به طلسم اندر افکند
باید چو فؤاد این طلسمات	بشکست به بازوی هنرمند

(فؤاد کرمانی)

بیماری گناه در قرآن

آیاتی از قرآن مجید که گناه را بیماری می‌داند:

يُجَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ* فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» «1»

[به گمان باطلشان] می‌خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند، ولی [این حقیقت را] درک نمی‌کنند.* در

(1) - بقره (2): 9-10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 238

دل آنان بیماری [سختی از نفاق] است، پس خدا به کیفر نفاقشان بر بیماریشان افزود، و برای آنان در برابر آنچه همواره دروغ می‌گفتند، عذابی دردناک است.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ» «1»

کسانی که در دل‌هایشان بیماری [دورویی] است، می‌بینی که در دوستی با یهود و نصاری شتاب می‌ورزند و [بر پایه خیال باطلشان که مبدا اسلام و مسلمانان تکیه گاه استواری نباشند] می‌گویند: می‌ترسیم آسیب و گزند ناگواری به ما برسد [به این سبب باید برای دوستی به سوی یهود و نصاری بشتابیم]. امید است خدا از سوی خود پیروزی یا واقعیت دیگری [به نفع مسلمانان] پیش آرد تا این بیماردلان بر آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌داشتند، پشیمان شوند.

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «2»

و [یاد کنید] هنگامی را که منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری [شک و تردید نسبت به حقایق] است، می‌گفتند: مؤمنان را دینشان [با این جمعیت اندک و اسلحه ناچیز برای شرکت در میدان نبرد] فریفت، و [آنان باور نمی‌کردند که] هر کس بر خدا توکل کند [بی‌تردید پیروز می‌شود]؛ زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

(1) - مائده (5): 52.

(2) - انفال (8): 49.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 239

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» «1»

اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری [نفاق] است، پس پلیدی بر پلیدیشان افزود و در حالی که کافر بودند از دنیا رفتند.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» «2»

[آزاد گذاشتن شبهه‌اندازی شیطان] برای این [است] که خدا آنچه را شیطان می‌اندازد برای آنان که در دل‌هایشان بیماری است و برای سنگدلان و سیله آزمایش قرار دهد؛ و قطعاً ستمکاران در دشمنی و ستیزی بسیار دور [نسبت به حق و حقیقت] قرار دارند.

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» «3»

آیا در دل‌هایشان بیماری [نفاق] است یا [در دین خدا] شک کرده‌اند یا می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم کند؟ [چنین نیست] بلکه اینان خود ستمکارند.

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» «4»

و آن‌گاه که منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری [ضعف ایمان] بود، می‌گفتند: خدا و پیامبرش جز به فریب، ما را وعده [پیروزی] نداده‌اند!

(1) - توبه (9): 125.

(2) - حج (22): 53.

(3) - نور (24): 50.

(4) - احزاب (33): 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 240

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ» «1»

بلکه کسانی که در دل هایشان بیماری است، گمان کردند که خدا کینه‌هایشان را آشکار نخواهد کرد.

با حقّ و حقیقت و با واقعیت روشن و با وحی الهی و نبوت انبیای و امامت امامان و صدق و راستی و عقل مستقیم نباید به چون و چرا برخاست، چرا که با این حقایق که محصول جهل و تعصّب بی جا و کبر و لجاجت است، درون را مریض و اعضا و جوارح را به معصیت و گناه می کشاند و آدمی را از فیوضات ربّانیّه و کرامات انسانیّه محروم می نماید.

اگر کسی هم دچار خطا و اشتباه و آلوده به معصیت و گناه است، تا مرض مهلك عصیان حاکم بر شؤون ظاهری و باطنی وی نگشته، چه نیکوست توبه کند و به حضرت حق برگردد و از اصرار و پافشاری بر گناه خودداری ورزد، تا از خزی دنیا و عذاب آخرت مصون بماند.

پروین اعتصامی گوید:

همی پوینده در راه خطایی

همی با عقل در چون و چرائی

همی کردار بد را می ستایی

همی کار تو کار ناستوده است

گرفتار عقاب آرزویی	اسیر پنجه باز هوایی
کمین گاه پلنگ است این چراگاه	تو همچون برّه غافل در چرایی
سراجام ازدهای توست گیتی	تو آخر طعمه این ازدهایی
ازو بیگانه شو کاین آشناکش	ندارد هیچ پاس آشنایی
جهان همچون درختست و توبارش	بیفتی چون در آن دیری پبایی
از این دریای بی کنه و کرانه	نخواهی یافتن هرگز رهایی

(1) - محمد (47): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 241

زتیرآموز اکنون راستکاری	که مانند کمان فردا دوتایی
به ترك حرص گوی و پارسا شو	که خوش نبود طمع با پارسایی
چه حاصل از سر بی فکرت و رای	چه سود از دیده بی روشنایی
نهنگ ناشتا شد نفس پروین	بباید کشتنش از ناشتایی

(پروین اعتصامی)

اصرار بر گناه

در روایات آمده است که: بر گناه و معصیت اصرار نوزید که اصرار و پافشاری بر گناه، خود گناه دیگری است و حتی اصرار بر صغیره، صغیره بودن را از حالت صغیره می اندازد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لَا صَغِيرَةً مَعَ الْإِصْرَارِ وَلَا كَبِيرَةً مَعَ الْأَسْتِغْفَارِ. «1»

اصرار و پافشاری بر گناه صغیره معنا ندارد، و با طلب مغفرت از حضرت حق کبیره‌ای برجا نماند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ «2»

قَالَ: الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثُ

نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ، فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ. «3»

حضرت باقر علیه السلام در توضیح کلمه **وَلَمْ يُصِرُّوا** فرمودند: اصرار بر گناه این است که کسی گناهی کند و از خداوند آمرزش نخواهد و همچنین در اندیشه توبه و بازگشت به حق هم نباشد، این است اصرار ورزیدن بر گناه.

(1) - الكافي: 288 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 338 / 15، باب 48، حدیث 20681.

(2) - آل عمران (3): 135.

(3) - الكافي: 288 / 2، حدیث 2؛ مجموعة ورام: 18 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 242

ابوبصیر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

لا وَاللّٰهُ لَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ شَيْئًا مِّنْ طَاعَتِهِ عَلٰى الْاِصْرَارِ عَلٰى شَيْءٍ مِّنْ مَّعَاصِيهِ. «1»

نه، به خدا سوگند که خدا هیچ طاعتی را با اصرار بر هر گناهی که باشد قبول نکند.

کسی که بر گناه صغیره‌ای اصرار ورزد، مثل مردی که همیشه جامه ابریشم بپوشد، یا دائم به طلا زینت کند، یا هر روز چشم به نامحرم دوزد، گناهِش کبیره محسوب شود و آثار و عذاب گناه کبیره بر آن مترتب گردد.

شهید رحمه الله فرموده است:

«عزم بر تکرار گناه هم به منزله اصرار است. و توبه و استغفار، گناه کبیره و صغیره را محو کرده، باقی نگذارد، ولی اعمال صالحه مانند وضو و نماز و روزه گناه صغیره را جبران کند.»

پافشاری بر گناه، ریشه گناه خواهی را در سرزمین قلب محکم خواهد کرد، آن چنانکه با توبه؛ قلع و قمع کردن ریشه، کار بسیار سختی خواهد بود. توفیق نداشتن در بسیاری از گناهکاران برای بازگشت به حق و جبران مافات، معلول همین پافشاری بر گناه بوده است. اصرار ورزی بر گناه حتی باعث تکذیب حقایق و انکار واقعیت‌های مسلم هستی می‌گردد:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اَسَاؤُا السُّوْاى اَنْ كَذَّبُوْا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوْا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ «2»

آن گاه بدترین سرانجام، سرانجام کسانی بود که مرتکب زشتی شدند به سبب

(1) - الکافی: 288 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 337 / 15، باب 48، حدیث 20679.

(2) - روم (30): 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 243

این که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آنها را به مسخره می‌گرفتند.

وقتی معصیت فراوان شد و عاصی بر گناه و خطا اصرار ورزید، دل تاریک می‌شود و نور حق در قلب به خاموشی می‌گراید، آنگاه نوبت استهزای به حق و تکذیب آیات خداوند در می‌رسد.

قرآن مجید آمرزش گناه و مغفرت حق را نسبت به معصیت، مشروط به ترك اصرار نموده:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ* أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» «1»

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟

و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پا فشاری نمی‌کنند؛* پاداش آنان آمرزشی است از سوی پروردگارشان، و بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه‌اند؛ و پاداش عمل کنندگان، نیکوست.

(1) - آل عمران (3): 135 - 136.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 244

[«2» اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَ قَفْنَا بَيْنَ نَفْسَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّفْسَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أطولِهِمَا بَمَاءً «3» وَ إِذَا هَمَمْنَا بِهَمِّينَ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَ يُسْحِطُّكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَ أَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْحِطُّكَ عَلَيْنَا «4» وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نُفُوسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَقَّعْتَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ]

خدایا! هرگاه در ارتباط با دین یا دنیا، میان دو کاهش قرار گرفتیم، کاهش را بر دنیامان که زودتر از دست می‌رود، وارد کن، و توبه و انابه را در دینمان که با دوام‌تر است قرار ده.

و زمانی که دو برنامه را قصد کردیم که یکی از آنها تو را از ما خشنود می‌کند، و آن دیگری تو را بر ما خشمگین می‌سازد، ما را به جانب آن کاری که تو را از ما خشنود می‌کند، رغبت ده، و قدرت و توانمان را از عملی که تو را بر ما خشمگین می‌کند، سست کن و در این امور ما را میان نفوسمان و انتخابشان رها مکن که نفس انتخاب کننده باطل است، مگر آن که تو در انتخاب حق توفیقش دهی، و فراوان دستور دهنده به زشتی و بدی است، مگر آن که رحمتش آری.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 245

بدون شك در خزانه حضرت حق، گوهری با ارزش تر از دین وجود ندارد. به حقیقت که در دریای هستی و در صدف دو جهان درّی گرانمایه تر از دین نیست.

خیر دنیا و آخرت و سعادت امروز و فردا و سلامت همه جانبه انسان در تمام شؤون در پرتو دین و دینداری است.

دین حقیقتی است که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و دوازده امام و حکیمان الهی و عارفان عاشق، برای نجات مردم از خواری دنیا و عذاب آخرت، مبلّغ آن بوده اند.

دین واقعیّی است که اولیای الهی برای پابرجایی آن از هیچ کوششی دریغ نورزیده و تا آن جا استقامت کردند که جان شیرین خود را برای آن نثار کردند.

خداوند عزیز دین خود را جهت رشد و کمال مردم به وسیله انبیا علیهم السلام ارائه فرموده و به غیر آن رضایت نمی دهد:

وَرْضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» 1

و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» 2

و هرکه جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است.

دین چراغ راه انسان و خورشید تابناک حیات و فروغ جان آدمی است. دین

(1) - مائده (5): 3.

(2) - آل عمران (3): 85.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 246

صیقل روح، تزکیه کننده نفس، مطهر عمل و پاک کننده انسان از رذایل است.

دین مجموعه ای از عقاید صحیح و اعمال صالحه و حسنات اخلاقیّه است.

دین باعث آرامش باطن، شفای دردهای درون و رشد دهنده جان و کمال انسان و زمینه ساز پاکی ظاهر و باطن است. تمام حرکات مثبت انسان در سایه دین و دینداری، عبادت و مورث جزای الهی در دنیا و آخرت است.

دین در ظرف وجود هر کس قرار بگیرد، سلامت و سعادت، تقوا و بینش، فضیلت و کرامت، عشق و محبت، علم و نورانیت، آگاهی و صداقت، وقار و آبرو، صفا و حیا، وفا و درستی، شخصیت و عظمت و زمینه همنشینی با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین را همراه خود می آورد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَئِكَ رَفِيقًا» 1

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

دین و دینداری باعث جلب رضایت و خشنودی حضرت ربّ العزّه به سوی انسان است و کدام حقیقت برای انسان پربهتر از رضایت و خشنودی خداست؟

دین و دینداری حقیقتی است که در فروغ جاودانه آن، انسان برترین خلق خدا خواهد شد. دین و دینداری واقعیتی است که در قیامت به صورت بهشت‌های ابدی تجلی خواهد کرد و انسان را در آن جایگاه عنبر سرشت به طور جاوید جای خواهد داد.

(1) - نساء (4): 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 247

این ارزش‌ها که محصول دین و دینداری است در دو آیه آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ * جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَى رَبَّهُ» 1

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اینانند که بهترین مخلوقاتند.* پاداششان نزد پروردگارشان بهشت‌های پاینده‌ای است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه‌اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند؛ این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

فؤاد کرمانی در زمینه ایمان و توجه به حضرت حق می‌گوید:

دانی که چیست وحدت، در کثرت آرمیدن	دل بر خدا بستن و زماسوا بریدن
چشمی بچو که هر سو، روی خدا ببینی	زان رو که کور چشمی است روی خدا ندیدن
عمری چو پرده بستیم بر دیده خدا بین	عمری دگر بیاید این پرده‌ها دریدن
زین باغ، بی تأمل، همچون نسیم بگذر	کز بوستان دنیا شرط ست گل نچیدن
دام دل است این جا کام دل ای برادر	با کام دل نخواهی از دام دل رهیدن

(1) - بیّنه (98): 7 - 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 248

دانی که چیست لذت، با عارفان نشستن	سمع خدا گشودن، صوت خدا شنیدن
درمان درد دل راگر از فؤاد جویی	درمان درد دل نیست جز درد دل کشیدن

(فؤاد کرمانی)

آثار دین و دینداری

دین و دینداری انسان را از ضربه‌های مهلك فحشا و منكرات حفظ کرده و زندگی آدمی را در تمام عرصه تبدیل به زندگی کریمانه خواهد کرد و محو صغایر و سیئات را از پرونده در پی خواهد داشت. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا «1»

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را از شما محو می‌کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند و نیکو وارد می‌کنیم.

دین و دینداری مورث نعمت‌های ابدی حق و ازواج مطهره و دخول در سایه رحمت الهی است:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا هُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا «2»

و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی آنان را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، وارد کنیم، در

(1) - نساء (4): 31.

(2) - نساء (4): 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 249

آن جا جاودانه‌اند؛ آنان را در آن جا همسرانی پاکیزه است، و آنان را در زیر سایه‌ای پایدار [و دلپذیر، آرام‌بخش و خنک] درآوریم.

دین و دینداری باعث آموزش گناهان و اجر عظیم در پیشگاه حضرت ربّ العزّه است و این وعده‌ای است قطعی از جانب حقّ که سند آن قرآن مجید است.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ «1»

خدا به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

دین و دینداری عامل تجلی عدالت در تمام شؤون حیات، و احسان و نیکوکاری و رسیدگی به اقوام و خویشان و دوری از اعمال زشت و منکر و تجاوز به حقوق دیگران است.

دین و دینداری فضای خانه و خانواده و جامعه را از تمام آلودگی‌ها پاک و به تمام حسنات می‌آراید و آرامش ظاهر و باطن زندگی را تأمین و باعث ایجاد امنیت همه جانبه و راحت و سعادت در زندگی است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ «2»

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان‌های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست].

مشکلات ظاهری و باطنی جامعه انسانی منهای ایمان به حق و اعتقاد به روز قیامت قابل حل نیست و بدون دین و دینداری نمی‌توان فرد و خانواده و جامعه

(1) - مائده (5): 9.

(2) - نحل (16): 90.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 250

پاک به دست آورد.

دین و دینداری در روایات

قواعد دین و دینداری گویی از پهنه دریا وسیع‌تر است. در این زمینه به روایاتی اشاره می‌شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

طُوبَى لِمَنْ شَعَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ، وَ أَنْفَقَ مِنْ مَالٍ اِكْتَسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفُحْهِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ جَانَبَ أَهْلَ الدُّلِّ وَ الْمَعْصِيَةِ. «1»

خوشا به حال کسی که رسیدگی به عیوب خودش وی را از دنبال کردن عیوب دیگران باز دارد و به انفاق مالی که از راه مشروع به دست آورده اقدام نماید و با اهل فهم و حکمت معاشرت کند و از مردم بی شخصیت و آلوده به گناه، پرهیزد.

و نیز فرمود:

خَصْلَةٌ مَنْ لَزِمَهَا أَطَاعَتْهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ وَ رِيحُ الْفُؤُزِ بِقُرْبِ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَارِ السَّلَامِ قِيلَ: وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: التَّقْوَى، مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ «2». «3»

يك خصلت است که هر کس ملازم آن باشد دنیا و آخرت در اطاعت او درآید

(1) - مسند الشهاب، ابن سلامة: 358 / 1، حدیث 613؛ ذیل تاریخ بغداد، ابن النجار البغدادی: 11 / 5؛ الرّواشح السماویة: 286.

(2) - طلاق (65): 2 - 3.

(3) - مجموعه وزام: 117 / 2؛ معدن الجواهر: 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 251

و در دارالسلام به فوز قرب حق رسد، عرضه داشتند: چیست؟ فرمود:

خودداری از تمام گناهان ظاهر و باطن که تعبیر قرآنی آن تقواست؛ هر کسی میل دارد، عزیزترین مردم باشد به تقوای الهی روکند.

سپس این آیه شریفه را قرائت فرمود: «هر کس تقوای الهی را مراعات کند، خداوند راه بیرون رفتن از تمام مشکلات را بر وی هموار سازد و از جایی که گمان نمی برد روزیش دهد.

و نیز فرمود:

خَيْرُ أَعْمَالِكُمْ مَا أَصْلَحْتُمْ بِهِ الْمَعَادَ، خَيْرُ الْعَمَلِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ، خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ، خَيْرُ أُمَّتِي أَرْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ أَرْعَبُهُمْ فِي الْآخِرَةِ، خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. «1»

بهترین اعمال شما آن است که به وسیله آن آخرت خود را اصلاح نمایید.

بهترین کار شما بادوام‌ترین آن است گرچه اندک باشد. بهترین برادران دینی آنان هستند که شما را در برنامه‌های آخرت یاری دهند.

بهترین ائمت‌م اهل زهد نسبت به دنیا و اهل ذوق نسبت به آخرت‌اند. بهترین برادران شما آنانند که عیوب شما را جهت اصلاح حال به شما تذکر دهند.

و نیز آن حضرت فرمود:

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَصَدَّكَ عَنِ مَعْصِيَةِ، وَ أَمَرَكَ بِرِضَاؤِ. «2»

بهترین برادرانت آن است که تو را در طاعت حق کمک دهد و از معصیت خداوند باز دارد و تو را به جلب خشنودی حضرت ربّ العزّه وادارد.

(1) - مجموعه ورام: 123 / 2.

(2) - مجموعه ورام: 123 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 252

و نیز فرمود:

كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَ كُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ، وَ أَحَبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. «1»

پاکدامن و پارسا باش تا عابدترین مردم به حساب آیی، و به حلال حقّ از حرام قناعت کن تا شاکرترین عباد قلمداد گردی و آنچه برای خود دوست داری برای مردم دوست داشته باش تا مؤمن به حساب آیی.

فیض بزرگوار می فرماید:

وز شغل دنیا فرد فرد، عقل این تقاضا می کند	در کار دینم مرد مرد، عقل این تقاضا می کند
ره شاهراه مصطفی عقل این تقاضا می کند	تقواست زاد ره مرا، علم است چشم و زهدپا
تن مرکبستم در سفر عقل این تقاضا می کند	دنیا نمی خواهم مگر، باشد تنم را ما حضر
دارم زکتمان صد پناه عقل این تقاضا می کند	حرفی نخواهم زد جز آه، اسرار می دارم نگاه
دشمن ز سر و می کنم عقل این تقاضا می کند	صد گون مدارا می کنم تا در دلی جا می کنم
با جاهلانم خلق و خوست عقل این تقاضا می کند	با اهل علمم گفتگوست و زسرّ کارم جستجوست

(1) - مجموعة ورام: 163 / 1؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 118 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 253

لیکن من و این راه راست عقل این تقاضا می کند	چون غایت هر ره خداست هر ره که میبویم رواست
فرمانبری بی کاهلی عقل این تقاضا می کند	من بعد فیض و عاقلی، ترک هوا و جاهلی

(فیض کاشانی)

روایاتی دیگر در دین و دینداری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَحْسِنُ مُجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَ أَحْسِنُ مُصَاحَبَةً مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَ أَعْمَلُ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا، وَ ارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ زَاهِدًا، وَ ارْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبِّبَكَ النَّاسُ، وَ ارْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبِّبَكَ اللَّهُ. «1»

همسایه نیکوکاری برای همسایه ات باش تا مسلمان باشی، با دوستت با نیکی و خوبی مصاحبت کن تا مؤمن باشی، به واجبات حضرت حق عمل کن تا بنده مولا باشی، به قسمت خداوند راضی باش تا زاهد باشی، به آنچه در دست مردم است بی رغبت باش تا مردم دوستت باشند و در دنیا بی رغبت باش تا محبوب خدا باشی.

و نیز فرمود:

لَا تَعْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، لَا تَحْرِقَنَّ عَلَى أَحَدٍ سِتْرًا، لَا

(1) - المواعظ العددية: 47؛ این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ مستدرک الوسائل: 11 / 175، باب 4، حدیث 12676؛ بحار الأنوار: 116 / 74، باب 6، حدیث 6؛ الأملی، شیخ طوسی: 120، حدیث 187.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 254

تُحْفَرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَا تُوَاعِدْ أَحَاكَ مُوعِدًا فَتَخْلُقَهُ. «1»

از مسلمانان غیبت نکنید، به دنبال زشتی‌های مردم نباشید، پرده حرمت کسی را پاره نکنید، چیزی از خوبی را کوچک نشمارید و به برادر دینی وعده‌ای ندهید که نسبت به آن دچار تخلف شوید.

و نیز فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ، لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِعَيْرِنَا، لَيْسَ مِنَّا مَنْ يَتَعَقَّى بِالْقُرْآنِ، لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرِ
الْكَبِيرَ وَ يَزْحَمِ الصَّغِيرَ، وَ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ. «2»

از ما نیست کسی که خداوند او را وسعت روزی مرحمت فرموده و او بر اهل و عیالش سخت بگیرد، از ما نیست کسی که در امور ظاهر و باطنش به دشمنان ما شباهت پیدا کند، از ما نیست کسی که با قرآن الهی همراه با صدایش به بازیگری برخیزد، از ما نیست کسی که به بزرگتر احترام نکند و بر کوچک رحمت نیاورد و امر به معروف و نهی از منکر نکند.

و نیز فرمود:

خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ، خَيْرُكُمْ خَيْرٌ لِأَهْلِهِ، خَيْرُكُمْ مَنْ يُرْجَى خَيْرُهُ وَ يُؤْمَنُ شَرُّهُ. «3»

(1) - المواعظ العددية: 54؛ این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ نهج الفصاحة: 6730، حدیث 2470؛ مستدرک الوسائل: 9 / 119، باب 132، حدیث 10411؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 19 / 248.

(2) - المواعظ العددية: 65؛ این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ عوالم الآلی: 1 / 255، حدیث 15؛ نهج الفصاحة: 664، حدیث 2417.

(3) - المواعظ العددية: 68؛ این حدیث به صورت پراکنده در مصادر مختلف آمده است؛ نهج الفصاحة: 473، حدیث 1524.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 255

بهترین شما کسی است که قرآن را فرا بگیرد و به دیگران نیز تعلیم دهد، بهترین شما آن است که خیر و خوبی او برای اهلش بیشتر باشد، بهترین شما آن انسانی است که به خیرش امید و از شرش ایمنی باشد.

و نیز فرمود:

الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ، وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَ إِفْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ، وَ السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ
إِفْلَاءِ الشَّرِّ. «1»

تنهایی از همنشینی بد بخت است و همنشین شایسته از تنهایی نیکوتر است.

گفتار خوب از سکوت بخت و سکوت از سخن زشت و کلام شرّ روا تر است.

و نیز فرمود:

أَصْدَقُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ أَوْثَقُ الْعُرَى كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَ أَحْسَنُ الْهُدَى هَدَى الْأَنْبِيَاءِ. «2»

صادقانه‌ترین سخن قرآن کریم و محکم‌ترین دستگیره نجات تقوا و بهترین روش، روش پیامبران است.

و آن حضرت فرمود:

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ اللِّسَانُ، إِنَّ أَفْضَلَ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ، أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحُ، أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ، أَفْضَلُ عِبَادَةِ امْتِي قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. «3»

بهترین صدقه انداختن زبان در مجرای خیر است و بهترین کار اصلاح بین دو نفر و برترین صدقه عطا بر قوم خویش که دشمن توست و بهترین عبادت انتظار گشایش و عالی‌ترین مسیر بندگی اتمم قرائت قرآن است.

(1) - الموعظ العددية: 68؛ نهج الفصاحة: 797، حديث 3194.

(2) - الموعظ العددية: 70؛ بحار الأنوار: 135 / 74، باب 6، حديث 43؛ الاختصاص: 342.

(3) - الموعظ العددية: 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 256

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْعُقْلُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا التُّقَى، وَ فَرْعُهَا الْحَيَاءُ. وَ ثَمَرُهَا الْوَرَعُ. فَالْتَّقْوَى تَدْعُو إِلَى خِصَالِ ثَلَاثٍ: إِلَى الْفَقْهِ فِي الدِّينِ، وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، وَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ الْحَيَاءُ يَدْعُو إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِلَى الْيَقِينِ، وَ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ التَّوَاضُّعِ وَ الْوَرَعِ يَدْعُو إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِلَى صِدْقِ اللِّسَانِ، وَ الْمُسَارَعَةِ إِلَى الْبِرِّ، وَ تَرْكِ الشُّبُهَاتِ. «1»

عقل درختی است که ریشه آن پرهیزکاری و تقواست، تنه آن حیا و میوه‌اش پاکدامنی است. تقوا و پرهیزکاری آدمی را به سه خصلت آراسته می‌کند:

1. دین فهمی. 2. بی رغبتی به دنیای غلط. 3. بریدن دل از ما سوی الله.
- و حیا انسان را به سه حقیقت جذب می‌نماید: 1. یقین نسبت به واقعیت‌ها. 2.

تخلُّق به اخلاق حسنه. 3. تواضع و فروتنی.

و پاکدامنی مورث سه خصلت است:

1. راستی در گفتار. 2. سرعت گرفتن در کار نیک. 3. ترك شبهات.

و نیز فرمود:

مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ سُنَّةُ اللَّهِ وَ سُنَّةُ رَسُولِهِ وَ سُنَّةُ أَوْلِيَائِهِ فَلَيْسَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ. قِيلَ: وَ مَا سُنَّةُ اللَّهِ؟ قَالَ: كِتْمَانُ السِّرِّ، قِيلَ وَ مَا سُنَّةُ رَسُولِهِ؟ قَالَ:

الْمُدَارَاةُ. قِيلَ: وَ مَا سُنَّةُ أَوْلِيَائِهِ؟ قَالَ: احْتِمَالُ الْأَذَى. «2»

هر کس آراسته به سنت خدا و روش رسول خدا و برنامه اولیای الهی نباشد.

تهیدست است. عرضه داشتند: سنت خدا چیست؟ فرمود: نگاهداشتن اسرار مردم. پرسیدند: روش رسول خدا چیست؟ فرمود: مدارای با مردم. سؤال کردند: برنامه اولیای حق چیست؟ فرمود: تحمل آزار مردم.

(1) - المواعظ العددية: 269؛ موسوعة العقائد الاسلامية: 1/ 255، حدیث 362.

(2) - المواعظ العددية: 274.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 257

و در حدیثی دیگر فرمود:

ثَلَاثٌ مِنْ يَكْمُلُ الْمُسْلِمُ: التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ، وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّوَابِ. «1»

سه واقعیت است که مسلمان در پرتو آن به کمال می‌رسد: دین‌شناسی، اندازه نگاه داشتن در زندگی، ایستادگی در برابر ناملایمات.

و حضرت در وصیتی به فرزندش محمد حنیفه فرمود:

إِيَّاكَ وَ الْعُجْبَ وَ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قِلَّةَ الصَّبْرِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ، وَلَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ. «2»

از خودنمایی و بداخلاقی و کم صبری بر حذر باش که با این سه خصلت شیطانی دوستی برایت نمی‌ماند و دائماً مردم از تو فراری باشند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَ تَاجِرٌ صَادِقٌ، وَ شَيْخٌ أَفْنَى عُمُرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي النَّارِ بِغَيْرِ حِسَابٍ: فِيمَا مَجَائِرٌ، وَ تَاجِرٌ كَذُوبٌ، وَ شَيْخٌ زَانٍ. «3»

سه طایفه را حضرت حق بدون حساب وارد بهشت می‌کند: رهبر عادل، تاجر راستگو و پیرمردی که عمرش را در عبادت حق تمام کرده، اما سه طایفه‌ای که خداوند آنان را بدون حساب وارد آتش می‌کند، حاکم ستمگر و تاجر دروغگو و پیرمرد زناکار است.

دین وسیله ارتباط انسان با حضرت محبوب و عامل شکوفایی استعدادهای

(1) - المواعظ العددية: 270؛ بحار الأنوار: 210 / 1، باب 6، حدیث 3؛ الخصال: 124 / 1، حدیث 120.

(2) - المواعظ العددية: 270؛ بحار الأنوار: 398 / 74، باب 15، حدیث 16؛ الخصال: 147 / 1، حدیث 178.

(3) - المواعظ العددية: 285؛ بحار الأنوار: 336 / 72، باب 81، حدیث 5؛ الخصال: 80 / 1، حدیث 1.

انسان و نور قلب، صفای جان و روشنایی حیات و حرارت بخش زندگی و علت سلامت باطن و مایه خیر دنیا و آخرت است.

دین که عبارت از عقاید حقه، اخلاق حسنه و اعمال صالحه است، چون در وجود انسان تحقق یابد و تمام شؤون آدمی به آن آراسته شود، از اسارت بندهای عالم خاک رهایی یافته و به عالم پاک راه پیدا کند و در خمخانه وحدت جای گیرد و از ساقی هستی پیمانانه دریافت نماید و به اذن او شراب وصل نوشد و به فوز عظیم نایل آید.

به قول عارف شیدا مرحوم لامع:

آنان که آرزوی روی تو ای ماهرو کنند	باید که سینه پاک ز هر آرزو کنند
آنان که یافتند تو را در حریم دل	دیگر کجا به کعبه و بتخانه رو کنند
آلوده است خرقه به لوث ریا و زرق	مستان مگر به آب می‌اش شستشو کنند
یابند آبرو به بر دوست آن کسان	با چهره خاک میکده را زفت و رو کنند
با گلشن جمال تو عشاق کی دیگر	باغ بهشت روضه خلد آرزو کنند
جز طاق ابروی تو نسازند سجده گاه	آنان که خون خویشتن آب وضو کنند

(لامع)

دنیا و دنیاپرستان

اگر رابطه انسان با دنیا و عناصر آن بر اساس خواسته‌های حق باشد به نحوی که دنیا را برای ادامه امور معیشت خود و زن و فرزندش و در جهت خدمت به خلق خدا از طریق انفاق، صدقه، زکات، خمس و برای نیروگرفتن در راه عبادت حضرت حق و آبادی و آخرت بخواهد، این دنیا داری و دنیا خواهی عین عبادت و محض خیر و سعادت است و اسلام نه این که مخالفتی با چنین رابطه‌ای ندارد بلکه مشوق انسان در مسیر چنین تعلق و رابطه‌ای است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 259

وَ ابْتِغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» «1»

در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است، و در زمین خواهان فساد مباش، بی تردید خدا مفسدان را دوست ندارد.

تَمَكِّنْ فِي الْأَرْضِ وَ لِيُؤْتِيَنَّكَ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. آنان که نسبت به نعمت تمکن شاکر باشند، عنایت و رحمت حضرت محبوب را در دنیا و آخرت جلب می کنند.

وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ* وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نُجْزِي الْمُحْسِنِينَ» «2»

این گونه یوسف را در سرزمین مصر مکانت بخشیدیم [تا زمینه فرمانروایی و حکومتش فراهم شود] و به او از تعبیر خوابها بیاموزیم؛ و خدا بر کار خود چیره و غالب است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.* و هنگامی که یوسف به سن کمال رسید، حکمت و دانش به او عطا کردیم، و ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم.

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا* فَأَتْبَعَ سَبًا» «3»

ما به او در زمین، قدرت و تمکن دادیم و از هر چیزی [که برای رسیدن به

(1) - قصص (28): 77.

(2) - یوسف (12): 21-22.

(3) - کهف (18): 84-85.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 260

هدف‌هایش نیازمند به آن بود [وسیله‌ای به او عطا کردیم.* پس [با توسل به وسیله،] راهی را [برای سفر به غرب] دنبال کرد.

الَّذِينَ إِِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ «1»

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای زشت باز می‌دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

آنان که در دنیا به دنبال معصیت و خوشگذرانی در فضای غفلت و دچار امور باطله و پاپمال کردن حقوق حق و خلق و طول امل و آرزو و برده هوای نفس و غرق در شهوات حیوانی و خلق و خوی سبعی و اطوار شیطانی‌اند، دنیای آنان مذموم و ملعون است و بدین سبب از فیوضات ملکوتیه و حالات الهیه محرومند.

اگر دنیا در مسیر درستی و راستی و حق و حقیقت و شرافت و فضیلت و عبادت رب و خدمت به خلق باشد، دنیای ممدوح و صاحب آن در معرض نفحات ربانیه و عنایات خاصه الهیه است.

انبیای الهی و امامان معصوم چنین دنیایی را می‌خواستند و در راه به دست آوردن آن زحمت می‌کشیدند و از حضرت حق برای زندگی در چنین عرصه گاه پاکی طول عمر می‌طلبیدند.

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده است:

عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ ... «2»

(1) - حج (22): 41.

(2) - صحیفه سجاده: دعای 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 261

خدایا، مرا عمر طولانی بخش تا زمانی که عمرم در راه طاعت و عبادت خرج شود، پس زمانی که عمرم چراگاه شیطان شود، مرا به سوی خود ببر.

و برای خود در دنیا از حضرت حق چنین درخواست می کرد:

اللَّهُمَّ اِنِّي ضَعِيفٌ فَاقْوُ فِي رِضَاكَ ضَعْفِي، وَ اخُذْ اِلَيَّ الْحَبْرَ بِنَاصِيَتِي، وَ اجْعَلِ الْاِيْمَانَ مُنْتَهَى رِضَايَ، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي، وَ بَلِّغْنِي بِرَحْمَتِكَ كُلَّ الَّذِي اَرْجُو مِنْكَ، وَ اجْعَلْ لِي وُدًّا وَ سُورًا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ عَهْدًا عِنْدَكَ. «1»

خدایا! من ناتوانم، پس ناتوانی مرا در راه رضای خود قوی ساز و قلبم را پیوسته به سوی خیرات و طاعات متوجه ساز و ایمان را آخرین درجه خشنودیم قرار ده و برایم در آنچه که روزم کرده‌ای برکت نه و به رحمت مرا به آنچه که از سوی تو امیدوارم برسان و برایم دوستی و سروری برای اهل ایمان قرار ده (به طوری که مرا دوست دارند و با دیدن من خوشحال شوند) و برایم در پیشگاهت عهد و پیمان برقرار کن.

أَنْ تَهْدِيَنِي إِلَى سُبُلِ مَرْضَاتِكَ، وَ تُيسِّرَ لِي أَسْبَابَ طَاعَتِكَ، وَ تُوقِّفَنِي لِابْتِغَاءِ الرُّزْقَةِ بِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ إِدْرَاكِ الْخُطْوَةِ مِنْ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ، وَ تُعِينَنِي عَلَى آدَاءِ فُرُوضِكَ، وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ، وَ تُوقِّفَنِي عَلَى الْمَحَجَّةِ الْمُؤَدِّيَةِ إِلَى الْعِتْقِ مِنْ عَذَابِكَ، وَ الْفَوْزِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. «2»

خدایا! از تو می‌خواهم که مرا به راه خشنودیت رهنما باشی و اسباب طاعت خود را برایم میسر کنی، و برای نزدیکی و قرب به تو با دوستی اولیائت و برای رسیدن به هدف دشمنی با دشمنان توفیقم دهی و مرا بر انجام واجبات

(1) - بحار الأنوار: 63/84، باب 2، حدیث 18، مفتاح الفلاح: 187.

(2) - بحار الأنوار: 350/83، باب 46، ذیل حدیث 1؛ مفتاح الفلاح: 213؛ المصباح، کفعمی: 141.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 262

و به کارگیری سنت خودت یارم فرمایی و بر راهی که به آزادی از عذاب و دستیابی به رحمت می‌انجامد ثابت قدم بداری، به رحمت ای مهربان‌ترین مهربانان.

پروین اعتصامی می‌گوید:

دل تھی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن

ای خوشا مستانه سر در پای دلبرداشتن

پیش باز عشق آیین کبوتر داشتن	نزد شاهین محبت بی پر و بال آمدن
تن به یاد روی جانان اندر آذر داشتن	سوختن، بگداختن چون شمع و بزم افروختن
دیده را سوداگر یاقوت احمر داشتن	اشک را چون لعل پروردن به خوناب جگر
هر کجا نار است خود را چون سمندر داشتن	هر کجا نورست چون پروانه خود را باختن
زان همی نوشیدن و یاد سکندر داشتن	آب حیوان یافتن بیرنج در ظلمات دل
چون مگس همواره دست شوق برسر داشتن	همچو مور اندر ره همت همی پاکوفتن

(بروین اعتصامی)

دنیا و دنیاپرستی در روایات

اما دنیایی که شعله ور کننده آتش حرص و آلوده کننده دل به بخل و آورنده کبر و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 263

غرور و مانع انسان از طاعت و خدمت و باعث کاستی و نقص در دین باشد قابل اعتنا نیست و فاقد ارزش و قیمت و عامل خزی و عذاب در آخرت است.

چنین دنیایی باید ننگ آلودگی و خبائتش از دامن حیات زدوده شود تا مقام معنوی انسان در برابر کاستی و نقصش افزون گردد که این کاسته شدن نقص صد در صد به نفع انسان و بلکه دریچه نجات و سبب جلب خیر در دنیا و آخرت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا. «1»

سراغاز هر خطائی عشق ورزی به دنیا است.

از حضرت سجّاد علیه السلام پرسیده شده که:

أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ قَالَ: مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ أَفْضَلَ مِنْ بُعْضِ الدُّنْيَا. «2»

بهترین عمل نزد خداوند چیست؟ فرمود: هیچ عملی بعد از شناخت خدا و رسولش، برتر از کینه به دنیا نیست.

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ ائْتَحَلَّتْ مُدِيرَةً وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ ائْتَحَلَّتْ مُقْبِلَةً، وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَنُونَ فُكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا. «3»

دنیا پشت کرده و آخرت رو نموده و برای هر يك از آن دو فرزندان است، شما از فرزندان آخرت باشید و از گرفتار شدن به دنیا بپرهیزید.

(1) - الكافي: 2 / 315، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 8 / 16، باب 61، حديث 20821.

(2) - الكافي: 2 / 130، حديث 11؛ بحار الأنوار: 19 / 70، باب 122، حديث 9.

(3) - بحار الأنوار: 43 / 70، باب 122، حديث 18؛ الكافي: 2 / 131، حديث 15.

تفسير و شرح صحيفه سجّاديه، ج 6، ص: 264

حضرت عيسى عليه السلام فرمود:

لَا تَتَّخِذُوا الدُّنْيَا رِبًّا فَتَتَّخِذْكُمْ الدُّنْيَا عِبِيدًا، اَكْتَبُوا كَتَبَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يُضَيِّعُهُ لَكُمْ فَإِنَّ صَاحِبَ كَنْزِ الدُّنْيَا يَخَافُ عَلَيْهِ الْآفَةَ، وَ صَاحِبُ كَنْزِ اللَّهِ لَا يَخَافُ عَلَيْهِ الْآفَةَ. «1»

دنیا را صاحب و مالک خود نگیرید که شما را به بردگی و عبادت خود می برد. گنج خود را نزد کسی بگذارید که آن را ضایع نماید؛ به حقیقت که دارنده گنج دنیایی از رسیدن آفت به گنج می ترسد، ولی صاحب گنج خدایی از ضایع شدن سرمایه ترسی ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا، وَإِنَّهُ لَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا مُنْذُ خَلَقَهَا. «2»

خداوند چیزی را نزد خود مبعوض تر از دنیا قرار نداده و از روزی که دنیا را آفریده به آن نظر ننموده است.

آن حضرت فرمود:

الدُّنْيَا دَارٌ مَنْ لَا دَارَ لَهُ، وَ مَالٌ مَنْ لَا مَالَ لَهُ، وَ لَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَ عَلَيْهَا يُعَادَى مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ، وَ عَلَيْهَا يَحْسُدُ مَنْ لَا فِقْهَ لَهُ، وَ لَهَا يَسْعَى مَنْ لَا يَقِينَ لَهُ. «3»

دنیا خانه مردم بی آخرت و ثروت مردم بی عبادت است، بی عقل به جمع آن اقدام می کند و بی دانش به خاطر آن دشمنی می ورزد و بی فهم به خاطر آن

(1) - بحار الأنوار: 327 / 14، باب 21، حدیث 47؛ مجموعة ورام: 129 / 1.

(2) - مجموعة ورام: 129 / 1؛ الدر المنثور: 341 / 6.

(3) - مجموعة ورام: 130 / 1؛ مشکاة الانوار: 268.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 265

حسادت می کند و بی یقین برای به دست آوردنش می دود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَ أَلْزَمَ قَلْبُهُ أَرْبَعَ حِصَالٍ: هَمًّا لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَبَدًا، وَ شُغْلًا لَا يَنْفَرُجُ مِنْهُ أَبَدًا، وَ فَقْرًا لَا يَبْلُغُ غِنَاهُ أَبَدًا، وَ أَمَلًا لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ أَبَدًا. «1»

کسی که صبح کند و هم و غمش دنیا باشد چیزی از عنایت حق نصیب او نیست و خداوند متعال قلبش را ملازم با چهار خصلت کند.

1. غصه‌ای که قطع شدنی نیست.

2. گرفتاری و اسارتی که فراغتی در آن نمی‌باشد.

3. فقری که به دنبالش غنا نیاید.

4. آرزویی که به پایانش نرسد.

رُوی أَنْ جَبْرئیلَ علیه السلام قَالَ لِنُوحٍ علیه السلام: يَا أَطْوَلَ الْأَنْبِيَاءِ عُمرًا كَيْفَ وَجَدْتَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: كَدَارَ لَهَا بَابَانِ، دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا، وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ. «2»

روایت شده جبرئیل به نوح علیه السلام گفت: ای کسی که در میان انبیا بیش از همه عمر کردی، دنیا را چگونه یافتی؟ گفت: مانند منزلی دو در که از دری وارد شدم و از دری بیرون رفتم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اخَذُوا الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا أَسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ. «3»

از دنیا بپرهیزید که از هاروت و ماروت جادوگرتر است.

(1) - مجموعه ورام؛ 1/ 130.

(2) - مجموعه ورام؛ 1/ 131؛ تفسیر السمعانی: 4/ 171، ذیل تفسیر آیه 14 سوره عنکبوت.

(3) - مجموعه ورام؛ 1/ 131؛ کنز العمال: 3/ 182، حدیث 6065.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 266

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَ لَهَانَتْ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا، وَ لَأَنْتَرْتُمُ الْآخِرَةَ. «1»

اگر آنچه را من می دانستم شما می دانستید هر آینه زیاد می گریستید و اندک می خندیدید و به راستی که دنیا نزد شما پست می شد و به انتخاب آخرت بر می خاستید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِجَدِّي أَسْكَ مُلْقَى عَلَى مَرْبَلَةٍ مَيْتًا، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: كَمْ يُسَاوِي هَذَا؟ فَقَالُوا: لَعَلَّهُ لَوْ كَانَ حَيًّا لَمْ يُسَاوِ دِرْهَمًا. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْجَدِّي عَلَى أَهْلِهِ. «2»

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بزغاله مرده گوش بریده‌ای که در مزبله‌ای افتاده بود، عبور کردند، به اصحاب فرمودند: ارزش این بزغاله مرده چند است؛ عرضه داشتند: اگر زنده بود شاید به درهمی هم نمی‌ارزید. فرمود: به خدایی که جانم در کف قدرت اوست دنیا از ارزش این بزغاله مرده در نزد اهلش در نزد حضرت حق بی ارزش تر است!

دنیاپرستی در آیات قرآن

قرآن مجید دنیای منهای حق را زینت قلب کافران، غرور معاندان، لهو و لعب بازیگران، علّت سقوط تبهکاران و مایه بدبختی فاسقان می‌داند.

رُئِيَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ يَسْحَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا

(1) - مجموعه ورام: 134 / 1؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 288 / 19.

(2) - بحار الأنوار: 55 / 70، باب 122، حدیث 27؛ الکافی: 129 / 2، حدیث 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 267

فَوَقَّعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ «1»

زندگی [زودگذر] دنیا برای کافران آراسته شده، و [به این سبب] مؤمنان را مسحوره می کنند، در حالی که پروا پیشگان در روز قیامت [از هر جهت] برتر از آنان هستند، و خدا هر که را بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ الْجُزْءَ الَّذِي كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ «2»

هر کسی مرگ را می چشد؛ و بدون تردید روز قیامت پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود. پس هر که را از آتش دور دارند و به بهشت درآوردند مسلماً کامیاب شده است؛ و زندگی این دنیا جز کالای فریبنده نیست.

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا «3»

بگو: متاع دنیا اندک، و آخرت برای آنان که تقوا ورزیده اند بهتر است؛ و به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند.

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ هُوًّا وَ عَرَّضُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ دَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعَدِلْ كُلُّ عَدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ ابْتِغَوْا لَهَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ «4»

و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا آنان را فریفت، و آگذار؛ و [مردم را] با قرآن اندرز ده؛ که مبادا کسی [در روز

(1) - بقره (2): 212.

(2) - آل عمران (3): 185.

(3) - نساء (4): 77.

(4) - انعام (6): 70.

قیامت] به [کیفر] آنچه [از گناهان] مرتکب شده [از رحمت و ثواب] محروم ماند [و به هلاکت سپرده شود]؛ و او را جز خدا سرپرست و یاور و شفیع نباشد؛ و اگر [برای رهایی‌اش از عذاب] هر گونه عوض و فدیهای بدهد از او پذیرفته نشود. آنانند که به سبب آنچه [از اعمال زشت] مرتکب شده‌اند [از رحمت و ثواب] محروم مانده [و به هلاکت سپرده شده] اند. و به خاطر آن که همواره [به آیات الهی] کفر می‌ورزیدند برای آنان نوشابه‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک است.

پروین اعتصامی می‌گوید:

در صف گل جا مده این خار را

کار مده نفس تبه کار را

خورده بسی خوشه و خروار را

کشته نکودار که موش هوا

بنده مشو درهم و دینار را

چرخ و زمین بنده تدبیر توست

با هنر انباز مکن عار را

همسر پرهیز نگرده طمع

بنگر و بشناس خریدار را

ای که شدی تاجر بازار وقت

میوه این شاخ نگونسار را

دست هنر چید نه دست هوس

خیره کند مردم بازار را

رو گهری جوی که وقت فروش

مست مپوی این ره هموار را

در همه جا راه تو هموار نیست

(پروین اعتصامی)

اگر چنین دنیای فریب دهنده و غرور آفرین و مست کننده و نکبت آور و عامل ذلت و شقاوت برای انسان فراهم نگردد و یا اگر هست از دست برود و رو به نقصان و کاستی گذارد و به جایش دین و ایمان استقرار یابد، البته درد دنیا و آخرت به سود انسان است.

امام سجّاد علیه السلام پس از بیان این معنی که چون بین دو کاستی قرار گرفتیم کاستی

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 6، ص: 269

در دین یا دنیا، کاستی را در آن قسمت قرار بده که فانی شدنی است و توبه و بازگشت و در نتیجه عفو و مغفرت و رحمت و عنایتت را در عرصه گاه دینداری من قرار بده، به دو حقیقت دیگر اشاره می‌نماید:

چون به دو برنامه تصمیم گرفتیم که یکی از آن دو تو را خشنود و دیگری تو را به خشم می‌آورد، پس ما را به آنچه تو را از ما خشنود می‌کند توفیق ده و نیروی ما را از آنچه تو را به غضب می‌آورد سست گردان.

تصمیم نیک و بد

نیت و تصمیم اساس و ریشه عمل است، بدون تصمیم و اراده قدم به سوی عمل پیش نمی‌رود. فرهنگ پاک الهی از تمام مردم خواسته نیت و تصمیم خود را در تمام امور، در جهت خیر قرار دهند و از تصمیم بد و شیطانی چه نسبت به خود و چه نسبت به دیگران پرهیزند و چنانچه به عللی دچار تصمیم غلط و نیت آلوده شدند، با توجه از حضرت حق بخواهند که نیت آنان را از مسیر شرّ برگردانده، در راه درستی و پاکی و خدمت به بندگان خدا قرار دهد که این درخواست و دعا از واقعیت‌هایی است که استجاب حضرت محبوب را به دنبال دارد.

روایت عجیبی در زمینه تصمیم و نیت سوء، نقل شده که دانستن و دقت کردن در مفهومش لازم است:

«عیسی علیه السلام به حواریّون امر فرمود: موسی نبی خدا علیه السلام به قومش دستور داد که زنا نکنید، ولی من به شما امر می‌کنم که فکر زنا هم نکنید؛ زیرا تصوّر زنا با باطن شما همان کاری را می‌کند که دود تیره هیزمی روشن در خانه‌ای زیبا می‌نماید؛ گرچه خانه آتش نگیرد.» «1» نیت سوء، دل را آلوده و روح را تاریک و باطن را تیره و جان را دودآلود می‌کند و

(1) - الکافی: 5/ 542، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 14/ 331، باب 21، حدیث 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 270

فراهم آورنده مقدمه گناه و زمینه ساز افتادن در ورطه معصیت است. گرچه خداوند مهربان از باب کرامت و لطفش نیت سوء و تصمیم بد را در پرونده انسان ثبت نمی کند اما باید مواظب و مراقب بود که عنایت حضرت دوست وسیله بریدن از او نشود.

راه پاک شدن از تصمیم باطل و نیت شیطانی، تمرین ترك و توجه به حضرت حق و متذکر شدن اوضاع و احوال قیامت است. از عللی که انسان را وادار به رو آوردن به تصمیم سوء می کند باید دوری جست.

این معنا را باید در نظر گرفت که انبیای الهی و امامان معصوم و اولیای حق و عاشقان حقیقت، هرگز قلب پاک و دل صافی خود را به نیت سوء آلوده نمی کردند، پس چه بهتر که خانه دل را شعبه‌ای از کعبه قلب آنان قرار داده و از این که دل دستخوش بازی بت خطرناک تصمیم سوء و همت آلوده گردد حذر نماییم.

حضرت ربّ العزه از باب رحمت و کرامت و عشق و محبت، هر نیت پاکی را گرچه به مرحله عمل نرسد در پرونده انسان منظور می نماید و همچون کاری انجام گرفته در کتاب اعمال ثبت می نماید. روی این حساب چرا قلب را به منور شدن به نور نیت پاک سوق ندهیم و این عرش رحمانی را از دست اندازی شیطان دور نگاه نداریم؟

چنانکه حضرت زین العابدین علیه السلام در دعایش از حضرت حق خواسته است یا ربّ العالمین و یا اکرم الاکرمین، به هنگامی که ما انسان‌ها بین دو تصمیم قرار گرفتیم یکی نیت سوء و دیگر تصمیم پاک، ما را در ارتباط با نیت پاک قدرت عنایت کن تا از این طریق رضایت و خشنودی تو را جلب کنیم، ای مهربان پروردگاری که به ذات قلوب و آنچه در دل‌ها از خوب و بد می گذرد، آگاهی.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 271

تصمیم نیک و بد در روایات

امیر المؤمنین علیه السلام در باب نیت پاک می فرماید:

لَا يَفُوزُ بِالْجَنَّةِ إِلَّا مَنْ حَسَنَتْ سَرِيرَتُهُ، وَ خَلَصَتْ نِيَّتُهُ. «1»

به بهشت الهی نرسد مگر کسی که نیکو باطن و پاکیزه نیت باشد.

و نیز آن حضرت نیت پرقیمت را محصول معرفت و دانش و بینش دانسته و برای نیت مردم خالی از علم و جدای از توجه به واقعیت‌ها ارزشی قائل نیست.

لَا نِيَّةَ لِمَنْ لَا عِلْمَ لَهُ. «2»

برای آنان که از بینش و آگاهی دورند و اتصالی به حقایق و واقعیت‌ها ندارند نیتی نیست.

چه سعادتمند است کسی که در همه امور رضای حضرت حق را بجوید گرچه بسیاری از مردم از وی خشمگین باشند؛ و چه بدبخت و تیره روزگار است کسی که رضای مردم را بطلبد گرچه دچار سخط حضرت مولا شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. فَكَتَبَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ، وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ، وَالسَّلَامُ. «3»

مردی از کوفه به محضر مبارک امام حسین علیه السلام نوشت: ای آقای من، از خیر

(1) - غرر الحکم: 168، حدیث 3325.

(2) - غرر الحکم: 64، حدیث 807؛ المواعظ الععدیة: 503، حدیث 3845.

(3) - بحار الأنوار: 126 / 75، باب 20، حدیث 8؛ الاختصاص: 225؛ مستدرک الوسائل: 209 / 12، باب 10، حدیث 13902.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 272

دنیا و آخرت مرا با خبر کن. امام در جوابش نوشت:

آن که در برابر خشم مردم در جستجوی خشنودی خداست، حضرت حق وی را از امور مردم کفایت خواهد کرد. و هر کس در برابر غضب حق به دنبال خشنودی مردم است، خداوند او را از عنایاتش محروم و به دست همان مردم می سپارد. والسلام.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِحَسَنَةٍ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِذَا عَمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ. وَإِذَا هَمَّ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، فَإِذَا عَمَلَهَا اجْتَلَّ تِسْعَ سَاعَاتٍ، فَإِنْ نَدِمَ عَلَيْهَا وَاسْتَعْفَرَ وَتَابَ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ وَ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ. «1»

به هنگامی که عبد تصمیم بر عملی پاک و کاری نیک بگیرد، اگر نیتش را به مرحله عمل درآورد برای او در پرونده اش ده حسنه نوشته شود و اگر به مرحله عمل نیاورد، یک حسنه و چون تصمیم بدی برگزیند، در نامه عملش ثبت نشود و اگر نیت آلوده اش را جامه عمل بپوشد به اندازه نه ساعت به او مهلت می دهند، اگر پشیمان شد و به راه توبه رفت، ثبت نمی کنند، ورنه همان یک گناه را در نامه اش ضبط می کنند.

حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند:

إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا رَبِّ، سَلَطْتَ عَلَيَّ الشَّيْطَانَ وَ أَجْرَيْتَهُ بِجُرَى الدِّمِ مِنِّي، فَاجْعَلْ لِي شَيْئاً أَصْرِفُ كَيْدَهُ عَنِّي. قَالَ: يَا آدَمُ قَدْ جَعَلْتُ لَكَ أَنْ مَنْ هَمَّ مِنْ دُرِّيكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ، وَ مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِنْ عَمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرَةٌ. قَالَ: يَا رَبِّ زِدْنِي. قَالَ: يَا آدَمُ، قَدْ جَعَلْتُ

(1) - بحار الأنوار: 246/68، باب 71، حدیث 2؛ الخصال: 418/2، حدیث 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 273

لَكَ أَنْ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ بِسَيِّئَةٍ ثُمَّ اسْتَعْفَرَ عَفَرْتُ لَهُ. قَالَ: يَا رَبِّ زِدْنِي. قَالَ: قَدْ جَعَلْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ - أَوْ بَسَطْتُ لَهُمُ التَّوْبَةَ - حَتَّى تَبْلُغَ النَّفْسُ الْحُنْجَرَةَ.

قَالَ: يَا رَبِّ حَسْبِي. «1»

آدم علیه السلام به حضرت حق عرضه داشت: الهی! شیطان را به من راه دادی تا جایی که همچون خون بتواند در تمام شئون حیات من جریان داشته باشد؛ چیزی برای من قرار ده که بتوانم حيله او را از خود برطرف کنم. خطاب رسید این واقعیت را برایت قرار دادم که اگر کسی از فرزندان تصمیم بر بدی گرفت در پرونده‌اش نوشته نشود و چون بر خوبی تبت کرد و آن را به عمل نیاورد يك حسنه برایش ثبت شود و چون عمل کرد ده حسنه نوشته شود.

عرضه داشت: الهی! بر من بیفزا. خطاب رسید: اگر از ذرّیه‌ات گناهی سر زد سپس توبه کرد او را می‌بخشم. آدم درخواست عنایت بیشتری کرد، پاسخ آمد، برای تمام آنان توبه قرار دادم و وقت توبه را تا رسیدن جان به حنجره مقرر کردم. گفت: پروردگارا! مرا کفایت می‌کند.

انسان وقتی دورنگامی از کرم و لطف حضرت حق را در آیات قرآن و روایات می‌بیند ذوق و شوق و حال و عشق عجیبی در درونش پدیدار می‌شود و سر از پا نشناخته، زیانش به غزل زیبای زیر مترّم می‌شود:

به مهر و ماه زشوقت سرنگاه ندارم

چو مهر روی تو دارم نظر به ماه ندارم

خبر ز روز سپید و شب سیاه ندارم

به روی و موی تو از آن زمان که دل شده مایل

(1) - بحار الأنوار: 248 / 68، باب 71، حدیث 11؛ الکافی: 440 / 2، حدیث 1، با کمی اختلاف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 274

بیا ببین که دگر در بساط آه ندارم

فدای عشق تو شد عقل و دانش و دینم

تویی گواه و از این خوبتر گواه ندارم

گواه عشق من است آه و اشک و دامن پر خون

بجز به کوی تو شادم از این که راه ندارم

بجز به سوی تو این بس مرا که روی نکردم

مرنج ای گل اگر خار دارم ز تو غافل
 که گاه سوی تو دارم نگاه و گاه ندارم

مران مرا از در ای مایه امید، خدا را
 که غیر درگه لطفت دگر پناه ندارم

همین بس است خطایت که غافلی ز عطایش
 همین گناه بود گویی ار گناه ندارم

(رنجی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 275

[«5» اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعُزَّتِكَ «6» فَأَيُّدُنَا بِتَوْفِيقِكَ وَ سَدُّدُنَا بِتَسْدِيدِكَ وَ أَعْمَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ حُبَّتِكَ وَ لَا تَجْعَلْ لِيْشِيءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوداً فِي مَعْصِيَتِكَ]

خدایا! ما را از ناتوانی آفریدی، و بر سستی بنا کردی، و از آب ناچیز و بی مقدار به وجود آوردی؛ پس ما را جز به نیروی تو چاره و تدبیر نیست، و جز به یاریت قوت و قدرت نمی باشد؛ پس ما را به توفیقت نیرو بخش و به هدایت استوار دار، و دیده قلوبمان را از آنچه مخالف عشق توست کور کن، و برای هیچ يك از اعضای ما راه نفوذی به جانب معصیت قرار مده.

خلقت معنوی انسان

انسان در دایره خلقت از عجایب مخلوقات حضرت حق است. او به عنوان خلیفه خدا در روی زمین قرار داده شده و هر گونه نیازی که دارد بر سر سفره آفرینش جهت او آماده و مهیا گشته است. برای او بدن، قلب، نفس، عقل، صدر و روح قرار داده شده که هر يك مدار علمی و محور دانشی و دنیایی بس عظیم است.

با پیشرفتی که در علوم مختلفه نصیب انسان شده کسی از عهده تشریح وضع انسان در دو جهت باطن و ظاهرش بر نمی آید. چنانکه این مختصر بخواهد به هر يك از نواحی وجود انسان اشاره کند، مجلداتی بس مفصل باید تهیه ببیند، در این

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 276

صورت از آنچه در نظر دارد، باز می ماند. روی این حساب به شرح فرازهایی که نشانی از ناتوانی ظاهر انسان به خاطر وضع ساختمان ظاهرش نشان می دهد بسنده، می شود.

انسان، بدون واقعیت های باطنی و منهای اتصالش به ملکوت عالم و به دور از انعکاس حقایق هستی در آینه قلبش و جدای از حالات معنوی و ربطش به فیوضات ربّانیّه و عنایات الهیّه و بریده از مسائل عالی تربیتی، بدون شك از کوچکترین و ضعیفترین موجودات خانه هستی است.

او اگر به وضع ظاهرش که چیزی جز مقداری پوست و گوشت و خون و پی و عصب نیست بنگرد که اولش نطفه و پایانش جیفه ای بیش نیست، از بند غرور و کبر، حسد و حرص، منیت و سایر اوصاف حیوانی رسته و برای جبران ضعف و ناتوانیش در بارگاه لاجول و لاقوة الا بالله به گدایی برخاسته و تمام ضعف و ناتوانی خود را با حضرت او که غنی بالذات است جبران خواهد کرد.

او از نظر وضعیت ظاهر و بنای ساختمان مادّیش در برابر عظمت آسمانها، ستارگان، کهکشانها، سحابیها، دریاها، صحراها، کوهها و موجودات زنده قوی چیز قابل ذکری نیست.

او در برابر هجوم حوادث، از قبیل زلزله، بادهای سخت، سیلابها، گرما و سرما، امراض مختلفه و حیوانات قوی، مغلوب و منکوب و بیچاره و بی نواست. او اگر تکیه بر غیر خود در تمام امور نداشته باشد، زمین خورده بدبختی است که در برابر کمترین حادثه یارای مقاومت نخواهد داشت.

جدآگانه زمین و آسمانی است

شنیدستم که هر کوکب جهانی است

چو خشخاشی بود در قعر دریا

زمین در جنب این افلاک مینا

سزد تا بر غرور خود بخندی

تو خود بنگر کز این خشخاش چندی

(نظامی گنجوی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 277

خلقت انسان در قرآن

قرآن کریم در آیات زیادی به ضعف او و این که مایه اصلی ساختمان ظاهرش آبی بدون ارزش است اشاره می کند، باشد که از خواب خرگوشی و غفلت حیوانی برخیزد و به داد خود برسد و با عنایات و الطاف حضرت حق، بیچارگی خود را جبران نماید.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» «1»

خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی قدرت و نیرو داد، آن گاه بعد از نیرومندی و توانایی، ناتوانی و پیری قرار داد؛ هرچه بخواهد می آفریند و او دانا و تواناست.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» «2»

خدا می خواهد [با تشریح ازدواج با زنان مؤمن، و ازدواج با کنیزان مؤمن، و ازدواج موقت، بار مشکلات زندگی و مشقت های روابط نامشروع جنسی را] بر شما سبک کند؛ و انسان [در برابر مشکلات و شهوات جنسی] ناتوان آفریده شده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسئَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ* مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» «3»

(1) - روم (30): 54.

(2) - نساء (4): 28.

(3) - حج (22): 73 - 74.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 278

ای مردم! [برای شما و معبودانتان] مثلی زده شده است؛ پس به آن گوش فرا دهید، یقیناً کسانی که به جای خدا می‌پرستید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند اگر چه برای آفریدن آن گرد آیند و اگر مگس، چیزی را از آنان بریاید، نمی‌تواند آن را از او بازگیرند، هم پرستش کنندگان و هم معبودان ناتوانند.* خدا را آن گونه که سزاوار اوست، نشناختند، بی‌تردید خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است.

اگر این انسان ناتوان تحصیل معرفت می‌کرد، گردن زیر بار بت پرستی خم نمی‌نمود، راستی که بت و بت پرستی هر دو ضعیف و ناتوانند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا «1»

گفت: پروردگارا! به راستی استخوانم سست شده و [موی] سرم از پیری سپید گشته، و پروردگارا! هیچ گاه درباره دعا به پیشگاهت [از اجابت] محروم و بی‌بهره نبودم.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ امُّهُ وَهَنًا عَلٰى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ اِنَّ اَشْكُرًا وَّ لَوَالِدَيْكَ اِلَى الْمَصِيرِ «2»

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس‌گزاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است.

در دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای الهی رسیده و به طور دائم به

(1) - مریم (19): 4.

(2) - لقمان (31): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 279

ضعف و ناتوانی انسان اشاره شده و این که این ناتوانی و سستی جز با قوت و قدرت حضرت حق قابل جبران نیست و اگر عنایت او نباشد ذره‌ای خوبی و درستی به وسیله خود انسان قابل جلب و قابل حفظ نمی‌باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نوح پیغمبر هرگاه داخل صبح می‌شد ده بار و هرگاه به شب می‌رسید ده بار به خواندن این دعا مبادرت می‌ورزید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّهُ مَا أَصْبَحَ بِي مِنْ نِعْمَةٍ وَ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا. «1»

خداوندا! تو را گواه می‌گیرم که هر نعمت و عافیتی در دین یا دنیا به من برسد از جانب توست، تو را شریکی نیست، حمد و سپاس نسبت به عنایات تو بر عهده من است، آن اندازه حمد و سپاس تا از من خرسند شوی و پس از خرسندی نیز ادامه داشته باشد.

نوح علیه السلام می‌خواهد بگوید: خدایا! در جلب هیچ نعمت و عافیتی مرا قدرت و قوت نیست، این تویی که با الطاف بی پایان، من ضعیف و ناتوان را نوازش می‌دهی و این منم که با توفیق تو به حمد و سپاس اقدام می‌کنم.

و نیز حضرت می‌فرماید: امیرمؤمنان علی علیه السلام هرگاه داخل صبح می‌شد پیوسته ذکر سبحان الله الملك القدوس می‌خواند و سپس این دعا را زمزمه می‌کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَ مِنْ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ، وَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ، وَ بِشِدَّةِ قُوَّتِكَ، وَ بِعِظَمِ سُلْطَانِكَ، وَ

(1) - مفتاح الفلاح: 16؛ تفسیر العیاشی: 280 / 2، حدیث 17؛ ذیل آیه 3 سوره اسراء.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 280

بِقُدْرَتِكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا. «1»

الهی! از زدوده شدن نعمت و از برگشت عافیت و از به ناگاه وارد شدن عقوبت و از دریافت شقاوت و از آنچه در شب و روز به سوی ما پیشی گرفته و مرا قدرتی در جلب این خوبی‌ها و دفع این بدی‌ها نیست به تو پناه می‌برم.

الهی، از تو درخواست می‌کنم به غلبه پادشاهیت و به شدت نیرویت و به بزرگی سلطنتت و به توانایی تو بر آفریدگانت که برایم همه نوع خیری بخواهی.

قرآن مجید از کلام حضرت ابراهیم بازگو می‌کند که او خود را فاقد همه چیز دانسته و دارایی خود را از حضرت حق می‌دید.

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ * وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ * وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ * رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْخِيفَةَ بِالصَّالِحِينَ * وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ * وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ» «2»

همان کسی که مرا آفرید و هم او مرا هدایت می‌کند،* و آن که او طعامم می‌دهد و سیرایم می‌کند* و هنگامی که بیمار می‌شوم، او شفایم می‌دهد* و آن که مرا می‌میراند سپس زنده‌ام می‌کند* و آن که امید دارم روز جزا خطایم را بر من بیامزد.* پروردگارا! به من حکمت بخش، و مرا به شایستگان ملحق کن.* و برای من در آیندگان نامی نیک و ستایشی

(1) - (مفتاح الفلاح: 16- 17؛ المصباح، کفعمی: 81- 82).

(2) - (شعراء (26): 78- 85).

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 281

والا مرتبه قرار ده،* و مرا از وارثان بهشت پرنعمت گردان.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجْرٌ، وَ فِي آبَائِكُمْ الْمَاضِيْنَ تَبَصْرَةٌ وَ مُعَبَّرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؟! أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِيْنَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ، وَ إِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِيْنَ لَا يَبْقُونَ؟ أَوْلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَ يُمْسُونَ عَلَى أحوَالِ شَيْءٍ؟: فَمَيِّتْ يُنْكِي، وَ

آخِرُ يُعْرَى، وَ صَرِيحٌ مُبْتَلَى، وَ عَائِدٌ يَعُودُ، وَ آخِرٌ بِنَفْسِهِ يَجُودُ، وَ طَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَ غَافِلٌ وَ لَيْسَ بِمَعْمُولٍ
عَنَّهُ، وَ عَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي؟!

أَلَا، فَادْكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ، وَ مُنَعَّصَ الشَّهَوَاتِ، وَ قَاطِعَ الْأَمْنِيَّاتِ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ، وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَى أَدَاءِ
وَاجِبِ حَقِّهِ، وَ مَا لَا يُخْصِي مِنْ أَعْدَادِ نِعْمِهِ وَ إِحْسَانِهِ. «1»

آیا برای شما در آثار گذشتگان مایه خودداری از گناه نیست؟ آیا برای شما در سرگذشت پدرانتان بینش و عبرتی نیست
اگر اهل تعقل باشید؟ آیا ندیدید که گذشتگان از شما بر نمی گردند و برای ماندگان بقایی نیست؟ مگر مردم دنیا را
نمی نگرید که شبانه روز دارای حالاتی گوناگون هستند؟ مرده ای است که بر وی می گریند و دیگری را تسلیت می دهند،
یکی مبتلا به بیماری شده بر زمین افتاده و آن دیگر به عیادت مریض می رود، یکی در حال جان کندن است و دیگری
به دنبال دنیا است در حالی که مرگ او را دنبال می کند و یکی در بی خبری است و خدا از او غافل نیست و به دنبال
گذشته باقی مانده هم می گذرد.

آگاه باشید، از نابود کننده لذات و بر هم زننده عیشها و قطع کننده آرزوها، یاد کنید آن زمان که شتابان به سوی
گناهان می روید. و برای ادای حق واجب خداوند و سپاس نعمت‌ها و احسان بی شمارش از او کمک بجوئید.

(1) - نصح البلاغه: خطبه 98.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 282

اگر تمام مردم دنیا به این حقیقت یعنی ضعف همه جانبه خود و قدرت و قوت بی نهایت در بی نهایت حضرت حق توجه
داشتند، از شرك و کفر و فسق و فجور و سیئات عمل و رذایل اخلاقی خلاص می شدند، ولی افسوس که اکثر مردم
جهان دچار غفلت و غرور و کبر و بی خبری و جهل و بی خردی هستند و به همین خاطر از دیدن ضعف خود و وهن
خویش و قوت و قدرت حضرت محبوب غافلند و از پی این غفلت به انواع معاصی و مظالم دچارند.

شمس مغربی می گوید:

وی پیش اهل دیده، صفات تو به ز ذات

ای کاینات، ذات تو را مظهر صفات

شد جلوه گاه روی تو مجموع کاینات	تا روی دلفریب تو آهنگ جلوه کرد
ظاهر شدند جمله ذرات ممکنات	تا آفتاب حسن و جمالت ظهور کرد
سر بر زد از زمین عدم چشمه حیات	از بس که ابر فیض تو بارید بر عدم
یا الطف اللطایف و یا نکته النکات	یا اجمل الجمال و یا املح الملاح
یا برزخ البرازخ و یا جامع الشتات	یا اشمل المظاهر و یا اکمل الظهور

(شمس مغربی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 283

[«7» اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَ حَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَ لَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا وَ هَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا نَمُوتَ حَسَنَةً نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَ لَا نَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و رازهای دلمان و حرکات اعضامان، و نگاههای چشم‌هایمان، و گفتارهای زبانه‌مان را در موجبات ثوابت قرار ده، تا جایی که کار نیکی که به خاطر آن مستحق پاداش تو می‌شویم، از دست ما نرود و کار بدی که به سبب آن سزاوار مجازات می‌شویم، برای ما نماند.

موجبات ثواب و عقاب

خاطرات قلبی، اثرات سرنوشت سازی را برای انسان رقم می‌زند. صفحه شفاف دل، حرم الهی است که با حراست از ورودی‌ها به طور یقین خانه امن باقی می‌ماند.

حرکات اعضای بدن و حواس ظاهری و قوه خیال و وهم از درها و کانال‌های ورودی شیطان هستند که به مرور قلب را تسخیر کرده و به تاریکی و سیاهی می‌انجامد.

در این جا باید دید که چه موجودی بر دل حکومت می‌کند. اگر حاکمیت با عقل باشد همه حواس و اعضای بدن در خدمت اویند؛ بنابراین هشت در بهشت را می‌سازند که ثواب و پاداش اعمال در آن جا ذخیره می‌شود و اگر ریاست با شیطان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 284

نفس باشد همه اعضا و جوارح انسان بنده اویند، پس هفت در جهنم را فراهم می‌کنند که انواع گناهان و کیفرها از آنها انباشته می‌شود. اعمال صالح و اعمال فاسد؛ به ذخیره‌ای از جزای خیر و جزای شرّ تبدیل می‌شود.

واردات قلبی به دو گونه خاطره شیطانی و الهام ربّانی صورت می‌گیرد. انسان تا هنگامی که گرفتار نفس اماره و شیطنت است از تیررس و سوسه‌ها در امان نیست.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عُقُوبَاتٍ فِي الْقُلُوبِ وَ الْأَبْدَانِ: ضُنُكٌ فِي الْمَعِيشَةِ وَ وَهْنٌ فِي الْعِبَادَةِ وَ مَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ.

«1»

همانا خداوند را بر دلها و پیکرها کیفرهایی است، تنگی زندگی و سستی در عبادت و هیچ بنده‌ای به کیفری سخت‌تر از سنگدلی مبتلا نشده است.

برای رسیدن به الهامات خالص ربّانی ناگزیر باید به طور کامل از میدان و دایره نفس اماره بیرون رفت تا به نفس مطمئنه رسید؛ پس دل نورانیّت و صفایی پیدا کند و از گیرندگی ویژه‌ای نسبت به امور غیبی برخوردار می‌گردد و این به برکت تقوا و تهذیب نفس است و هر گاه عمل پاکیزه گردد؛ الهامات ربّانی پی در پی نازل می‌شود و انسان پیوسته در زیر باران فیض الهی قرار می‌گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ. «2»

پاداش نیکوکاری زودتر از هر کار خوب دیگری می‌رسد و کیفر ستم و تجاوز زودتر از هر کار بد دیگری گریبان می‌گیرد.

(1) - بحار الأنوار: 176 / 75، باب 22، ذیل حدیث 5؛ تحف العقول: 296.

(2) - بحار الأنوار: 195 / 69، باب 105، حدیث 18؛ ثواب الأعمال: 166.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 285

و حضرت ده نشانه نیکوکار را چنین معرفی می‌کند:

- 1- برای خدا دوست می‌دارد.
- 2- برای خدا دشمنی می‌ورزد.
- 3- برای خدا یار و همراه می‌شود.
- 4- برای خدا جدا می‌شود.
- 5- برای خدا خشم می‌گیرد.
- 6- برای خدا خشنود می‌شود.
- 7- برای خدا کار می‌کند.
- 8- در جستجوی خداوند است.
- 9- در برابر خدا فروتن و ترسان و هراسان و پاك و با اخلاص و با حیا و مراقب خویش است.
- 10- در راه خدا احسان و نیکی می‌کند. «1» این امور اهم اسباب جلب ثواب و خیرات در بین مردم است که چون اراده یا نظر خداوند در آنهاست زمینه محبت و علاقه را ایجاد می‌کند.

حضرت صادق علیه السلام از جمله کارهای نیکی را که از اسباب ورود به بهشت است به راوی اعلام می‌فرماید:

مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ الْبِرِّ بِالْإِخْوَانِ وَالسَّعْيِ فِي حَوَائِجِهِمْ، فَفِي ذَلِكَ مَرْعَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ تَزْحُوحٌ عَنِ النَّيْرَانِ وَ دُخُولُ الْجَنَانِ،
أَخْبِرْ بِهَذَا عَزْرَ أَصْحَابِكَ، قَالَ: قُلْتُ مَنْ عَزْرُ أَصْحَابِي؟ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: هُمُ الْبِرَّةُ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْبُسْرِ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 121 / 1، باب 4، حدیث 11؛ تحف العقول: 21.

(2) - بحار الأنوار: 312 / 71، باب 20، ذیل حدیث 69؛ روضة الواعظین: 384 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 286

از جمله کارهای شایسته، نیکی کردن به برادران و کوشش در برطرف ساختن نیازهای آنان است این کارها بینی شیطان را به خاک می‌مالد و سبب دور شدن از آتش و ورود به بهشت است. این مطلب را به یاران شریف خود برسان. راوی گفت: فدایت شوم یاران شریف من کیانند؟ فرمود: آنانی که در سختی و آسایش به برادران نیکی می‌کنند.

جهان هستی نظام احسن است و باگناه و طغیان سازگار نیست؛ زیرا نظام احسن در ظرف ظهوری از جهت ظهور، حسن جمال حق است ولی از جهت مقایسه با کمال ذاتی، عین تعین، کاستی، ناداری، سرکشی و رویارویی است.

معصوم در تکوین و تشریح مظهر اتم نظام احسن است. ولی غیرمعصوم نیز باید به اندازه توان در رسیدن به درجه‌های عصمت در آن نظام کوشا باشد و در صورت ارتکاب گناه استغفار کند. باید دانست که گناه در نظام احسن ایجاد اختلال می‌کند و بر پایه آن نظام با واکنش جدی رو به رو می‌شود و مورد بازخواست و کیفر حق قرار می‌گیرد.

همان گونه که خداوند می‌فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ «1»

در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده‌اند به آنان بچشانند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند.

(1) - روم (30): 41.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 287

از این رو برخی از کیفرهایی که به انسان می‌رسد به جای اعتراض به حق باید در اعمال خود تجدید نظر کند. به این حال، اعمال انسان پیوسته در بوته آزمایش است تا به سرانجام حقیقت برسد.

مولا علی علیه السلام می‌فرماید:

بدانید که خدای بزرگ، بندگان را در بوته آزمایش نهاد نه این که آنچه را در درون و ضمائر خود نهفته داشتند نمی‌دانست؛ بلکه تا آنان را بیازماید که عمل کدام یک بهتر است تا ثواب پاداش و عقاب کیفر باشد. «1» حضرت علی علیه السلام در ستایش خدای سبحان می‌فرماید:

وَ لَا تُحْزِرُهُ هَيْبَةٌ عَنْ سَلْبٍ وَ لَا يَشْعَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ وَ لَا تُؤْهِئُهُ رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ. «2»

و عطایش به کسی مانع سلب عطا از دیگری نمی‌گردد و غضبش او را از رحمتش باز نمی‌دارد و رحمتش بر کسی او را از کیفر دیگری غافل نمی‌کند.

البته يك تفاوت اساسی در باب رحمت و غضب خداوند این است که رحمت حق بر خشم او مقدم است و نیز بر هر کسی که وعده پاداش دهد آن را عملی می‌سازد. اما به هر که برای کردار زشتی بیم کیفر بدهد اختیار با اوست که عملی سازد یا بیخشد و این از اثرات احاطه رحمت بر عالمین است.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 144؛ بحار الأنوار: 315/5، باب 15، حدیث 11.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 186؛ بحار الأنوار: 316/74، باب 14، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 288

پناه بردن به خداوند

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 291

«1»

اللَّهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَيَفْضِلِكَ وَ إِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَيَعْدِلِكَ «2» فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ وَ لَا نَجَاهَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوَكَ «3» يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقْتِنَا بِوَسْعِكَ وَ لَا تَقْطَعْ رِجَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونُ قَدْ أَشَقَيْتَ مَنْ اسْتَسَعَدَ بِكَ وَ حَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ «4» فَإِلَى مَنْ حِينِيذٍ مُنْقَلَبْنَا عَنْكَ؟ وَ إِلَى أَيْنَ مَذْهَبْنَا عَنْ بَابِكَ؟ سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أُوجِبَتْ إِجَابَتُهُمْ وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكُشْفَ عَنْهُمْ «5» وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيئَتِكَ وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مِنْ اسْتَرْحَمَكَ وَ غَوْثٍ مِنْ اسْتَعَاثَ بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَ أَعْنَبْنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ «6» اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَتَمَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تُشْمِتُهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَ رَعَبَتِنَا عَنْهُ إِلَيْكَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 292

[«1» اللَّهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَيَفْضِلِكَ وَ إِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَيَعْدِلِكَ «2» فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ وَ لَا نَجَاهَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوَكَ «3» يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَنَا أَفْقَرُ

الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَأَقْتَنَّا بِوُسْعِكَ وَ لَا تَقْطَعُ رِجَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونُ قَدْ أَشَقَّيْتِ مِنِ اسْتِسْعَادِ بِكَ وَ حَرَمْتِ مِنِ اسْتَرْفَادِ
فَضْلِكَ]

خدایا! اگر بخواهی ما را عفو کنی، به فضل و احسانت عفو می کنی، و اگر بخواهی عذابمان کنی، به عدالتت عذاب می کنی. عفو را از سر منتت بر ما آسان کن، و ما را به چشم پوشی و گذشتت، از عذابت پناه ده. مسلماً ما را نسبت به عدالتت تاب و توان نیست، و برای احدی از ما بدون عفو، نجاتی میسر نمی باشد.

ای بی نیازترین بی نیازان! اینک ما بندگانت پیش روی تویم، و من تهیدست ترین تهیدستان در پیشگاه توام. تهیدستی و نداری ما را، به تواناییت جبران کن، و امید ما را به بازدارندگیت قطع مفرما! که اگر چنین کنی، به تحقیق کسی که خود را به تو خوشبخت خواسته، بدبخت کرده ای، و آن که فضل و احسانت را طلبیده، محروم ساخته ای.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 293

عفو حضرت حق

انسان در عرصه گاه آفرینش به اراده حضرت ربّ العزّه از جایگاه ویژه ای برخوردار است که سایر موجودات هستی را به آن جایگاه راهی نیست و این به خاطر مایه های است که جهت رشد و کمال انسان و رسیدنش به وصال و لقای حق در او قرار داده شده است.

با ارزش ترین و پرمفعت ترین گوهر خزانه خلقت حق در او قرار داده شده است و عقل در وجود آدمی به عنوان امانت حق، درخشندگی دارد.

برای انسان لیاقت و استعدادی در ظهور دادن واقعیت ها و حقایق از افق جانش وجود دارد که برای سایر موجودات نظیرش نیست. انسان در پهنه زمین آینه ای است که اگر صافی و پاکی آن را از غبار کدورت ها و گرد و خاک معاصی حفظ کند، منعکس کننده اسما و صفات حق می شود.

انسان دریای عظیمی است که او را اول هست ولی برایش از جانب دوست آخری قرار داده نشده! او را قدمی برای سیر و سلوک و طیّ منازل عرفان و رسیدن به نقطه عشق و معراج جان و نورانیت قلب داده اند که چنین عنایتی به موجود دیگر نکرده اند. او مجلای صفات جلال و میدان اوصاف جمال و مشکات نور ذات ذوالجلال و جانشین حضرت محبوب در گهواره حیات است.

اگر جهان جسم است، انسان جان این جسم و اگر عرض است انسان در برابر آن، جوهر و اگر ماهیت است او برای این ماهیت به عنوان وجود در تجلی است.

علمیان همه رعیت و انسان الهی امیر این رعیت و میدان دار این صحنه و محل بروز حقیقت و بازار فضیلت و کرامت است. او مدار حقایق، عرصه گاه وقایع، نقطه پرگار دقایق، زنده ناطق و امیر هفت اقلیم عشق و سرنوشت مخصوص از اسرار حضرت رب است.

زهد، کرامت، اصالت، شرافت، معیت با حق، خشوع، خضوع، جود، سخا،

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 294

صداقت، امانت، عبادت، اطاعت، ورع، تقوا، نورانیت حقیقت و ... همه و همه اوصافی هستند که ظریفی جز وجود این موجود خاکی که روح از عالم پاک دارد، ندارند.

خضر نبوت، ولی و والی ملک امامت، خورشید واقعیت، شمس عزت، ابر رحمت، داروی مغفرت، جملگی در پی انسان و در جستجوی اویند.

او را در طور معانی طوری دیگر و در سرزمین محبت مرحله‌ای دیگر و در قدم صدق جایی دیگر و در نقش بندگی سیری دیگر است که جن و ملک را اینچنین از جانب محبوب نصیبی نیست!

از نظر ظاهر موجودی است ناسوتی، ولی وی را استعدادی است لاهوتی که با کمک جبرئیل عشق به معراجی روحانی می‌رود که از سیر و سفرش و مقام و قدرتش تملک ملک معنا، انگشت تحیر به دندان می‌گیرد. او می‌تواند در سلوکش به سوی معشوق حقیقی از مقام ظاهر بگذرد و به مملکت باطن درآید و در دریای فناء فی الله غرق شود و برای ابد در حریم عشق دوست، مست و مدهوش افتد.

انسان را لیاقتی است که بر اثر آن لیاقت در ملک اعظم عبادت راه است و او را توانی است که می‌تواند تاج ولایت حق بر سر جان گذارد.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا «1»

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند.

او را مقامی است که جنّ و ملك از به دست آوردنش عاجزند که این مقام را می‌تواند به شرط خروج از ظلمات و ورود به منطقه نور به اذن حضرت معبود به دست آورد:

(1) - بقره (2): 257.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 295

يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ «1»

آنان را از تاریکی‌ها [ی جهل، شرک، فسق و فحور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد.

او را دعوت کرده‌اند تا به مقام نظر کردن به ملکوت آسمان‌ها و زمین برسد و آنچه نادیدنی است ببیند و از این که با این همه استعداد و نیرو در چهارچوب زمین بماند و خود را به این مقام با عظمت نرساند از او گله و شکوه کرده‌اند:

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ «2»

آیا در [فرمانروایی و] مالکیت [و ربوبیت] بر آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده و این که شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد با تأمل ننگریسته‌اند.

و اگر در نیستی را با قدم صدق بکوبد و با تمام وجود، ندای:

لَا حِبُّ الْأَفْلِينَ «3»

من غروب کنندگان را دوست ندارم.

سر دهد، سر از هستی درآورد و به مقام حضور و عرصه گاه شهود رسد و با کرامتی خاص به بارگاه قدس درآید و به آنچه ناگفتنی است نایل شود.

او می‌تواند در همین دنیای خاکی و این میدان مادی و این بزم محدود به قیامت تجرید قدم نهد و از مقام کثرت، رجوع به وحدت نماید و ذائقه جانش مزه شیرین

(1) - بقره (2): 257.

(2) - اعراف (7): 185.

(3) - انعام (6): 76.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 296

توحید خاصّ الخاص را بچشد:

قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ «1»

بگو: خدا، سپس آنان را رها کن تا در باطل گویی و خرافاتشان بازی کنند.

انسان سرزمین پاکی است که به دست اراده و محبت و عشق و رحمت حق بنایش ساخته شده که اگر خود را در معرض ابر رحمت خواسته‌های دوست قرار دهد گل و شکوفه اخلاق حسنه و اعمال صالحه از او برآید و نمونه‌ای از بهشت عنبر سرشت حضرت مولا گردد:

وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ «2»

و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید.

قلبی که به انسان عنایت شده خزینه خداست، عرش الهی است، جایگاه عشق اوست، نموداری از عالم کبیر و سرچشمه خیر کثیر و محلّ ظهور حکمت و جای ارادت ورزیدن به حضرت ربّ العزّه است.

خداوند به موسی فرمود:

يا موسى! جَرَّدَ قَلْبَكَ لِحَيِّي، فَإِنِّي جَعَلْتُ قَلْبَكَ مَيْدَانَ حَيِّي، وَ بَسَطْتُ فِي قَلْبِكَ أَرْضاً مِنْ مَعْرِفَتِي، وَ بَنَيْتُ فِي قَلْبِكَ بَيْتاً مِنَ الْإِيمَانِ بِي، وَ أَجْرَيْتُ فِي قَلْبِكَ شَمْساً مِنْ شَوْقِي، وَ أَضَأْتُ فِي قَلْبِكَ قَمَراً مِنْ حَبَّتِي، وَ أَسْرَيْتُ فِي قَلْبِكَ بُحُوماً مِنْ مُرَادِي، وَ جَعَلْتُ فِي قَلْبِكَ عَيْماً مِنْ تَفَكُّرِي، وَ أَدْرَيْتُ فِي قَلْبِكَ رِيحاً مِنْ تَوْفِيقِي، وَ أَمْطَرْتُ فِي قَلْبِكَ مَطْراً مِنْ تَفَضُّلِي، وَ زَرَعْتُ فِي

قَلْبِكَ زَرْعاً مِنْ صِدْقِي، وَ أَنْبَتُ فِي قَلْبِكَ أَشْجَاراً مِنْ طَاعَتِي، وَ جَعَلْتُ أَوْرَاقَهَا مِنْ وَقَائِي، وَ أَوْلَيْتُ ثَمَرَهَا حِكْمَةً مِنْ مُنَاجَاتِي، وَ أَجْرَيْتُ فِي قَلْبِكَ

(1) - انعام (6): 91.

(2) - اعراف (7): 58.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 297

أَهْرَاراً مِنْ دَقَائِقِ عُلُومِ أَرْزَلَّتِي، وَ وَضَعْتُ فِي قَلْبِكَ جَبَالاً مِنْ يَقِينِي. «1»

ای موسی! قلبت را برای تجلی محبت من از هر چیزی خالی کن که من دلت را میدان محبتم قرار داده‌ام و در قلبت سرزمینی از معرفتم پهن کرده و خانه‌ای از ایمان به خودم بنا نهاده‌ام. در دلت آفتابی از شوقم به گردش درآورده و ماهی از محبتم روشن و درخشان کرده و ستارگانی از خواسته‌ام در قلبت به جریان آورده و ابری از اندیشه‌ام در آسمان دلت پدید آورده‌ام.

نسیمی از توفیقم در قلبت پراکنده و بارانی از فضل و بخشش در قلبت باریده‌ام، از صدق و درستی چمنزاری در این سرزمین کاشته و درختانی از طاعت و عبادت در آن پرورش داده‌ام، برگ‌های آن درختان را از تقوا تعبیه کرده و میوه‌اش را حکمتی از مناجاتم قرار داده و در قلبت نهرهایی از دقائق دانش ازلی‌ام جاری کرده و کوههایی از یقین در سرزمین دلت استوار ساخته‌ام.

حکیم صفای اصفهانی در مقام انسان می‌فرماید:

که خاک درگه درویش توست افسر ما

گذشت درگه شاهی زآسمان سرما

شکار سرّ حقیقت کند کبوتر ما

زند کبوتر ما در هوای بام تو پر

که آفتاب بود زیر سایه پر ما

ستاره‌ایم نه بل شاهباز دست شهیم

(1) - جامع الاسرار و منبع الاسرار: 513 - 514.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 298

ممالك ملك وملك شد مسخر ما	شدم بنده سلطان فقر و از افراد
که هر چه هست بود آیت مفسر ما	کتاب جمع وجودیم ما به مدرّس خود
شود چو طرح بر او گرد کیمیاگر ما	مس نواقص امکان زر وجوب شود
ز آفتاب فلك طینت منور ما	صفای گوشه نشینم و هست روشن تر
که شاهوارتر از گوهرست گوهر ما	نگاهبان سرّ و گنج و افسر ملکیم

(صفا اصفهانی)

انسان اگر بدان گونه که حضرت ربّ، وی را خلق کرده و آن استعدادهای شگفت را در وجودش به ودیعت نهاده و او را برای رسیدن به کمال مطلق و لقا و وصال محبوب آماده نموده خود را بشناسد و قدم در صراط مستقیم بگذارد به ریشه نیک بختی و شاخه سعادت اتصال پیدا کرده، در این صورت باید منتظر جلوه مقامات ملکوتیه و ظهور صفات الهیه از شجره طیبه وجود خود باشد.

ثمره معرفت به حقایق

صدرالمتألهین شیرازی در بخش اول کتاب «اسرار الآیات» در ثمره معرفت به حقایق می فرماید:

اصل نیک بختی‌ها و اساس و ریشه خوبی‌ها عبارت است از کسب حکمت حقّه الهیّه. منظور ما از حکمت حقّه، معرفت به حضرت حق و صفات و افعال و ملک و ملکوت آن جناب - عزّ شأنه - است.

و همچنین دانش و بینش نسبت به روز قیامت و منازل و مقامات آخرت، از حشر

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 299

و نشر و نامه اعمال و میزان و حساب و بهشت و جهنّم است.

این است آن ایمان حقیقی و خیر کثیر و فضل بزرگی که خداوند در کتاب حکیم بدان اشارت فرموده:

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿1﴾

و آن که به او حکمت داده شود، بی‌تردید او را خیر فراوانی داده‌اند.

و چون در مقام خود مقرر است که نفس ناطقه انسانی در کمالات علمی از حدّ هیولانی که جوهری است نفسانی بالفعل ولی دارای مادّه و استعداد روحانی، ترقّی می‌نماید تا به سرحدّ عقل بالفعل که جوهری است عقلی و نورانی و در آن جوهر عقلی صورت تمام موجودات بر گونه‌ای برتر و مبرّاز از آمیزش مادّه و جرم، منطبع و نقش گردیده است و آن جوهر عقلی نوری است که اشیا به صورت‌های اصلی خود در آن منعکس و حاضرند و این عقل بسیط و این نور شریف توسط دقت نظر در حقایق موجودات و تدبّر و تفکّر در آیات وجودی خداوند در زمین و آسمان حاصل می‌گردد، نه روی گرداندن و توجه نمودن به آنها همچنان که می‌فرماید:

وَ كَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿2﴾

و [برای هدایت مردم] در آسمان‌ها و زمین چه بسیار نشانه‌هاست که [در غفلت و بی‌خبری] بر آنها می‌گذرند در حالی که از آنها روی می‌گردانند.

و از آنچه ما را بر لزوم نظر و تفکّر و کسب حکمت و معرفت راهنمایی می‌نماید فرموده الهی است که:

قُلْ انظُرُوا ماذا في السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذُرُ عَنْ

(1) - بقره (2): 269.

(2) - یوسف (12): 105.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 300

قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ» «1»

بگو: با تأمل بنگرید که در آسمانها و زمین [از شگفتیهای آفرینش و عجایب خلقت] چه چیزها هست؟ ولی نشانهها و هشدارها به حال گروهی که ایمان نمی آورند، سودی نمی دهد.

و نیز خداوند فرمود:

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» «2»

آیا در [فرمانروایی و] مالکیت [و ربوبیت] بر آسمانها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده و این که شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد با تأمل ننگریسته اند؟ [و اگر به قرآن مجید، این کتاب هدایتگر ایمان نیاورند] پس بعد از آن به کدام سخن ایمان می آورند؟!]

بدون شك و تردید نزدیکی و تقرب به خداوند و رسیدن به سعادت عالم آخرت همان کسب علم و معرفت است. و جهل و دوری از این دانشهای الهی و ستیزگی با آنها با وجود استعداد و نیروی یادگیری و امکان آموختن آن، اصل تمام بدبختیها و عذابهاست.

جهل به واقعیتها الهیه ریشه تمام امراض و دورویی درونی و محل کشت هر درخت لعنت شده و پلید و ناپاک دور از درگاه حق در دنیا و آخرت است. آن نادانی و ستیزگی با حق بدون تردید اصل و ماده عذاب دردناک و زیان بزرگ و مورد افسون و پشیمانی در روز رستاخیز است.

خدای سبحان در حق اینان می فرماید:

(1) - یونس (10): 101.

(2) - اعراف (7): 185.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 301

اولئک الذین طبع اللہ علی قلوبہم و سمعہم و أبصارہم و اولئک ہم الغافلون» «1»

اینان کسانی هستند که خدا بر دل و گوش و چشمشان مُهر [شقاوت] زده، و اینان بی‌خبران واقعی‌اند.

و نیز فرموده:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى * «2»

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نایبنا محشور می‌کنیم.* می‌گوید: پروردگارا! برای چه مرا نایبنا محشور کردی، در حالی که [در دنیا] بینا بودم؟* [خدا] می‌گوید: همین‌گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را فراموش کردی این چنین امروز فراموش می‌شوی.

با این استعداد و لیاقتی که برای کسب معرفت و حکمت حقّه و آراسته شدن به اخلاق حسنه و اعمال صالحه، به انسان عنایت شده است. اگر انسان دچار طوفان هوای نفس شود و خود را به محاصره شیاطین اندازد و از حکمت الهیّه و اجرای دستورهای ربّانیّه دور بماند و خدای نکرده به گناه و معصیت و خطا و شیطنت دچار شود و سال‌ها در این وادی تاریک عمر بگذارند و از عبادت و اطاعت و فضایل و کمالات تمیّدست بمانند، ناگهان بارقه‌ای الهی بر جان او بزند و چراغ

(1) - نحل (16): 108.

(2) - طه (20): 124 - 126.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 302

معرفت در خانه قلبش روشن شود و آه ندامت و حسرت و ناله و فریاد پشیمانی از جانش درآید و به خود آید و در مقام جبران گذشته برآید و در راه ادای واجبات و قضای مافات و ترك معاصی قدم بگذارد و با تضرع و زاری و ذلت و انکسار و خضوع و خشوع، از حضرت محبوب طلب عفو کند و از حضرتش بخواهد که به جای عدل که محصولش اجرای عقاب در برابر کردار زشت گذشته است، عفوش را نصیب او نماید و از طریق فضل و بخشش با او معامله کند و از عذابش نسبت به او بگذرد و راه رسیدن عبد را به عفوش آسان نماید و از جریمه جرات، وی را پناه دهد و از کرم نامتناهیش با فقیری تهیدست بلکه فقیرترین فقیران، روبه‌رو گردد و با سعه رحمتش از گدایی بدبخت استقبال نماید و وی را از رحمت بی نهایتش منع ننماید و خواهان سعادت و فضل را محروم ننماید، بدون شك او را قبول و در دریای عفو و رحمت و فضلش شستشو داده وی را از تمام گذشته‌های آلوده پاک خواهد فرمود، چنانکه از فحواى ناله‌های جگر سوز حضرت زین العابدین علیه السلام در جملات اول دعای دهم استفاده می‌شود که هر کس به پناه عفو و فضل و رحمت او رود، مورد قبول واقع می‌شود و بر اندام جاننش لباس عفو و بخشش می‌پوشانند.

عفو در قرآن مجید

عفو در آیات قرآن آن چنان گسترده است که آوردن تمام آیات مربوط به آن و توضیح و تفسیرش از حوصله این قسمت خارج است، ولی برای نمونه آیاتی ذکر می‌شود:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ
«1»

(1) - آل عمران (3): 155.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 303

قطعاً کسانی از شما روزی که [در نبرد احد] که دو گروه [مؤمن و مشرک] با هم رویاروی شدند، به دشمن پشت کردند، جز این نیست که شیطان آنان را به سبب برخی از گناهایی که مرتکب شده بودند لغزانید، و یقیناً خدا از آنان در گذشت؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و بردبار است.

حضرت محبوب اگر اراده کند و بخواهد از گناه بگذرد گرچه گناه بزرگی چون فرار از جنگ در روز احد باشد می گذرد و عفو را به جای عدل متوجه گنهکار می کند.

بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی در آزار و اذیت نسبت به آنحضرت بیداد کردند و به گناهان زیادی آلوده شدند، ولی حضرت حق از جهت اتمام حجت، از آنان درگذشت.

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «1»

سپس بعد از آن [کار زشت] از [گناه] شما درگذشتیم، تا سپاس گزاری کنید.

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ «2»

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آنچه را انجام می دهید، می داند.

حضرت حق حسنه بعد از سیئه و پاکی بعد از آلودگی و طاعت پس از معصیت را از باب فضل و سعه رحمتش موجب غفران و آمرزش گناه قرار داده، روی این حساب بر ماست که دفتر خود را از حسنات پرکنیم تا باعث پاک شدن سیئات ما گردد.

(1) - بقره (2): 52.

(2) - شوری (42): 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 304

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ «1»

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار که یقیناً نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند، این برای یادکنندگان تذکر و یاد آوری است.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا «2»

مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ «3»

مگر کسی که ستم کند [که او باید بترسد]؛ ولی زمانی که پس از بدی نیکی را [که ایمان و کار شایسته است] جایگزین آن نماید [از عذاب من در امان است و نباید بترسد]؛ زیرا من بسیار آمرزنده و مهربانم.

عفو در روایات

حضرت سجّاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي تَشَأُ تَعْفُ عَنَّا بِفَضْلِكَ.

خدایا! اگر بخواهی ما را عفو کنی، به فضل و احسانت عفو می‌کنی.

امام باقر علیه السلام فرمود:

(1) - هود (11): 114.

(2) - فرقان (25): 70.

(3) - نمل (27): 11.

ما أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ! «1»

چه نیکوست خوبی‌ها از پس بدی‌ها! و چه زشت است بدی‌ها از بعد نیکی‌ها!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، مَا مِنْ دَارٍ فِيهَا فَرْحَةٌ إِلَّا يَتَّبِعُهَا تَرْحَةٌ، وَ مَا مِنْ هَمٍّ إِلَّا وَ لَهُ فَرْحٌ إِلَّا هُمُ النَّارِ، فَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاتَّبِعْهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُهَا سَرِيعاً، وَ عَلَيْكَ بِصَنَائِعِ الْحَبْرِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مَصَارِعَ الشُّوءِ. «2»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: خانه‌ای نیست که در آن خوشی باشد مگر این که به دنبالش غم و اندوه است و غم و اندوهی نیست که از پس آن گشایش نیاید مگر اندوه اهل جهنم؛ چون عمل بدی انجام دادی به دنبالش عمل نیکی بیاید که آن نیکی به سرعت بدی را محو کند؛ بر تو باد به انجام خوبی که دفع کننده بدی است.

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوْفَقَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَرَضَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، فَيَنْظُرُ فِي صَحِيفَتِهِ، فَأَوَّلُ مَا يَرَى سَيِّئَاتِهِ فَيَتَعَيَّرُ لِذَلِكَ لَوْثُهُ، وَ تَرْتَعِشُ فَرَائِصُهُ، ثُمَّ يَعْزُضُ عَلَيْهِ حَسَنَاتِهِ، فَيَفْرَحُ لِذَلِكَ نَفْسُهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بَدَلُوا سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ أَظْهَرُوهَا لِلنَّاسِ فَيُبَدِّلُ لَهُمْ، فَيَقُولُ لَهُمْ، فَيَقُولُ النَّاسُ: أَمَا كَانَ لَهُؤُلَاءِ سَيِّئَةً وَاحِدَةً؟! وَ هُوَ قَوْلُهُ:

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ «3»

(1) - الأمالی، شیخ صدوق: 253، حدیث 1؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 182 / 1.

(2) - بحار الأنوار: 242 / 68، باب 70، حدیث 2؛ تفسیر القمی: 364 / 1، ذیل آیه 22 سوره رعد.

(3) - بحار الانوار: 242 / 68، باب 70، حدیث 4؛ تفسیر القمی: 26 / 2، ذیل آیه 70 سوره فرقان.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 306

چون قیامت برپا گردد؛ خداوند مردم مؤمن را در پیشگاهش قرار دهد، عمل را برآنان عرضه نماید، چون پرونده خود را نظر کنند اول چیزی که ببینند بدی‌هاست؛ رنگ آنان تغییر کند، گوشت دو پهلویشان بلرزد، سپس حسنات و

خوبی‌هایشان عرضه شود و از دیدن اعمال پاکشان خوشحال شوند، پس خداوند مهربان فرمان دهد سیئات اینان را به حسنات تبدیل کنید و در معرض تماشای مردم بگذارید. پس از بدل شدن، مردم می‌گویند: آیا در پرونده اینان يك گناه هم وجود ندارد؟! و این است قول حق در قرآن: **يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ**. «1»

استغفار، روی آوردن به واجبات، ترك محرمات، اندیشه و نیت پاک، آراسته شدن به حسنات اخلاقی و انجام خیرات و میزات، برطرف کننده سیاهی گناه از نامه عمل و جلب کننده عفو خداست.

ای خدایی که کشی ناز دلم	امشبِی را تو شنو راز دلم
ای مرا منبع احسان و کرم	نه به دامان عنایت سرم
ای انیس شب تنهایی من	همدم این دل شیدایی من
بی کسم غیر توام یاری نیست	جز توام در دو جهان کاری نیست
درد دل با تو فقط می‌گویم	در بدر گشته تو را می‌جویم
همه گویند که من مجنونم	از غم هجر کسی محزونم
آری ای دوست که مجنون توام	دل و جان سوخته محزون توام
روز و شب ذکر تو را می‌گویم	گل احسان تو را می‌بویم
تا بمیرم نروم از بر تو	نکشم دست زحاک در تو

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 307

تو پناه من و جانان منی	تو بهشت من و رضوان منی
میهمانم به سر خوان تو من	نکشم دست زدامان تو من
من گدای توام و بنده تو	غرق در خجالت و شرمنده تو
شاد کن از کرم و لطف دلم	گرچه از حضرت تو من خجلم
من مسکین به تو آورده بناه	دارم امید به تو یا الله

(مؤلف)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 308

[«4» فَإِلَى مَنْ حِينِيذٍ مُنْقَلَبِنَا عَنْكَ؟ وَ إِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ؟ سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أُوجِبَتْ إِجَابَتُهُمْ وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ «5» وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيئَتِكَ وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَ غَوْثٌ مَنِ اسْتَعَاثَ بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَ أَعْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ]

در این وقت از پیشگاه تو، به سوی چه کسی بازگردیم و با محرومیت از در رحمت، راه ما به کجا خواهد افتاد؟

پاك و منزهی. ما درماندگانی هستیم که پذیرش دعایشان را واجب کرده‌ای، و گرفتارانی هستیم که برطرف کردن گرفتاری آنان را وعده فرموده‌ای.

خدایا! شبیه‌ترین چیزها به خواسته‌ات و سزاوارترین امور به حضرتت، در عرصه عظمت و بزرگیت، رحمت آوردن بر کسی است که از تو رحمت خواسته، و فریادرسی نسبت به کسی است که به تو فریاد خواهی کرده، پس زاری ما را به پیشگاهت رحمت آر و به فریاد ما رس؛ چون وجودمان را در برابرت انداخته‌ایم.

مناجات با معبود

ای مولای مهربانی که از آنچه شایسته تو نیست منزّه و پاکی، ما بیچارگانی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 309

هستیم که اجابت دعایمان را طبق وعده‌ای که در قرآن داده‌ای بر خود واجب فرموده‌ای.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ءَالَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ» «1»

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که وقتی درمانده‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می‌نماید، و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می‌دهد؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟!]. اندکی متذکر و هوشیار می‌شوند.

الهی! خواسته ما بیچارگان را برآور و هر رنج و غم و اندوه و حسرتی را از ساحت زندگی ما دور ساز. ای مولای مهربانی که شبیه‌ترین واقعیت‌ها به اراده و خواست تو و سزاوارترین کارها به ذات پاکت در عظمت و بزرگیت، رحمت و لطف و عنایت و کرم بر کسی است که برای درخواست رأفت تو به پیشگاهت روی آورده و برای فریادرسی به درگاه با عظمت پیشانی‌گذاری سوده است.

ای ارحم الراحمین، ای اکرم الاکرمین، ای پناه درمانده، ای امید وامانده، یا رب العالمین، بر تضرع و زاری ما به درگاهت رحم کن و ما را که بی‌قید و شرط خود را در اختیارت انداخته‌ایم از هر چیزی جز کرم و لطفت بی‌نیازمان فرما، ای معبود مهربانی که هرگز گدا را از درگاهت محروم نکنی و بیچاره بی‌نوا را از پیشگاهت نرانی و افتاده مسکین را از الطاف بی‌کرانت منع ننمایی، ای امید ناامیدان و نور قلب مشتاقان، یا ارحم الراحمین.

ای ساقی بزم محبت، ای منبع لطف و کرامت، ای چشمه جود و برکت، ای دریای رحمت و عظمت، ای بانی هستی، ای پدیدآورنده بالا و پستی، گدایان

(1) - نمل (27): 62.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 310

درگاهت از هر سرمایه‌ای تهیدستند و خاضعان پیشگاه جلال‌ت در فقر محضند، خداوندا! بر اثر نداشتن معرفت و گرفتار بودن به جهل و ضلالت، برهه‌ای از عمر خود را بدون این که ذره‌ای با حضرتت سر عناد داشته باشند به گناه و معصیت سپری کردند و اکنون که جرّقه امید به قلبشان زده‌ای، به محضرت آمده و از تو می‌خواهند که از باب فضل و کرم با عفو با آنان معامله کنی و از این که در معرض عدالت قرار گیرند، آنان را ببخشی.

ای صاحب اسمای حسنی و صفات علیا، ای سَبَّوح و قدوس و ربّ ملائکه و روح، یا احد و یا صمد، یا حسن التجاوز، یا مَنْ يُقْبَلُ الْيُسَيْرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ای قدرت بی‌نهایتی که از خاک ناچیز برای ملکوت هستی خلیفه ساختی و نفوس موجودات را به دم رحمت زنده کردی و از گل سیاه و زمین سخت بیابان لاله و یاسمن ظاهر کردی، ای جان موجود، ای سلطان آفرینش، ای محبت محض، ای ظهور دهنده فیض اقدس و وجود مقدّس، ای کارگردان خانه خلقت، ای نور قلب عاشق، ای خورشید روح عارف، ما نیازمندان بینوا، ما دردمندان بی‌دوا، ما بیچارگان مضطر، ما که خواهان نیکبختی و طالب احسان توایم، از درگاهت به کدام درگاه روی آوریم و از پیشگاهت به کجا برویم؟ مگر کسی که غیر تو هست که ما را بپذیرد و از گناه ما بگذرد و آلودگی ما را به پاکی مبدل کند و از عذاب جهنّم ما را امان دهد؟ عنایتی کن و به غریب ما ترحّم آور و ما را در دریای عفو و مغفرت غرق نما که ما را به حق تو و قسم به تو جز این امیدی نیست.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 311

«6» اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَا عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تُشِمِّتُهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَ رَعَبْنَا عَنْهُ إِلَيْكَ.]

خدایا! شیطان ما را سرزنش کرد؛ چون او را در نافرمانیت همراهی کردیم.

پس بر محمد و آلش درود فرست، و پس از این که او را به خاطر تو رها کردیم و از او روی گردانده، به سوی تو آمدم، وی را با دوباره گرفتار شدن به دست او، شیرین کام مکن.

شتمت شیطان

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَ لَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «1»

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در

(1) - ابراهیم (14): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 312

وعدهام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوتم را] پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما، و نه شما فریادرس من، بی تردید من نسبت به شركورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را همچون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکرم؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.

خداوند منان در کتب آسمانی، به انسان درباره هويت شیطان و یاران او بسیار آگاهی داده است به ویژه دشمنی با آدم را تذکر داده و حتی برای دوری از نفس پلید و اهداف شوم او به وضوح به انسان سفارش اکید کرده و از بشر تعهد گرفته است که می فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ بَيْنِي وَآدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ* وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ «1»

ای فرزندان آدم! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را مپرستید که او بی تردید دشمن آشکاری برای شماست؟* و این که مرا پرستید که این راهی است مستقیم.

این سفارش و پیمان در عالم تکوین به زبان عقلی و حالی از انسان گرفته شده و عقل سالم گواهی می دهد که انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته و پدر و مادرش را از بهشت بیرون کرده و به فریب دادن فرزندانش سوگند خورده است.

و همچنین در فطرت و سرشت همه انسانها که برتوحید و اطاعت ذات پاک

(1) - یس (36): 60 - 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 313

پروردگار است، پرستش مخصوص حق تعالی است که با ارسال پیامبران و کتاب و پیشوایان دین این انحصار به امضا رسیده است. و همه حجت‌ها در هدایت بشر تمام گردیده است.

پس جای ملامت و توبیخ برای خداوند باقی است که مجرمان را روز قیامت سرکوب نماید همچنان که شیطان هم در دنیا و آخرت از فرصت شیطنت خویش استفاده می‌کند و فرزندان آدم را سرزنش و سرکوب می‌کند. و همه بدبختی‌ها را به گردن انسان می‌اندازد.

به حضرت ایوب علیه السلام پس از عافیت و سلامت یافتن از آزمایش‌ها و بیماری‌های جسمی گفتند: چه چیزی بر تو از گذشته سخت است؟

فرمود: شتمات دشمنان که همان وسوسه‌های شیطان برای امتحان سخت الهی بود؛ زیرا شیطان به سراغ مردم رفت و به آنها گفت: این ایوب مریض و نجس است او را بیرون کنید و حتی به همسرش اجازه ندهید که به او خدمت کند. ایوب از این جریان به شدت آزرده شد ولی به خداوند شکایت نکرد. شیطان همه اسباب آزار و اذیت و سرزنش ایوب را فراهم کرد و سرانجام از ماجرا فرار کرد.

حضرت علی علیه السلام برای کمیل شیوه کار شیطان را تا نهایت ملامت‌گری چنین بیان می‌فرماید:

يَا كَمِيلُ اَقْسِمُ بِاللّٰهِ لَسَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ يَقُوْلُ: اِنَّ الشَّيْطَانَ اِذَا حَمَلَ قَوْمًا عَلٰى الْفَوَاحِشِ مِثْلِ الزِّنَا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ الرَّبَا وَ مَا اَشْبَهَ ذَلِكَ مِنَ الْخُنَايَا وَ الْمَاثِمِ حَبَّبَ اِلَيْهِمْ الْعِبَادَةَ الشَّدِيْدَةَ وَ الْخُشُوْعَ وَ الرُّكُوْعَ وَ الْخُضُوْعَ وَ السُّجُوْدَ، ثُمَّ حَمَلَهُمْ عَلٰى وَّلَايَةِ الْاَيْمَةِ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُوْنَ. «1»

(1) - بحار الأنوار: 230/81، باب 16، حديث 2؛ بشارة المصطفى: 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 314

سوگند به خدا که شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر گاه شیطان مردمی را به ارتکاب زشتی‌ها مانند زنا، میگساری، رباخواری و پلیدی‌ها و گناهانی اینچنین وادارد؛ پس عبادت شدید و خشوع و رکوع و خضوع و سجود را

محبوب آنان گرداند و سپس ایشان را به ولایت و پیروی از پیشوایانی که به آتش فرا می خوانند وادار کند که روز قیامت یاری نشوند.

پس باید برای از میان برداشتن کیدهای شیطانی مراقب نقشه های نفس اماره بود که طرح های بهره برداری شیطان را آماده می سازد و اعتقادات را متزلزل می سازد.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

شیطان از طریق اعمال و کردارهایتان نزد شما آمده و بر شما زور نشده است.

حالا از این راه عقاید به سراغتان آمده است تا شما را بلغزاند. هر گاه چنین چیزی برای یکی از شما پیشامد خدا را به یگانگی یاد کنید. «1» یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:

گاهی در سینه های خود وسوسه شیطان را می یابیم که اگر هر يك از ما از تریا سقوط کند، برایش خوشتر از آن است که آن وسوسه ذهنی را به زبان آورد. حضرت فرمود: آیا به راستی چنین احساسی می یابید؟ عرض کردند: آری. حضرت فرمود:

این ایمان ناب است. شیطان در بالاتر از این چیزها قصد انحراف بنده می کند و هر گاه بنده از خطر او مصون ماند با این گونه وسوسه ها به سراغ او می آید. «2» امام متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصف فرشتگان خدا می فرماید:

وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسْوَسُ فَتَقَرَّعَ بِرَيْنِهَا عَلَى فِكْرِهِمْ. «3»

(1) - الکافی: 426 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعه: 168 / 7، باب 16، حدیث 9026.

(2) - کنز العمال: 401 / 1، حدیث 1715؛ السنن الکبری، بیهقی: 172 / 6، حدیث 10508.

(3) - نوح البلاغه: خطبه 90.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 315

و وسوسه ها به آنان طمع ندوخته تا شك و تردید با آلودگی خود بر اندیشه پاکشان قرعه زند.

در رستاخیز که تمام اهل عالم در پیشگاه عدل الهی حاضر می‌شوند دو گروه بیش از همه با یکدیگر درگیر هستند؛ یکی رهبران باطل که مردم را گمراه کرده‌اند و به روز سیاه نشانیده‌اند و دیگری پیروان آنان که با تقلید کورکورانه از آنها دستور گرفته‌اند این فریب خوردگان مستضعف که گول فریب کاری مستکبران را خورده‌اند و عامل بدبختی‌های خود و ضعیفان شده‌اند، می‌گویند: ما پیرو شما بودیم و به خاطر رهبری شما به این عذاب گرفتار شده‌ایم. آیا ممکن است شما هم سهمی از عذاب‌های ما را بپذیرید تا تخفیفی برای ما باشد. اما پیشوایان ستمکار می‌گویند:

اگر خدا ما را به سوی رهایی از عذاب هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم ولی افسوس که کار از این حرفها گذشته است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَبَرُّوْا لِلّٰهِ جَمِيْعًا فَقَالَ الضُّعْفُوْا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُّعْتَدُوْنَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوْا لَوْ هَدَانَا اللّٰهُ لَهَدَيْنٰكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا اَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيْصٍ «1»

و [در عرصه قیامت] همگی در پیشگاه خدا ظاهر می‌شوند؛ پس ناتوانان [ی که بدون به کار گرفتن عقل، بلکه از روی تقلید کورکورانه پیرو مستکبران بودند] به مستکبران می‌گویند: ما [در دنیا بدون درخواست دلیل و برهان] پیرو [مکتب] شما بودیم، آیا امروز چیزی از عذاب خدا را [به پاداش آنکه از شما پیروی کردم] از ما برطرف می‌کنید؟ می‌گویند: اگر خدا

(1) - ابراهیم (14): 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 316

ما را [در صورت داشتن لیاقت] هدایت کرده بود، همانا ما هم شما را هدایت می‌کردیم، [اکنون همه سرمایه‌های وجودی ما و تلاش و کوششمان بر باد رفته] چه بیتابی کنیم و چه شکیبایی ورزیم، برای ما یکسان است، ما را هیچ راه‌گیزی نیست.

سپس قرآن مجید به گفتگوی ملامت‌آمیز شیطان با پیروان خود می‌پردازد:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتم بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» «1»

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعده‌ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوت مرا] پذیرفتید، پس سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما، و نه شما فریادرس من، بی تردید من نسبت به شرک‌ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را همچون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکر؛ یقیناً برای ستمکاران عذاب دردناک است.

این صحنه محاکمه سرزنش‌گرانه شیطان با اهل کفر و باطل است که در اجتماع دوزخیان به اذن پروردگار روی خود را به سوی پیروان خود کرده و همه را نکوهش و

(1) - ابراهیم (14): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 317

ملامت می کند. چون دعوت او با ابزار تزیین و تشویق و تسویف است. و هرگز تسلط بر آدم به اجبار و تهدید جدی ندارد؛ پس حق دفاع از خویش را هم برای خود حفظ می کند.

در این معنا آیات دیگری بر مضامین گوناگونی آمده است که تسلط شیطان را به کسانی نسبت می دهد که ولایت و سرپرستی او را پذیرفته‌اند و او را مورد اطاعت قرار داده‌اند و گرنه شیطان هیچ گونه قدرتی ندارد که بخواهد کسی را به اجبار و زور به سوی گناه و عصیان کشاند؛ او تنها مردم را وسوسه می کند و به سوی گمراهی و فساد دعوت می کند. و کار دیگری از او ساخته نیست.

به هر حال توییح و سرزنش شیطان پیروانش را در صحنه قیامت يك نوع مجازات روحی و روانی است که شکنجه آن از آتش سوزان دردناک‌تر است.

در این جا بهترین روش برای مقابله با شتمات شیطانی، تفکر در قدرت خداوند است. اندیشه در قدرت و توانمندی‌های الهی و اقتدار حقانی در چهره خلق و پی بردن به اسرار و رازهای آفرینش که مایه قرب و صفا و روشنی دل است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 318

دعای

11

عاقبت به خیری

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 321

«1»

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَ يَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَ يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ «2» فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فِرَاقاً مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فِرَاعَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبَعَةٌ وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَمْمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرٍ

سَيِّئَاتِنَا وَ يَتَوَلَّى كِتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِن حَسَنَاتِنَا «3» وَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِحَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كِتَابَهُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَي ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَ لَا مَعْصِيَةٍ افْتَرَقْنَاهَا «4» وَ لَا تُكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَي رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ «5» إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 322

[«1» يَا مَنْ ذَكَرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَ يَا مَنْ شَكَرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ وَ يَا مَنْ طَاعْتُهُ بَحَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَن كُلِّ ذِكْرٍ وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَن كُلِّ شُكْرٍ وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَن كُلِّ طَاعَةٍ]

ای آن که یادش، برای یادکنندگان مجد و بزرگواری است، و ای آن که سپاس گزاریش، برای سپاس گزاران پیروزی و رستگاری است، و ای آن که فرمان برداریش برای فرمانبرداران، نجات و رهایی است! بر محمد و آلش درود فرست، و دل‌های ما را به یادت از هر یادی، و زیانمان را به سپاس گزاریت از هر سپاسی، و اعضامان را به طاعتت از هر طاعتی غافل کن.

یاد حق

در این فرازهای ملکوتی مسائل مهمی را حضرت زین العابدین علیه السلام متذکر شده است که فکر از فهم باطنش عاجز است و قلم از شرح و تفسیر ناتوان. دلی در این زمینه لازم است که غرق طهارت معنوی باشد تا بتواند سر این واقعیت‌ها را درک کند. راستی، این جا همان جایی است که باید گفت: دست ما کوتاه و خرما بر نخیل.

الهی! آن قلبی که بتواند اسرار این واقعیت‌ها را لمس کند به ما عنایت کن که جز با کمک تو نمی‌توان سالک این راه شد. اگر لطف تو به کمک برنخیزد قدمی در این راه نمی‌توان برداشت. خداوندا، تمام امید ما به توست که ما را جز تو یار و یابوری و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 323

معین و کمکی نیست.

از آیات قرآن مجید و روایات و اخبار و دعاهای وارده از ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که یاد خدا از اعظم عبادات و بلکه روح طاعات و حقیقت بندگی و پرمفعت‌ترین واقعیتی است که در حیات انسان تجلی می‌کند.

مفهوم ذکر از اعظم مفاهیم و حقیقت ذکر از اصول واقعیت‌ها و نتیجه ذکر بالاترین نتیجه هاست.

بعثت انبیا، امامت امامان، نزول کتب آسمانی، نظام حلال و حرام، مسأله واجبات و محرمات و برنامه حسنات اخلاقی همه و همه به این خاطر است که یاد حضرت محبوب به طور دائم حاکم بر قلب باشد و از قلب به صورت اذکار بر زبان جاری و اثرش در اعضا و جوارح آشکار گردد. چون قلب، کرامت ملکوتی را از انبیا دریافت کند:

عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ. «1»

با نبوت پیامبران اکرام و بزرگ داشتی ما را.

و جان، نور ولایت را از امامت امامان هدایت، کسب نماید.

زُراه از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ. «2»

اسلام بر پنج حقیقت بنا شده: نماز، زکات، روزه، حج، رهبری امامان به حق.

زراه می‌گوید: به حضرت عرضه داشتم: از این پنج حقیقت کدامیک

(1) - بحار الأنوار: 392 / 44، باب 37؛ الارشاد، شیخ مفید: 91 / 2.

(2) - الکافی: 18 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 13 / 1، باب 1، حدیث 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 324

بالاترند؟ فرمود: رهبری امامانی که از جانب خداوند انتخاب شده‌اند؛ زیرا امامت و ولایت کلید همه این حقایق است و نماز و روزه و زکات و حج حقیقی با دلالت امام هدایت، قابل تحقق است.

زمانی که نفس از آلودگی‌های اخلاقی پیراسته شد و سینه از حقایق دین الهی گشایش یافت و اعضا و جوارح در تصرف عمل صالح آمد و از محرمات محفوظ ماند، صاحب چنان قلب و جان و نفس و سینه و اعضا و جوارحی از نظر فرهنگ پاک الهی، ذاکر و دارای شرف و عظمت است.

آن که قلبش از ایمان و کرامت تهی است و جانش منور به نور ولایت نیست و نفسش تابلوی رذایل اخلاقی است و اعضا و جوارحش در تصرف معصیت و گناه است، گرچه روزی صد هزار بار زبانش مترم به ادکار وارده باشد، غافل است و او را جز پستی و دنائت و بی شرفی و ذلت چیزی نیست.

راهی برای کسب شرف جز آنچه امام عارفان و مقصود سالکان بیان فرموده، نیست:

«يَا مَنْ ذَكَرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ»

یاد حق در قرآن مجید

توجه به مفاهیم قرآن، روایات، دعاها، خواندن نماز همراه با شرایطش، ترك گناه به خاطر خدا، خدمت به مردم، متدگر بودن واقعیت‌های قیامت، از میزان و حساب، صراط، بهشت، جهنم همه و همه ذکر است.

اندیشه و تفکر در حقایق خلقت و آفرینش، برای رسیدن به رشد و کمال و آشنایی با حضرت محبوب که پیاکننده خانه هستی است، ذکر است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 325

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «1»

[و گفتیم:] آنچه را [از آیات کتاب آسمانی] به شما داده‌ایم، با قدرت و قوت دریافت کنید، و آنچه را در آن است [برای اجرا کردن] به یاد داشته باشید تا پرهیزکار شوید.

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «2»

و نعمت خدا را بر خود و آنچه از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده که شما را به آن پند می‌دهد، به یاد آرید. و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز داناست.

فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ «3»

و هنگامی که امنیت یافتید، خدا را [با خواندن نماز] یاد کنید، نمازی که آن را در ضمن سایر برنامه‌های دینی که دانای به آنها نبودید، به شما آموخت.

وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّيِّ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ بَدَأَ الصُّورَ «4»

و نعمت خدا را بر خود و پیمانش را که [در لزوم اطاعت از او و پیامبرش] با شما محکم و استوار کرد، یاد کنید، هنگامی که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه در سینه‌هاست، داناست.

يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ «5»

(1) - بقره (2): 63.

(2) - بقره (2): 231.

(3) - بقره (2): 239.

(4) - مائده (5): 7.

(5) - مائده (5): 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 326

ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد.

وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ «1»

و شما را در آفرینش [جسم و جان] نیرومندی و قدرت افزود، پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید تا رستگار شوید.

فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» «2»

پس نعمت های خدا را یاد کنید و در زمین تبهکارانه فتنه و آشوب برپا نکنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» «3»

ای اهل ایمان! خدا را بسیار یاد کنید.

در هر صورت، ذکر حقیقی است قلبی که از توجه به حضرت حق و قیامت و اندیشه در کاینات و تفکر در قرآن و انجام فرائض، به دست می آید و ثمره اش در حرکت زبان با ذکر الفاظی و حرکات مثبت در اعضا و جوارح پدید می آید و تحقیقش در این سه مرحله، شرف و عظمت ذاکر است.

«يَا مَنْ ذَكَرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ»

محدود نبودن ذکر

«رساله نور علی نور ذکر و ذاکر و مذکور» که در مقدمه «مفتاح الفلاح» شیخ بهایی آمده، می نویسد:

خداوند در هر چیز به کمیّت اکتفا کرده است و حدّ برای آن معین فرموده، مثلاً نماز پنج مرتبه، روزه يك ماه، زکات از نصاب معین، ولی برای ذکر حدّی معین

(1) - اعراف (7): 69.

(2) - اعراف (7): 74.

(3) - احزاب (33): 41.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 327

نفرموده است.

ابن قَدّاح از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذُّكْرَ، فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ:

فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ آدَاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ، وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ، وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ،
إِلَّا الذُّكْرَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ، وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً «1»

، فَقَالَ:

لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ. «2»

چیزی نیست مگر این که خداوند برای آن حدی معین کرده که به آن حد تمام می شود و پایان می پذیرد مگر ذکر که برایش حد و پایانی نیست. نمازهای واجب را بر عهده مردم لازم دانسته، هر کس آنها را بیاورد، آوردن و بجا آوردنش حد آنهاست؛ روزه ماه رمضان را هر کس بگیرد حد روزه را بجا آورده؛ حج را هر کس ادا کند، حدش را به پایان برده، مگر ذکر که خداوند بزرگ به کم آن رضایت نداده و برای آن مرزی برقرار نکرده. سپس آیه شریفه را تلاوت کرد که حضرت معبود فرموده است: «ای اهل ایمان، خدا را به یاد آورید یاد آوردن بسیار و او را به صبح و شب تسبیح کنید». سپس فرمود: خداوند برای ذکر حدی قرار نداده است که پایان پذیرد.

حد نداشتن ذکر برای این است که انسان باید جزئیات کار خود را موافق با حکم الهی قرار دهد و همواره با حفظ مراقبت و حضور به یاد حق سبحانه باشد:

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتَاءِ

(1) - احزاب (33): 41- 42.

(2) - الکافی: 498 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 154 / 7، باب 5، حدیث 8986.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 328

الرَّكُوعِ «1»

مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا بَأْسَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَبُولُ فَإِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ، فَلَا تَسْأَمُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. «2»

به هنگام قرار گرفتن در مستراح باکی نیست که به یاد خدا باشی؛ به حقیقت که یاد خدای عزوجل در همه حالی خوب است، پس هیچ گاه ملول و ناراحت از یاد خدا نباش.

خداوند سبحان فرمود:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ «3»

یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است.

و نیز فرمود:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي «4»

و نماز را برای یاد من برپا دار.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - نور (24): 37.

(2) - الکافی: 497 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 310 / 1، باب 7، حدیث 818.

(3) - عنکبوت (29): 45.

(4) - طه (20): 14.

جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ. «1»

نور چشم من در نماز است.

نماز سبب مشاهده است و مشاهده محبوب، قُرَّة عین محب است؛ زیرا که صلاة مناجات بین حق تعالی و عبد اوست چنانکه فرمود:

فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» «2»

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

و رسولش فرمود:

الْمُصَلِّيُّ يُنَاجِي رَبَّهُ. «3»

نمازگزار با پروردگارش سخن می گوید.

و چون صلاة مناجات است، پس صلاة ذکر حق است و کسی که ذکر حق کند همنشین حق است و حق همنشین اوست و کسی که جلیس ذاکر خود است او را می بیند ورنه جلیس او نیست.

از این رو حضرت امیر علیه السلام فرمود:

مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. «4»

عبادت نکنم؛ پروردگاری را که با چشم دل ندیده‌ام.

پس صلاة مشاهده و رؤیت است، یعنی مشاهده عیانی روحانی؛ و شهود روحی در مقام جمعی است و رؤیت عینی در مظاهر فرقی است. و به عبارت کوتاهتر، مشاهده در مقام جمعی است و رؤیت در مظاهر فرقی، پس اگر مصلی صاحب بصر

(2) - بقره (2): 152.

(3) - بحار الأنوار: 216/68، باب 66، حدیث 17.

(4) - الکافی: 98/1، حدیث 6؛ التوحید، شیخ صدوق: 109، باب 8، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 330

و عرفان نباشد که نداند حق تعالی برای هر چیز و از هر چیز متجلی است حق را نمی بیند.

جمله: **وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ** يك وجه آن این است که:

ذکر خداوند در نماز بزرگترین چیزی از اقوال و افعال که صلاة شامل آنهاست می باشد، یعنی هیچ يك از آنها به بزرگی ذکر الهی نیست.

و وجه دیگر آن این که: ذکر خداوند عبودیت را بزرگتر از ذکر عبد مر او راست؛ زیرا کبریا حق تعالی راست.

پس عبارت هم شامل است ذکر خداوند عبد را و هم ذکر عبد خدا را، چنانکه فرمود: **فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ** و فرمود: **جَزَاءً وَوَفَاءً** «1»

وفاق مصدر دوم باب مفاعله است که از دو طرف است پس: **اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ** جزاء وفاق است.

فضیلت و اسرار و لطایف ذکر

در فضیلت و اسرار ذکر لطایفی است از آن جمله:

وَمَا أَحْسَنَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَفْضَلُ مِنْ أَنْ تَلْقُوا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا رِقَابَهُمْ وَيَضْرِبُونَ رِقَابَكُمْ؟ ذِكْرُ اللَّهِ».

و ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ قَدْرَ هَذِهِ النَّشْأَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ الذَّكَرَ الْمَطْلُوبَ مِنْهُ، فَإِنَّهُ تَعَالَى جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَهُ، وَالْجَلِيسُ مَشْهُودٌ الذَّاكِرِ، وَ مَتَى لَمْ يُشَاهِدِ الذَّاكِرَ الْحَقُّ الَّذِي جَلِيسُهُ فَلَيْسَ بِذَّاكِرٍ. «2»

چه نیکو فرموده است رسول الله صلی الله علیه و آله که: «آیا شما را خبر ندهم به آنچه که بهتر از جهاد و غزوه شما در راه خداست؟ آن ذکر باری سبحانه است».

(1) - نبأ (78): 26.

(2) - شرح فصوص الحکم: 979؛ مسند احمد بن حنبل: 447/6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 331

در توضیح روایت آمده است که: زیرا قدر این نشأة انسانی را نمی داند مگر آن کسی که خدا را به ذکر مطلوب یاد می کند، چه این که حضرت حق جلیس ذاکرش می باشد و جلیس، مشهود ذاکر است و هرگاه ذاکر، جلیس خود را مشاهده نکند ذاکر نیست.

سعی کن که قلب ذکر را بگوید که عمده حضور قلب است و گرنه ذکر با قلب ساهی، پیکر بی روان و کالبد بی جان است.

و در حدیث آمده است:

لَيْسَ الذِّكْرُ قَوْلًا بِاللِّسَانِ فَقَطُّ. «1»

ذکر، فقط گفتار زبانی نیست.

بلکه خداوند سبحان فرمود:

وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَعْمَلْنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا «2»

و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده روی است، اطاعت مکن.

و فرمود:

قَوْلًا لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَعَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ «3»

پس وای بر آنان که دل‌هایشان از یاد کردن خدا سخت است، اینان در گمراهی آشکار هستند.

و فرمود:

(1) - منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح: 38.

(2) - كهف (18): 28.

(3) - زمر (39): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 332

وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ * إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ «1»

و پروردگارت را در دل خود بامدادان و شامگاهان از روی فروتنی و زاری و بیم و ترس به صدایی آرام و آهسته یاد کن و [نسبت به ذکر خدا] از بی‌خبران مباش. * یقیناً مقربان و نزدیکان خدا هیچ‌گاه از عبادت و بندگی‌اش تکبر نمی‌ورزند، و همواره او را تسبیح می‌گویند، و پیوسته برای او سجده می‌کنند.

در این آیه کریمه تدبّر داشته باش که کسانی که در نزد او هستند چگونه‌اند؟ آری، آن که با جمال و جلال و حسن مطلق محشور است سخنی جز او ندارد.

در آخر ذکر از انس است و دیدار

در اوّل ذکر آرد انس با یار

نیارد بستنش آنگه دهن را

چنانکه مرغ تا بیند چمن را

که با ذکر حق است اندر مسالك

شود مرغ حق آن فرزانه سالک

چو می‌بیند جمال حسن مطلق

چگونه مرغ حق ناید به حق حق

اگر خواهی که یابی قرب درگاه	حضور می طلب درگاه و بیگاه
اگر خواهی مراد خویش حاصل	زیاد حق مشو يك لحظه غافل
چو قلب آدمی گردید ساهی	ز ساهی می نبینی جز سیاهی
دل ساهی دل قاسی عاصی است	دل عاصی است کاو از فیض قاصی است

همّت در استقامت باید نه قناعت به حال فقط، که اصحاب حال ممکن است اهل قیل و قال شوند، اما شهود طلعت سعادت و اعتلای به جنت قرب و مکاشفات انسانی اهل همّت راست.

(1) - اعراف (7): 205 - 206.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 333

خداوند سبحان فرمود:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ «1»

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند.

وَأَنْ لَّوِاسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا «2»

و اگر [انس و جن] بر طریقه حق پایداری کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آن فرمود:

قَالَ مَعْنَاهُ: لَأَقْدِنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ. «3»

معنای ماء غدق، علم بسیار است که به ایشان از طریق امامان هدایت افاده می‌کنیم.

و فرمود:

لَوْ اسْتَقَامُوا

عَلَىٰ وَلايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَ نَهَيْهِمْ

لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا

يَقُولُ: لَأَشْرَبُنَا قُلُوبَهُمْ الْإِيمَانَ. «4»

اگر بر قبول رهبری و امامت و ولایت امیر المؤمنین و جانشینان آن حضرت که یازده فرزند اویند استقامت ورزند، آنان را آب فراوان بنوشانیم؛ منظور این است که قلوبشان را از ایمان سیراب کنیم.

(1) - فصّلت (41): 30.

(2) - جن (72): 16.

(3) - بحار الأنوار: 2 / 151، باب 19، حدیث 33؛ تأویل الآيات الظاهرة: 703.

(4) - الكافي: 1 / 220، حدیث 1؛ تفسیر فرات الكوفي: 512، ذیل تفسیر آیه 16 سوره جن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 334

آب به علم تفسیر شده است؛ زیرا که آب صورت علم است چه این که علم سبب حیات ارواح است و آب سبب حیات اشباح، چنانکه ابن عباس «ماء» را در آیه **أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً** «1» به علم تفسیر کرده است و ایمان نیز علم است؛ زیرا که ایمان تصدیق است و علم یا تصوّر است و یا تصدیق، بلکه علوم و ادراکاتی فوق تصوّر و تصدیق و فوق طور علم اند و ایمان بر تمام مراتب و مراحل آن علوم و ادراکات نیز صادق است.

و هر عمل و ذکرى که کمتر از اربعین باشد، چندان اثر بارزى ندارد و خاصیت اربعین در ظهور فعلیت و بروز استعداد و قوه و حصول ملکه، امرى است که در آیات و اخبار است و در ادامه عمل به یکسال تا ادراک لیلۃ القدر شود.

ذکر در روایات

پیامبر گرامى اسلام صلی الله علیه و آله در این باره مى فرماید:

رَوَى عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ. فَقَالُوا: وَ مَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟

فَقَالَ: الذُّكْرُ عُدْوًا وَ رَوْحًا، فَادْكُرُوا. وَ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنَزَلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنَزَلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ؟ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَزِّلُ الْعَبْدَ حَيْثُ أَنْزَلَ اللَّهُ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ. أَلَا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمْ وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَ أَرْفَعَهَا عِنْدَ رَبِّكُمْ فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ خَيْرَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ دِكْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، وَ قَدْ أَخْبَرَ عَن نَفْسِهِ فَقَالَ: «أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ دَكْرَتِي». وَ أَيْ مَنَزَلَةَ أَرْفَعُ مِنْ مَنَزَلَةِ جَلِيسِ اللَّهِ تَعَالَى؟! «2»

در باغهای بهشت به گشت و گذار پردازید. گفتند؛ باغهای بهشت چیست؟

فرمود: یاد خدا به روز و شب، پس یاد خدا کنید. کسی که علاقه دارد مقام

(1) - مؤمنون (23): 18.

(2) - ارشاد القلوب، دیلمی: 60 / 1؛ عدّة الدّاعی: 253.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 335

خود را نزد خدا بدانند، بنگرد که منزلت خدا نزد او چون است؟ خداوند بنده را از چشم عنایت می اندازد، چون بنده خدا را از خود دور می کند. آگاه باشید بهترین و برترین اعمال شما و نیکوترین چیزی که خورشید بر آن می تابد، یاد خداوند سبحان است، حضرت حق از جانب خود فرموده: «من همنشین کسی هستم که به یاد من است» و راستی چه مقامی بالاتر از مقام همنشین خداست؟!

فیما ناجى الله تعالى به موسى عليه السلام قال: يا موسى، لا تنسني على كل حال، فإن نسياني يميث القلب. «1»

در مناجات حضرت حق با بنده محبوبش حضرت موسی علیه السلام آمده: ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن که از یاد بردن من باعث مرگ قلب است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِنْ قَالَ. «2»

محبوبترین اعمال نزد خداوند عزوجل، عملی است که عبد بر آن مداومت کند؛ گر چه کم باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوُ الْقَلْبِ.

إِنَّ أْبَعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي. «3»

سخن خود را در غیر ذکر خدا زیاد نکنید که کلام زیاد تاریکی دل است.

دورترین مردم از خداوند دارنده قلب سنگ است.

(1) - الکافی: 498 / 2، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 155 / 7، باب 5، حدیث 8989.

(2) - الکافی: 82 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 219 / 68، باب 66، حدیث 25.

(3) - وسائل الشیعة: 194 / 12، باب 119، حدیث 16064؛ الأمالی، شیخ طوسی: 3، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 336

حضرت سجاد علیه السلام در مناجات ذاکرین عرضه می‌دارد:

وَ أَنْسَنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ ... فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ ... أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بِغَيْرِ ذِكْرِكَ، وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بِغَيْرِ انْسِكَ، وَ مِنْ كُلِّ سُورٍ بِغَيْرِ قُرْبِكَ. «1»

مرا با یاد خودت در باطن و سرّ وجودم انس بده ... معلوم است که دل‌ها جز به یاد حضرتت آرامش نگیرد ... از هر لذّتی به جز عبادت استغفار می‌کنم و نیز از هر راحتی به غیر انس تو و از هر سروری به غیر قرب تو.

و فکر و ذکر را دو بال مرغ ملکوتیت در طیران و عروج به اوج سعادت بدان و بدانکه خیالات تو تنها کاری که برای تو کرده‌اند این است که تو را از سیر به دیار ملکوت یعنی از این طیران و عروج باز داشته‌اند، خیالات را برای حیوانات بگذار، تو انسانی، با عقل و عاقل و معقول باش. «2» باباطاهر عریان چه زیبا می‌سراید:

خوشا آنان که تن از جان ندانند	تن و جانی بجز جانان ندانند
به دورش خو کردند سالان و ماهان	به درد خویشتن درمان ندانند
به روی ماهت ای ماه ده و چار	به سرو قدت ای زینده رخسار
که جز عشقت خیالی در دلم نی	به دیّاری ندارم مو سرو کار
زدل نقش جمالت درنشی یار	خیال خط و خالت درنشی یار
مژه سازم به دور دیده پرچین	که تا وینم خیالت درنشی یار
جدا از رویت ای ماه دل افروز	نه روز از شوشناسم نه شو از روز

وصالت گر مرا گردد میسر
همه روزم شود چون عید نوروز

(1) - بحار الأنوار: 151 / 91، باب 32، مناجاة الذاکرين.

(2) - منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح: 52.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 337

که جام شرك و خودیینی شكستم	مو آن دلداده یكناپرستم
محمد را كمینه چاكرستم	منم طاهر كه در بزم محبت
به دل مهر مه روی تو دیرم	به سر شوق سرکوی تو دیرم
تهای هر سو نظر سوی تو دیرم	بت من كعبه من قبله من

(باباطاهر عریان)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 338

[«2» فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَ يَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحُسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا]

و اگر در جنب کار و کوشش، فراغت و آسایشی برای ما مقدر فرموده‌ای، آن فراغت و آسایش را قرین سلامت قرار ده که در عرصه‌گاه آن، پی‌آمد بدی به ما نرسد، و ملالت و دل‌تنگی به ما نیوندد، تا فرشتگان نویسنده بدی‌ها، با پرونده‌ای پاک و خالی از ثبت بدی‌های ما برگردند، و فرشتگان نویسنده خوبی‌ها، به سبب خوبی‌هایی که از ما نوشته‌اند، خوشحال و شادان باز آیند.

فراغت و آسایش بدون گناه

بسیاری از بندگان که خداوند آنان را از انواع گرفتاری‌ها رهانید و از باب لطف و محبت به آنان استراحت و فراغت مرحمت فرمود و کنج خلوت و راحتی در اختیارشان گذاشت، ولی آنان بجای این که از آن فرصت الهی، کمال منفعت را در جهت معرفت و عمل نصیب خود کنند به گناه و معصیت و غفلت و بی‌خبری آلوده شدند.

آنان خدا را از خود ناراضی و نویسندگان عمل را از خود رنجیده و دفتر عمل را به سیئات آلوده و ریشه پاکی‌ها را با تیشه گناه از سرزمین هستی خویش زدند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 339

آدمی باید به زندگی و حالات خود فکر کند، آنگاه می‌بیند که بسیاری از کارها در شأن او نیست و در پی بسیاری از چیزهایی که نیاز داشته نرفته است.

بر اساس روایات معصومین علیهم السلام فراغ و صحت لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی هرگاه انسان در زمانی فارغ از کاری باشد باید سلامتی و آسایش جسمی و روحی در آن باشد وگرنه افکار شیطانی و مفسده‌هایش و گناهان و آثار آن، اوقات را پر می‌کند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَى رَبِّكَ فَانعَبْ «1»

پس هنگامی که [از کار بسیار مهم تبلیغ] فراغت می‌یابی، به عبادت و دعا بکوش* و مشتاقانه به سوی پروردگارت رو آور.

در حقیقت سفارش آیه حق متوجه به باب رسالت و هدایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. یعنی که چون از امر مهم ابلاغ دین فارغ می‌شوی هرگز بیکار نمان و تلاش و کوشش را کنار مگذار، پیوسته مشغول عبادت و ارتباط با خدا باش. رضایت و خشنودی او را جستجو کن و به سوی قرب او بشتاب.

سپس خطاب کنایی آیه به همه بندگان مؤمن است که از این اصل پیروی کنند.

آیه بیانگر يك اصل کلی می‌باشد؛ و هدف آن است که پیامبر را به عنوان الگو و سرمشق اشتغال به کار نيك و تلاش پیوسته و پی‌گیری در زندگی معرفی نماید.

و اصولاً بیکاری و فراغت بی حاصل مایه خستگی، بی نشاطی، تبلی و فرسودگی و در بسیاری از مراحل زندگی به ویژه جوانی مایه فساد و تباهی و تولید امراض روانی می گردد. بر اساس آمارهای فرهنگی در فصول تعطیلی مراکز علمی و آموزشی، میزان فساد نوجوانان و جوانان به شدت بالا می رود که عامل مهم بروز آن؛ نداشتن برنامه ریزی برای پر کردن اوقات فراغت است.

(1) - (94): 7-8.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 340

در روایات سیره نبوی آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ، قَالَ: هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ، فَإِنْ قَالُوا: لَا، قَالَ:

سَقَطَ مِنْ عَيْنِي، قِيلَ: كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعْيشُ بِدِينِهِ. «1»

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی نگاه می کرد و از وی خوشش می آمد می فرمود: آیا شغلی دارد؟ اگر می گفتند بیکار است، می فرمود: از چشمم افتاد. عرض می شد: ای رسول خدا! برای چه از چشم شما افتاد؟ فرمود: زیرا مؤمن وقتی بیکار است دین خود را اسباب معیشت قرار می دهد.

این حدیث دو پیام آموزنده و تأثیرگذار دارد:

اول، فراغت خالی از فایده زمینه ساز مفسد اجتماعی است.

دوم، اشتغال به کار و تلاش به ویژه برای جوانان از ضروریات زندگی است و آنان را نسبت به تشکیل خانواده و حضور در جامعه امیدوار و مسئول بار می آورد و اسلام هم نسبت به کار و فعالیت در اجتماع حساس است تا درآمدها حلال و پاکیزه باشد.

چنانچه انسان دانشمند یا ثروتمند سالم باشد ولی کاری نداشته باشد و از فقیران و بیماران و زبردستان دل جوپی نکند، همین اسباب غفلت است. این آدم اگر مال نداشت یا از دانش محروم بود شاید برای او بهتر بود؛ زیرا گاهی ممکن است، هدایت و آسایش انسان در فقر و کمبود مالی یا علمی باشد؛ فقری که او را از گناه دور سازد. چه بسا علمی که با

شیطنت و سلطه‌گری همراه شود یا مالی که با شهوت و شهرت آمیخته گردد و بنیان آدمی را تباه سازد. پس آسایش در سایه تلاش مفید و خدمت به بندگان خدا نیکوست.

(1) - بحار الأنوار: 9/100، باب 1، حدیث 38؛ جامع الأخبار: 139.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 341

مراد و خواسته حضرت سجاد علیه السلام در این فرازا همین است که اگر ما از کارهای مهم خلاص شدیم به ما توفیق دوری از گناه و بیماری و آفات دنیایی و آخرتی عنایت کن که فراغتمان را با یاد تو بگذرانیم؛ زیرا فراغت خالی از برنامه سبب تعطیلی سازمان بدن می‌شود. پس هر عضوی که حرکتی نکند، معطل می‌ماند در نتیجه هیئت آدمی از تحرك باز می‌ماند و موجب تنبلی و افسردگی می‌شود. در حالی که خداوند همه اعضای بدن را برای کار و تلاش در اختیار انسان قرار داده است. چقدر سزاوار است که انسان ساعتی برای خود داشته باشد که هیچ مزاحمی او را از آن لحظه‌های گرانبها باز ندارد تا به درون خود بیاندیشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام به زمان و حسرت و اندوه اتلاف آن لحظه‌ها اشاره می‌فرماید:

وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ بَلِيَّةٌ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

آگاه باش که دنیا خانه آزمایش است و دارنده دنیا ساعتی در آن راحت نمانده مگر آن که راحتی آن ساعت در روز قیامت مایه حسرتش گردد.

بسیاری از هوا و هوس‌ها برخاسته از فراغت و بی‌خیالی است. اگر کار کردن مایه رنج و زحمت است ولی در مقابل، بیکاری موجب ننگ و گمراهی می‌شود.

حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای مکارم اخلاق عرضه می‌دارد:

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از کاری که اهتمام به آن (عبادت) بازم می‌دارد؛ بی‌نیاز گردان و مرا به کاری وادار که فردا (قیامت) درباره آن از من بازخواست می‌کنی و روزهای مرا در راه آنچه که برای آن آفریده شده‌ام صرف نما.

(1) - تهج البلاغه: نامه 59.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 342

تندرستی و صحتی که با عبادت بگذرد و فراغتی که با پاکدامنی همراه باشد؛ روزیم فرما. «1»

فرشتگان نویسنده اعمال نیک و شر

طبیعت انسان تلاش دارد هر خیری را با شری از بین برد. از آن جهت که انسان نمی خواهد کاری را به رایگان انجام دهد باید همیشه پاداش خیر را از خدا بخواهد تا از کسی که برایش انجام داده انتظار جبران نداشته باشد.

و بعضی انسان های مغرور نمی دانند که اعمال خیر و شرشان در پرونده محاسبه ثبت می شود و فرشتگان بامدادان و شامگاه با دستی پر با کارنامه ای سفید یا سیاه به سوی حق باز می گردند و گزارش کار بندگان را مو به مو، حضور حضرت حق می رسانند.

خداوند متعال هم برای از بین بردن عوامل غرور و غفلت و تقویت ایمان به معاد می فرماید:

وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَفَظِينَ * كِرَامًا كَتِيبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تُفْعَلُونَ «2»

و بی تردید بر شما نگهبانانی گماشته اند، * بزرگوارانی نویسنده * که آنچه را [از خیر و شر] انجام می دهید، می دانند [و ضبط می کنند].

فرشتگان مراقب همراه و همگام با انسان برای انجام مأموریت آماده اند:

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدًا * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ «3»

(1) - صحیفه سجاده: دعای 20.

(2) - انفطار (82): 10 - 12.

(3) - ق (50): 17 - 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 343

[یاد کن] دو فرشته‌ای را که همواره از ناحیه خیر و از ناحیه شر، ملازم انسان هستند و همه اعمالش را دریافت کرده و ضبط می‌کنند.* هیچ سخنی را به زبان نمی‌گویند جز این که نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است.

بدون شك خدای مٔان قبل از هر کس و بهتر از هر واسطه‌ای شاهد و ناظر اعمال آدمی است ولی برای تأکید بیشتر و اطمینان انسان، مراقبان برتری را قرار داده است.

شخص زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید:

علت وجود فرشتگان مأمور ثبت اعمال نیک و ناپسند چیست؟ در حالی که ما می‌دانیم خداوند دانا به آشکار و نهان‌هاست و از پنهان‌ترین‌ها هم آگاه است؟

حضرت فرمود: خداوند با این کار فرشتگان را به بندگی گرفته و آنان را گواه بر خلق خویش قرار داده است تا بندگان به خاطر همراه بودن فرشتگان با آنان نسبت به طاعت خدا مواظبت بیشتری نشان دهند و از نافرمانی او بیشتر خودداری کنند.

ای بسا بنده‌ای که قصد گناه می‌کند، اما به یاد آن دو فرشته موکل بر خود می‌افتد و در نتیجه از گناه خودداری می‌ورزد و خویشتن را نگه می‌دارد؛ زیرا می‌گوید:

پروردگرم مرا می‌بیند و فرشتگان مراقب من به این گناه من گواهی خواهند داد.

خداوند همچنین از سر لطف و رأفت خود فرشتگان را بر بندگان گماشته است تا شیطان‌های سرکش و حشرات آزار دهنده زمین و بسیاری از آفات و گزنده‌های دیگر را به اذن خدا به طوری که خودشان هم متوجه نشوند، از ایشان دفع کنند تا آنگاه که فرمان خدای عزوجل در رسد. «1» سعید بن قیس همدانی گوید: روزی در میدان جنگ متوجه مردی شدم که دو

(1) - بحار الأنوار: 323 / 5، باب 17، حدیث 10؛ الإحتجاج: 348 / 2.

جامه در برداشت، اسب خود را به سوی او حرکت دادم ناگهان دیدم امیر المؤمنین علیه السلام است. پرسیدم: ای امیرمؤمنان در چنین جایی؟ فرمود: آری، ای سعید! هیچ بنده‌ای نیست مگر این که خداوند برای او حافظ و نگهدارنده‌ای قرار داده است. او دو فرشته دارد که او را حفظ می‌کنند تا از بالای کوهی سقوط نکند و یا در چاهی نیفتد ولی هرگاه اتفاقی پیش آید او را رها می‌کنند. «1» البته در این حرکت حضرت که به جای زره و سپر دو لباس در جنگ پوشیده است؛ مقصود این نیست که به تقدیرات الهی توجه نداشته است، بلکه خواسته به سائل بفهماند که ما دو فرشته حافظ و مراقب داریم که در اعمال و آفات و بلاها نظارت دارند و به امر خداوند عمل می‌کنند.

امام باقر علیه السلام درباره آیه:

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ «2»

برای انسان از پیش رو و پشت سر، مأمورانی است که همواره او را به فرمان خدا [از آسیب‌ها و گزندها] حفظ می‌کنند. فرمود: به فرمان خدا او را از این که در جایی بیفتد یا دیواری بر سرش خراب شود یا آسیبی به او برسد، حفظ می‌کنند و همین که آجلش رسید او را با آن تنها می‌گذارند و به سوی مقدراتش می‌رانند. این معقبات عبارتند از دو فرشته که در شب از او مراقبت می‌کنند. و دو فرشته که در روز محافظت‌ش می‌نمایند و این کار را به نوبت انجام می‌دهند. «3» از آیات و روایات استفاده می‌شود این دسته از فرشتگان که مأموریت ثبت احوال و اسناد انسان‌ها را به عهده دارند؛ مسؤولیت پاسداری از جان آدمی از

(1) - بحار الأنوار: 154 / 67، باب 52، حدیث 13؛ الکافی: 59 / 2، حدیث 8.

(2) - رعد (13): 11.

(3) - تفسیر القمی: 360 / 1، ذیل آیه 11 سوره رعد؛ بحار الأنوار: 179 / 56، باب 23، حدیث 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 345

حوادث ناگوار و آفات و وسوسه‌های شیاطین را هم در دستور کار دارند.

و این برنامه نگرهبانی تنها بخش اندکی از زمینه‌های ضمانت سلامتی و نگهداری از بشر است.

نوشتن اعمال در کلام شیخ صدوق

شیخ صدوق در باب اعتقادات امامیه نوشته است:

«اعتقاد ما در باب نوشتن اعمال آن است که هیچ بنده‌ای نیست مگر آن که دو ملك موکلند که کل اعمالش را بنویسند پس هر که قصد عمل خیری کند يك حسنه برایش نوشته می‌شود و اگر عمل کند ده حسنه ثبت می‌گردد. و اگر قصد معصیت نماید بر او نوشته نمی‌شود تا عمل از او سرزند و چون مرتکب شود همان يك بر او نوشته گردد و لکن از وقتی که مرتکب آن شده تا هفت ساعت مهلت داده می‌شود اگر در این مدت توبه نماید نوشته نمی‌شود وگرنه ثبت گردد و آن دو ملك هر چیزی را حتی دمیدن در خاکستر را هم بر بنده می‌نویسند که حق تعالی در قرآن فرمود:

به درستی که گماشته برشایند هر آینه حافظان اعمال، نویسندگان گرامی می‌دانند چه می‌کنید. «1» امیرمؤمنان علیه السلام به مردی گذشت که حرف‌های بیهوده می‌زد فرمود:

هر آینه به فرشتگان خود دیکته می‌کنی؛ نوشته‌ای را برای پروردگارت، پس بگو چیزی را که به کارت می‌آید و چیزی که سودی برایت ندارد، رها کن. «2»

(1) - انفتار (82): 10 - 12.

(2) - اعتقادات الإمامية و تصحيح الاعتقاد، شیخ صدوق: 68 / 1، باب 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 346

نیت انسان در تمام وجود او اثر می‌گذارد و فرشتگان از اسرار درونش به وسیله آثار بیرونی آگاه می‌شوند، به یقین اگر آگاه نباشند نمی‌توانند اعمال انسان را به خوبی ثبت کنند، چرا که چگونگی نیت، در اخلاص و آلودگی عمل بسیار مؤثر است.

مولا امیرمؤمنان علیه السلام در باب تشویق به پرهیزکاری و نظارت بر اعمال می‌فرماید:

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رِصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَ عُيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُقَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةٌ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يَكُونُكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ دُو رِجَاجٍ. «1»

بندگان خدا، بدانید که بر شما از خود شما مراقبانی قرار داده شده و از اندامتان جاسوسانی بر وجودتان گمارده‌اند و محافظانی که از روی راستی اعمال و شماره نفس‌هایتان را ضبط می‌کنند. تاریکی شب تا شما را از دید آنان نمی‌پوشاند و درب بزرگی که محکم بسته شده شما را از آنان پنهان نمی‌کند.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 156.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 347

[«3» وَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَ اسْتَحْضَرْتُنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كِتَابَهُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا نُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَيَّ ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَ لَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا]

و هنگامی که روزگار زندگی‌مان سپری شود، و مقدار عمرمان بگذرد و به پایان برسد و دعوت به مرگ که چاره از آن و اجابتش نیست، ما را آماده افتادن به کام مردن کند. پس بر محمد و آلش درود فرست، و پایان آنچه نویسندگان اعمال ما در پرونده ما خواهند نوشت، توبه پذیرفته شده قرار بده، توبه‌ای که پس از آن ما را بر گناهی که کسب کرده‌ایم و معصیتی که مرتکب شده‌ایم، نایستانی.

عاقبت به خیری در دنیا و آخرت

در باب امتحان الهی، کلیدهای غیب و حکمت در اختیار خداوند است، هدایت و تربیت عامه الهی نسبت به انسان که به منظور فراخواندن او به نیک فرجامی و سعادت صورت می‌گیرد امتحان است؛ زیرا با این برنامه وضعیت موجود که آیا

اهل سرای ثواب است یا سرای عقاب و کیفر، به مرحله ظهور و عینی می‌رسد. پس ما اگر بخواهیم موجودی را در مقصدی به کار ببریم، در مرحله نخست یک سلسله اعمالی بر روی آن پیاده می‌کنیم تا صلاحیت یا عدم صلاحیت آن را دریابیم و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 348

ظرافت او را در رسیدن به کمال نهایی به دست آوریم. در نتیجه اصل هدایت و تربیت بشر و اعطای ابزار حرکت و تلاش و بهشت و جهنم و قیامت، همه و همه در راه رساندن انسان به سرانجام نیک و عاقبت به خیری در دنیا و آخرت است. خداوند این مقاصد را در چند آیه بیان فرموده است:

وَ أُمِرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطُرِبَ عَلَيْهَا لِاتِّسَالِكَ رِزْقًا ثُمَّ نَزَّلْنَاكَ وَ الْعَقِبَةَ لِلتَّقْوَى «1»

و خانواده‌ها را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز؛ از تو رزقی نمی‌طلبیم، ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای پرهیزکاری است.

تِلْكَ الدَّارُ الْأُخْرَىٰ جَعَلْنَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ «2»

آن سرای [پرازش] آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی‌خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی؛ ایمان، نماز، صبر، تسلیم و رضای حق، تقوا، توبه، شهادت در راه خدا، نیکوکاری، گذشت، تربیت و هدایت مردم، اندیشیدن، خدمت به مردم، دعای پدر و مادر، دوست و همسر خوب، سپاس‌گزاری، خیرات و میزات برای اموات از عوامل مهم نیک سرانجامی است و در منابع دیگر هم بر آن تأکید شده است.

علاوه طباطبایی رحمه الله در فصل پانزدهم از گفتاری که پیرامون روابط اجتماعی در

(1) - طه (20): 132.

(2) - قصص (28): 83.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 349

اسلام دارد می نویسد:

«دین حق سرانجام جهان را فرا می گیرد؛ و عاقبت، از آن پرهیزکاری است؛ زیرا نوع انسانی به موجب فطرتی که در او به ودیعه سپرده شده است در پی تحصیل سعادت حقیقی خویش است و سعادت واقعی او در این است که زندگی جسم و جان او هر دو تأمین شود و از دنیا و آخرتش هر دو بهره مند گردد و این همان اسلام و آیین توحید است. و اما انحرافات که در حرکت انسان به سوی هدفش و صعود او به اوج کمالش پیش می آید. این در حقیقت ناشی از خطا و اشتباه در تطبیق است؛ نه این که فطرت باطل باشد. و هدفی که دستگاه آفرینش دنبال می کند دیر یا زود به ناچار تحقق پیدا خواهد کرد...» «1» امام صادق علیه السلام تفاوت اراده خداوند و حرف مردم در عاقبت انسان را، چنین بیان می کند:

يُسَلِّكُ بِالسَّعِيدِ طَرِيقَ الْأَشْقِيَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ: مَا أَشْبَهَهُ بِهَمْ، بَلْ هُوَ مِنْهُمْ! ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ السَّعَادَةُ. وَ قَدْ يُسَلِّكُ بِالشَّقِيَّ طَرِيقَ السُّعْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهَمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ! ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ الشَّقَاءُ. إِنَّ مَنْ عَلِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى سَعِيداً وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فُوقَ نَاقَةٍ خَتَمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ. «2»

گاه انسان خوشبخت راه زیانکاران را می پیماید چندان که مردم می گویند چقدر او شبیه نگونبختان است بلکه یکی از آنان است. اما سرانجام خوشبختی به سراغش می آید و گاه انسان بدبخت راه سعادتندان را می پیماید تا آن جا که مردم می گویند: چقدر شبیه رستگاران است بلکه از آنان است. اما سرانجام بدبختی او فرا می رسد. کسی که علم خدا بر

(1) - تفسیر المیزان: 4 / 131-132.

(2) - الکافی: 1 / 154، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 5 / 159، باب 6، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 350

خوشبختی او تعلق بگیرد اگر از عمر دنیا به اندازه فاصله بین دو دوشیدن شتر باقی مانده باشد، سرانجام خوشبخت می شود.

حضرت علی علیه السلام روزی درباره شکافته شدن قبر و برانگیخته شدن در قیامت، به دوستانش فرمود:

اگر پایان کارت با نیکبختی همراه شود، به سوی نعمت‌ها خواهی رفت و تو پادشاه فرمانبردار خواهی شد و در امان و به دور از هراس خواهد بود، فرزندان با جام‌هایی از چشمه خوشگوار و سفید که نوشندگان را لذت بخشد، چونان رشته مروارید بر گرد شما بچرخند. «1» به این منظور عمل فرد در نهایت، حقیقت امرش به خیر یا شر تأثیر به سزایی دارد.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُحْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ. «2»

حقیقت خوشبختی این است که کار آدمی به خوشبختی بینجامد و بدبختی حقیقی این است که کارش به سیه‌کامی پایان یابد.

بنابراین عاقبت به خیری انسان به این معناست که پایان کار وی همراه با کرامت و شرافت انسانی و ایمان به خدا باشد. البته متأسفانه بعضی از مردم فکر می‌کنند عاقبت به خیری این است که کسی عمری را خوش باشد و در پایان عمر توبه کند و عمل نیکو انجام دهد، حال آن که این شیوه صحیح نیست؛ در حقیقت عاقبت به خیر یعنی انسان زندگی جدیدی را برپا کند و با نیت و عمل شایسته از دنیا برود.

(1) - بحار الأنوار: 373 / 74، باب 14، حدیث 35؛ الأملی، شیخ طوسی: 652، حدیث 1353.

(2) - معانی الأخبار: 345؛ بحار الأنوار: 364 / 68، باب 90، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 351

به ویژه هرگاه انسانی در دنیا از نظر مالی به یاری بندگان مؤمن بشتابد از کرامت و لطف و رحمت الهی خاصی برخوردار می‌شود. انفاق مالی به صورت صدقه و قرض از اسباب آمرزش گناهان، نجات از آتش دوزخ و بهره‌مندی از نعمت‌های فراوان بهشت است. و اگر با قصد رضای الهی باشد سرانجام خیری مؤثر برای انسان در پی خواهد داشت.

در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از مسلمانان فرمود:

می‌خواهی تو را به موضوعی راهنمایی کنم که با عمل به آن خداوند تو را به بهشت ببرد؛ او گفت: بلی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از آنچه خداوند به تو داده تو هم به نیازمندان بده. او گفت: اگر خودم نیازمندتر از او باشم چه کنم؟

حضرت فرمود: مظلوم را یاری کن. او گفت: اگر خودم ناتوان تر از او باشم چه کنم؟

فرمود: برای نادان کاری انجام بده، یعنی راهنمایی اش کن. عرض کرد: اگر خودم از او نادان تر بودم چه کنم؟

حضرت فرمود: زیانت را به غیر از خیر خاموش نگه دار. آیا شاد نمی شوی که یکی از این خصلت ها در تو باشد و به بهشت برده شوی. «1» این حکایت نشانگر این است که یاری رسانی مؤمن منحصر به کمک مالی تنها نیست؛ بلکه هر گونه حرکتی که سبب نجات شخصی از گرفتاری مالی و کاری و جانی، حتی مشکلات علمی و دینی گردد از شیوه های ختم به خیر و کامروایی است.

از سوی دیگر ترس از عاقبت سوء و شومی سرانجامی، دل های اهل معرفت را جریحه دار ساخته و بر آن ناله ها از سینه و اشک ها از دیدگان برآمده است. گروهی از

(1) - الکافی: 113 / 3، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 296 / 68، باب 78، حدیث 69.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 352

اهل عرفان از درك آن حالت ناتوان شده اند و قدم هایشان لرزیده است. بنابراین اهل حق و سعادت، با دعا و ذکر و اشتیاق به حق تعالی، طلب حسن عاقبت می کنند و تداوم بر این حال را تا دم مرگ، خواستارند.

مقام محب در نزد حبیب دارای ذوق و شوقی است که تنها با حب و علاقه درك می شود. همان طور که برای ذکر مراتبی است برای ذاکر هم به حسب جایگاه او درجاتی است که در سلوک به معرفت حق و نیک عاقبتی برقرار گردیده است.

پس ذکر برای انسان وسیله ای است برای دلدادگی به محبوب تا در حب ذات حق فانی گردد.

سُئِلَ سَهْلٌ «1»: مَا الذِّكْرُ؟ قَالَ: الطَّاعَةُ. قُلْتُ: مَا الطَّاعَةُ؟ قَالَ: الإِخْلَاصُ. قُلْتُ:

مَا الإِخْلَاصُ؟ قَالَ: المِشَاهِدَةُ. قُلْتُ: وَ مَا المِشَاهِدَةُ؟ قَالَ: العُبُودِيَّةُ. قُلْتُ: مَا العُبُودِيَّةُ؟ قَالَ: الرِّضَا. قُلْتُ: مَا الرِّضَا؟ قَالَ: الإِئْتِقَانُ. قُلْتُ: مَا الإِئْتِقَانُ؟ قَالَ:

التَّضَرُّعُ وَالْإِئْتِجَاءُ، سَلَّمَ ثُمَّ سَلَّمَ إِلَى الْمَمَاتِ. «2»

از سهل پرسیده شد: ذکر چیست؟ گفت: فرمانبری، گفتم: فرمانبری چیست؟

گفت: خالص گردانیدن، گفتم: خالص چیست؟ گفت: دیدن، گفتم: دیدن چیست؟ گفت: بندگی، گفتم: بندگی چیست؟ گفت: خشنودی، گفتم: خشنودی چیست؟ گفت: نیازمندی، گفتم: نیازمندی چیست؟ گفت: زاری و پناهندگی و تسلیم سپس تسلیم، تا مرگ.

داستانی در سوء عاقبت

امام خمینی رحمه الله نقل کردند که:

(1) - سهل ابن عبدالله تستری از بزرگان اهل تصوف و طریقت می باشد. (لغت نامه دهخدا).

(2) - تفسیر السلمی: 146 / 2، ذیل آیه 35 سوره احزاب؛ لوامع الأنوار العرشية فی شرح الصحيفة السجادية: 2 / 570، دعای 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 353

مردی در زمان جوانی من در شهری پس از عمری زحمت در راه تحصیل امور مادی خانه‌ای مجلل برای خود و فرزندانش بنا کرد، چند روزی از نشستن در آن خانه نگذشته بود که مرگش فرارسید، کلمه طیبه لا اله الا الله به او تلقین کردند و او با ترشروی از گفتن آن سرمی پیچید و با اوقات تلخی گفت: عمری برای فرزندانم و ساختن خانه زحمت کشیدم، اکنون که فرزندانم بزرگ شده‌اند و می‌خواهم کنار آنان در این خانه روزی چند خوش باشم خدا می‌خواهد مرا به جهان دیگر انتقال دهد؟

من هرگز از خدا راضی نخواهم بود. این بگفت و با ناراضی بودن از حق چشم از جهان بست.

در اصحاب رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام کسانی بودند که ابتدای بسیار خوبی داشتند، ولی به عاقبت بسیار بدی دچار شدند، معاذبن جبل، سعد بن وقاص، زبیر، طلحه از نمونه‌های بارز آن افرادند.

عبدالملك مروان و عاقبت او

عبدالملك مروان مدتی از کثرت عبادت و رفت و آمد در مسجد به کبوتر مسجد، معروف شده بود. ولی پس از رسیدن به مقام و قدرت، از تمام عبادات و خیرات و مسائل الهی جدا شد و به یکی از پلیدترین چهره‌های ظلم و ستم مبدل گشت.

در آخرین روز زندگی، دستور داد رختخوابش را به اطافی در طبقه دوم ساختمانش که از چهار طرف مشرف به اطراف دمشق بود ببرند. در آن جا نگاهی به اطراف انداخت و فریاد زد: خداوندا، سراسر دفترم از گناه سیاه است، روانم آلوده و سنگین است، می‌خواهم از گناه توبه کنم ولی چون از تو بدم می‌آید توبه نمی‌کنم.

این بگفت و جان به مالک دوزخ سپرد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 354

عاقبت عابدی از قوم موسی علیه السلام

او سال‌ها خدا را بندگی کرده بود، کارش به جایی رسیده بود که دیوانه‌ها و آنان که دچار امراض روانی بودند، برای معالجه نزد او آورده و نتیجه می‌گرفتند.

روزی زنی صاحب شرف را برادران وی نزد عابد آوردند و او را برای معالجه در صومعه وی گذاشتند، تا پس از علاج از مرض برگردند و او را بر خود ببرند. صورت زیبای زن، عابد را دچار وسوسه سخت کرد و کاری که نباید بشود، شد. پس از چند روز آثار حاملگی در زن دید، او را به قتل رساند و جنازه‌اش را در بیابان دفن کرد.

داستان در نزد حاکم فاش شد، او را دستگیر کردند، به عملش اقرار کرد و به فرمان امیر به دار رفت. شیطان نزدش مجسم شد گفت: آن وسوسه کار من بود، اکنون برآیم سجده‌ای کن تا تو را نجات دهم. گفت: بر این دار مرا قدرت سجده نیست. آن دشمن خدا گفت: اشاره‌ای مرا کافی است. چون به اشاره رفت در همان حال هم جان داد و به این خاطر تمام خوبی‌هایش به باد رفت.

ابن عباس شاگرد حضرت علی علیه السلام این داستان را بر آیه ذیل تطبیق داده است. «1» كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ «2»

[داستان منافقان که کافران از اهل کتاب را با وعده‌های دروغ فریفتند] چون داستان شیطان است که به انسان گفت: کافر شو. هنگامی که کافر شد، گفت:

من از تو بیزارم.

(1) - بحار الأنوار: 14 / 486 - 487، باب 32؛ قصص الأنبياء، جزئی: 460؛ مستدرک سفینه البحار: 1 / 330.

(2) - حشر (59): 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 355

حاصل بندگیش دیدن روی شاه است

ای خوش آن عارف سالک که ز راه آگاه است

چشم انسان همه بینای جمال الله است

گر جهان بینی و بس، فرق تو با حیوان چیست

مگر ای جان جهان کوی تو قربانگاه است

سرکویت شده از خون شهیدان دریا

پیش بالای تو چون آورم آن کوتاه است

خود که باشی تو که هر جامه بدوزم از وصف

که گهر دارم و صد راهزنم در راه است

آه اگر لطف توام بدرقه ره نشود

گر من از خود نیم آگاه صغیرا غم نیست

بنده پیر مغام که زمن آگاه است

(صغیر)

عاقبت به خیری فضیل

کارش سرقت بود، کاروان‌های تجارتي از دست او امان نداشتند، با نوجه هایش راه را بر کاروان‌ها می‌بستند و اموال آنان را به غارت می‌بردند.

شبی از پشت بامی برای دزدی و شهوترانی بالا رفت، در آن ساعت ملکوتی که بسیاری از مردم خواب بودند، مردی از عاشقان حق مشغول قرائت قرآن بود، این آیه را با صدای حزین تلاوت می‌کرد، آیه‌ای که صیقل دل و زداینده زنگار از روح بود:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 356

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» «1»

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟

با شنیدن این آیه، انقلابی عجیب در درونش پدید شد. بر همان بام به حضرت حق عرضه داشت: اگر به من می‌گویی، چرا، وقتش رسیده. از بام به زیر آمد و حرکت کرد. به وقت سحر به محلی رسید که کاروانی بار انداخته بود. قافله سالار، اهل قافله را آرام آرام صدا می‌زد که برخیزید بار کنید، مبدا به حمله فضیل عیاض برخورد کرده سرمایه خود را از دست بدهیم. با گریه‌ای حزین و دلی شکسته صدا زد: قافله سالار، قافله را مترسان، سگی که از او می‌ترسیدید نیمه شب گذشته او را به بند کشیده و مردم را از شرش خلاص کردند.

او به تدریج صاحبان کالاها را راضی و به منافع معرفت رو آورد، تا پس از مدتی از عارفان عاشق شد و شاگردانی عارف تربیت کرد و کلمات نورانی در مسائل عرفانی و تربیتی از خود به یادگار گذاشت.

حکایت قوم یونس و بهلول نباش و بشر حافی، شناخته شده تمام اهل ایمان است که با جرّقه‌ای الهی و بارقه‌ای ملکوتی عاقبت به خیر شدند و از شرّ دنیا و آخرت در امان رفتند.

مسأله عاقبت به خیری آن قدر مهم است که انبیا و امامان و اولیای الهی در دعاهاى خود از حضرت حق با اصرار درخواست آن را داشتند.

عراقی شوریده حال می‌گوید:

مایه درد و اصل درمانم

ای هوای تو مونس جانم

(1) - حدید (57): 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 357

در هوای تو می‌کند پرواز

مرغ جان تا بیافت دیده باز

جست و جوی تو حاصل کارم

گفتگوی تو روز و شب یارم

تا تو شمعى تو راست پروانه

دل از عشق توست دیوانه

درد خود را دوا نمى دانم

نیک در کار خویش حیرانم

(فخر الدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 358

[«4» وَ لَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَي رُءُوسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ «5» إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ.]

و پرده‌ای که بر ما پوشانیدی، در برابر حاضران روز قیامت، از روی گناهان ما بردار، روزی که خبرهای بندگان را آشکار می‌کنی. مسلماً تو نسبت به کسی که می‌خواندت، مهربانی و نسبت به کسی که صدایت می‌زند، جواب دهنده‌ای.

رحمت حق

آنان که در میان مردم برای آبرو و حیثیت خود ارزش قائل نیستند و در برابر دیدگان جمع از هیچ گناه و معصیتی باک ندارند چگونه مورد پوشش عنایت حق و رحمت حضرت رحیم قرار بگیرند؟

آنان که آبروی بین مردم را سرمایه و مایه زندگی و خمیر عزت و شخصیت خود می‌دانند و در حدّ خود سر و سری هم با حضرت محبوب دارند، چون آلوده به گناه شوند و بر خلاف رضای دوست قدمی بردارند، ستار العیوبی حق، عیوب آنان را می‌پوشاند و آبروی آنان را حفظ می‌نماید.

یا سَتَّارَ الْعُيُوبِ، وَ يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ. «1»

(1) - بحار الأنوار: 341 / 84، باب 13، حدیث 19؛ المصباح، کفعمی: 247.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 359

ای پرده انداز بر عیوب و ای برطرف کننده رنج‌ها و ناراحتی‌ها.

وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ، وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ. «1»

تویی آن آقایی که معاصی و گناهانم را با رحمت پنهان داشتی و با فضل و عنایتت بر جرمم پرده پوشیدی.

در آن روزی که درباره آن فرموده‌ای:

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ «2»

روزی که رازها فاش می‌شود.

و نیز فرموده‌ای:

و قُلِ اَعْمَلُوا فَاَسِيْرَى اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ سَتْرُوْنَ اِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ «3»

و بگو: عمل کنید یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آنچه همواره انجام می‌دادید، آگاه می‌کند.

ستار العیوب

از اوصاف جمالی و مظهر منّانی حق تعالی؛ ستار العیوب است. آن خدایی که زیبایی‌ها را آشکار می‌کند و زشتی‌ها را می‌پوشاند؛ خدایی که بندگان را به خاطر جسارت بر ارتکاب معاصی کیفر نمی‌دهد و حریم بندگان را پرده‌داری نمی‌کند.

مؤمن که جامه پرهیزکاری و صداقت بر تن دارد به واسطه این که مظهر صفات

(1) - مصباح المتهدّد: 849، دعاء الخضر علیه السلام، دعای کامل؛ إقبال الأعمال: 709.

(2) - طارق (86): 9.

(3) - توبه (9): 105.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 360

الهی و فراگیر اسمای الهی است باید از حق بیاموزد و پوشش عیوب نماید.

پنهانی‌هایی را که از بندگان می‌داند یا می‌بیند آشکار ننماید.

هتک اسرار مردم از دیدگاه حضرت حق سخت مبعوض است و به همین جهت کسانی را که اسرار را منتشر می کنند در محضر قیامت و دیدگاه حاضران؛ علنی مجازات می کند؛ زیرا قیامت زمان ظهور واقعیت ها و برطرف شدن حجاب ظاهری دنیاست؛ به گونه ای که تمام رنگ ها و نقاب های دروغین برطرف می شود. از این روی قیامت را؛

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ «1»

روزی که رازها فاش می شود.

نامیده اند.

درخواست پرده پوشی و ترس از رسوایی در آخرت آنگاه حتمی می شود که همین راه و روش زندگی حیوانی را در دنیا بگذرانیم و سپس منتظر محاکمه حق باشیم تا پس از محاسبه گناهان و عصیانگری و برداشتن خیرات و حسنات نامه عمل؛ در پایان کار با دستی خالی روانه دوزخ شویم.

حضرت علی علیه السلام پرده داری بین حرمت خداوند و حیای انسان را لازم می داند و می فرماید:

إِتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التُّقَى وَ إِنْ قَلَّ، وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَ إِنْ رَقَّ. «2»

خدا را پرهیز اگر چه کم باشد و بین خود و خداوند پرده حرمت قرار داده اگر چه نازک باشد.

بنابراین حفظ حریم الهی به این است که باید پلی برای ارتباط و پوششی برای

(1) - طارق (86): 9.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 242.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 361

التفات خداوند باقی گذاشت تا در هنگام گرفتاری و رسوایی بتوان به دامن حق بازگشت و پناهی مطمئن انتخاب کرد.

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

أَحِبُّ أَنْ يَسْتُرَ اللَّهُ عَلَيَّ عُيُوبِي قَالَ: اسْتُرْ عُيُوبَ إِخْوَانِكَ يَسْتُرُ اللَّهُ عُيُوبَكَ. «1»

دوست دارم خداوند عیب‌هایم را بپوشاند، حضرت فرمود: عیب‌های برادرانت را بپوشان تا خداوند عیب‌های تو را بپوشاند.

بر اساس این فرمایش پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله، پرده‌پوشی از صفات نیک مؤمن است.

مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ فِي فَاحِشَتِهِ رَأَاهَا عَلَيْهِ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. «2»

هر که از برادر خود کار زشتی مشاهده کند و آن را بپوشاند خداوند در دنیا و آخرت عیب‌پوش او باشد.

بخشنده‌گی از بزرگترین خصلت‌های خداوند است که موجب نزدیکی خدا و بنده اوست. بخشنده‌گی یکی از درختان بهشت است که شاخه‌های آن در دنیا آویزان است. بنابراین هر که بخشنده باشد به یکی از شاخه‌های آن آویزان شده و آن شاخه او را به طرف بهشت می‌کشاند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

السَّخَاءُ سَتْرُ الْعُيُوبِ. «3»

بخشش‌گری، پوشش عیب‌هاست.

(1) - کنز العمال: 129 / 16، حدیث 44154.

(2) - کنز العمال: 250 / 3، حدیث 6392؛ کشف الخفاء: 252 / 2، حدیث 2497.

(3) - غرر الحکم: 379، حدیث 8566.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 362

غِطَاءُ الْعُيُوبِ السَّخَاءُ وَ الْعَفَافُ. «1»

روپوش عیب‌ها، بخشش و مناعت طبع است.

چگونه بخشش و بزرگواری معایب را می پوشاند؟

همان گونه که خداوند تعالی با بخشش و گذشت از خطاها و عیب های بندگان زمینه های زندگی طبیعی و نیکوتر را فراهم می سازد و آنان را به مرز توبه و اصلاح نفس می رساند، نسبت به مؤمن هم این گونه است که بزرگ منشی و بخشش او پوششی بر معایب است.

بنابراین امیرمؤمنان علیه السلام نشانه ای از فضیلت خردمند را چنین بیان می فرماید:

إِحْتِمَالٌ مَا يَمُتُّ عَلَيْكَ؛ فَإِنَّ الْأَحْتِمَالَ سَتْرُ الْعُيُوبِ وَإِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَعَاْفُلٌ. «2»

آنچه را بر تو می گذرد تحمل کن؛ زیرا تحمل پوشش عیب هاست و همانا عاقل نصف او بردباری و نصف او چشم پوشی است.

به تعبیر دیگر از حوادث روزگار شکوه و ناله نکن؛ زیرا در بردباری و آسان گیری ناخوشی ها و چشم پوشی از نادانی ها و کمبودهای اخلاقی مردم، نشانه ای از خردمندی است. از اثرات آن بخشندگی ها تحوّل انسان هاست.

جماعتی را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. آن حضرت به امیرمؤمنان علیه السلام دستور داد گردنشان را بزند و سپس امر فرمود: يك نفر از آنان را جدا کند و او را نکشد.

آن مرد پرسید: چرا مرا از دوستانم جدا کردی در حالی که جنایت من و دوستانم یکسان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجلّ وحی فرمود: تو بخشنده قوم خود هستی؛ تو

(1) - غرر الحکم: 379، حدیث 8569.

(2) - غرر الحکم: 284، حدیث 6361.

مرد گفت: پس من نیز گواهی می‌دهم که خدایی نیست مگر الله و تو رسول خدایی. «1» هر گاه خداوند سبحان مصلحت بنده‌ای را بخواهد، کم‌گویی و کم‌خوری و کم‌خوابی را در دل او قرار می‌دهد چون هر که در سخن و خوراک و خواب زیاده‌روی کند خطاهای او بسیار می‌شود بی‌شرم و بی‌حیا شده سپس پارسائیش کم می‌گردد، بعد دلش می‌میرد و به آتش دوزخ می‌رود.

بر این اساس امام علی علیه السلام به همه دوستان اهل بیت علیهم السلام سفارش می‌فرماید:

اگر علاقمند جان خود و پوشیده ماندن عیب‌هایت هستی، کمتر سخن بگو و بیشتر خاموش باش، تا اندیشه‌ات فزونی گیرد و دلت نورانی شود. «2» پس نادان، اسیر زبان خویش است و با سخنی نابجا و نپخته نفس خود و جان دیگران را به زحمت می‌اندازد و به آلودگی‌ها و لغزش‌های اخلاقی دامن می‌زند.

از این رو حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده:

قَلَّةُ الْكَلَامِ يَسْتُرُ الْعُيُوبَ وَ يُقَلِّلُ الذُّنُوبَ. «3»

کم‌گویی، عیب‌ها را می‌پوشاند و گناهان را می‌کاهد.

خلاصه این که: تلاقی آنچه به خاطر خاموشی از دست برود، آسانتر از جبران چیزی است که به موجب فك زدن از بین رفته باشد و نگهداری آنچه در ظرف است با بستن در آن امکان‌پذیر است.

(1) - بحار الأنوار: 354 / 68، باب 87، حدیث 16؛ الإختصاص: 253.

(2) - غرر الحکم: 211، حدیث 4093.

(3) - غرر الحکم: 211، حدیث 4093.